



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران

مولانا ابوالکلام

مولانا ابوالکلام



دارالعلوم
دارالکتاب



مکتبہ اسلامیہ

۱۷۹۹

توضیح از این

مجموعه

فهرست آثار العظمیٰ
مزار و درجست
مستطیل

۱۵۷۴۵

بنیاد بنیاد بنیاد بنیاد بنیاد

محکم کاشف



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مجموع الرسائل

مجموع الرسائل

كتاب شريف

مجمع الرسائل



مجموع الرسائل

مجموع الرسائل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم

سوال اول غرض از این کلام آنست که در جواب غرض
پاشد بانه و هرگاه محرومات غرض از آن شود آنگاه بر تالی غرض
واجب میشود بانه و بر غرض واجب غرض در آن صورت هرگاه غرض
المبارک بوده باشد و بدون غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض
بست و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض
موجب غرض غرض پاشد اگر از آن نسبت به یک غرض بود و پاشد و غرض
غرض اگر از آن نسبت به غرض غرض پاشد و غرض و غرض و غرض و غرض
این هر یک که غرض در آن غرض با عدم غرض غرض غرض اگر غرض و غرض
بست و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض
او پاشد و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض
بغرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض و غرض

زال مشقه یکی باشد به یزیدی غسل و کاریش **لله** بجز
احتمال مسلم با نظام میکند یا نه **بجز** احتیاط که حکم عیانت که غسل است
و خوب کند می تواند نمود بجز شرعی نیست کسی نیست بجز بجز عیانت
قوی است یا نیست که غسل عیانت است استیفاء بجز بعد از آن
غسل را متصل نموده به بعضی نوافل و نه مثل بول آن وقت و صوب و نماز
کنند عیانت غسل در پیش صورت اکتفا می توان نمود **لله** بجز غسل
و سفارش روز اول یکبار است و بجز نماز و یکبار است و یا مجموع
بگفتن فرار دهد یا آخر را یا هر یک صومعه و خمس موجب نماز و
آب خود که با هر قطره از غسل خارج میشود تا بعد از خروج قطره هم تمام
است و آب است وضو و غسل و تیمم و نماز مطلقا و نه آله آله که نیست
بجز آب و قیمت در جمیع احوالات کافیت شستن وضو میکند و آید
در کس و آید و او بر سر آب است یا نه **لله** از تمام غسل
وضو بر سر آن آب را آب وضو محسوب نماید اگر بعد از تمام غسل وضو
نموده است و می تواند کرد و در صورتیکه سه شستن آب بگوید و بگوید

سوال بر کاه موش در ظرف سپرد و طرفه نظیر آن بچه گوشت و آب نه در ظرف
آن ظرف را می‌نویسد احوط آنست که موش چرب شود و صومعه در صورتیکه موش
بزرگ بوده باشد **سوال** یک در ظرف چربی حوزده کیفیت نظیر آن بچه گوشت
جواب هرگاه یک در ظرف چربی حوزده باشد یا ظرف را بلیه اول آن ظرف را
خاک مال نمایند یعنی خاک خشک در آن ظرف داخل نموده بباله احوط آنست که
بعد از یک دفعه خاک را مزوج آب نموده بباله بعد از آن دو دفعه آن ظرف را بباله
و احوط آنست که بعد از دو دفعه خاک مالیدن یک دفعه خاک خالص دفعه دیگر خاک
مزوج آب بشوید و بعد آب بشوید احوط آنست که در صورت وقوع عذاب
یک در ظرف نیز چنین نماید **سوال** نظیر بگوخ بچه عدالت **جواب** آنست که
پاک شود و مستی طاعت اگر گمراشته عدالت پاک شود اتمام نیاید و اگر در حق
شود از سه پاک نشود **سوال** اگر پاک شود **سوال** بین آلوده ببول و عابد آلوده
ببول در آب یک دفعه فرو بردن کاف است **جواب** مستند در غسل ببول بهتر است
اگر چه در کرباست **سوال** بچه عابدی نیز غسلت فرو نمائید
مجلس بول و عابد مجلس بول در این باب پیش می‌مخرج بول ظاهر است
که اگر کسی بچه عابدی در حمام بول از رخت و بول از غسل نشود

بکن بخار می آید و مسود

محمود - خود کش

۹۹۹/۱۹
خود کش

پاشد با خنثی که کثیر ب دود ضربت بر خاک گذارد یا نیز بر آب
اینست که در مطلق نیم کثیر ب کثافت میکند اگر چه بل از غسل بوده باشد
سپه یا هرگاه خنثی است خود را یا ذکر خود را بر قصد یا فرج زن بر آید و یا یک
انزال منی مرد شده باشد و یا بنا بر آن آورد هرگاه آن خنجر را که داخل کرد
و انزال شده بود در داخل آید و او را هرگاه بر جابه خود پاک کند یا دست بر
دست شده و خنثی پاشد یا پاک احتیاج ب طهارت کردن است یا نه دیگر
هرگاه پیش از آنکه کور شده داخل نشود در داخل و انزال از او شود
یا نه **جواب** هر کس است خود را یا آلت رجولیت خود را بفرج زن نمود قبل
از احوالی اطراح نمود آن رجولیت که در دست یا آلت میشود پاک است
شستن آن واجب است تا کن غسل بر طرفین رجولیت در صورتیکه
شفه یعنی خشمگاه داخل شده باشد سوال آید و اما در صورتیکه
خنثی شود از آلتش احتیاج پاک میشود یا نه **جواب** هر کس که بپوشد
کسی از نبودن یا از منی بخرد و یقین داشته باشد که منی یا نبود یا بود
با او عاقبت کرد است پاکست یا خنثی **جواب** همین که عین نجاست در آن
نیوان موجود بوده باشد حکم نجاست نمی توان نمود و از آن عاقبت

لا

۹۹۹

در تحقیر سلفی

هرگاه منقعه حاصل شود بسقط و له آنرا و خون قبل از سقوط یا مطلق جمادات
 آید چه حکم دارد از نفس است یا حیثیت است یا نه **جواب** خون قبل و له دست
 یا سقوط شدن نفس است **سوال** این سخن که هر فردی که ممکن باشد نفس
 حیثیت باشد در هر حالت حالت محلت یا مطلق **جواب** ممکن آن کون
 حیثیت مخصوص صیغ عالم است **جواب** هرگاه آید کمتر که باشد و محسوس باشد
 و بارش باید آیا آن آب پاک میشود یا بسط یا برش یا غیره پس اگر
 محسوس باشد که او را ان جاری شود یا شکل آن آب پاک میشود که در صورتیکه
 بعد از انقطاع بارش از کمتر از که باشد بهین نکات در آن آید باشد
سوال منقعه ذات العادات و قیبه و ده و یا با یک وقتش و سوال ماه بود
 و ده و شش بخت روز بعد از منقعه چهارده روز از ایام عادات خون آید
 حیثیت در هین ماه یعنی صبح که از خواب برخواست و نوزد فرنگ در زیر بانه خود
 آید مثل خون حیثیت حکم ثریا آید میان فرماید که بایست ترک عادات نماید
 یا نیز و همچنین عبادت که در **جواب** است یا غیره همچنین در بارش
 تا حال نوزد یا یکو عادی سست باشد چه صورت دارد **جواب** اگر مراد آنست
 که بعد از انقطاع ایام عادات چهارده روز بعد از منقعه باشد و آید نوزد و آید

بجهت جین در نبات ایشان از حال خود مرده اگر جان خون بوده حال
 در جوی بعضی علائق نیست روزی پنج و پنج است و عطر نماید اگر لعل در
 جوی جین خود شگفتی شده فو نه باقیست از صورت مرده خود عاقل نشسته
 بمقتضای آن عمل دارد و اگر مرد داشت از اول ایام عادت آن وقت که
 که دیده بپارده بود و بمشغول نشسته که که دیده از جین محسوب خواهد بود
س ال شغلی که محل طاق در فث خواب و نفسش بخش شده و آب
 و میان خود انداخته و هم نمیداند که در آب استمالندش بخش و در فث
 بخش ایام در طوبست غیبی ندارد و همچنین رفت بخش در غیر حالت ملو
س ال بر کار بر فینه غش نبات و جین هر دو واجب شده و آیا یک
 غسل کفایت میکند یا دو غسل بکند و بر فو ای که دو غسل باید بکند آیا یک
 یک را مقدم دارد و هرگاه یکی باید بکند هرگاه هر دو را کرده باشد
 که اول نبات و بعد جین را و نه که بعد از غسل نبات آب تار
 که که دست چه صورت دارد و هیچ نیست یا غیره و هرگاه بگوید از القاء جین یک
 غسل کند یا بنیشت که غسل نکنم بکند رفع شده که سسته بجا باشد و غش

باشد چنانچه در سبب است و اگر غسل بجا آورد و این تکلیف اول بجهت رفع
 حدث بنا بر آن بوده باشد و اگر حدث قبلی این تریب ندارد و اگر در
 غیر آن که حرام و نجس است با حرام است بجهت سبب و اگر پوشیدن مربر
 در بعضی اوقات اعم از وقت نماز و غیر حرام است یا بعضی وقت حرام است
 یا در بعضی اوقات مخصوصه می باشد و غیر حرام است باین فرایند است
 نیز زنان بر قاطعه مردان و زنان از جمله امور مسلمات و لکن ظاهر است
 که نجس بوده باشد و اما پوشیدن مربر پس حرام است آن تریب است
 خواه در حال نماز بوده باشد یا غیر حرام است لکن این در حق مرد است
 و اما در حق زنان در پوشیدن مربر در خارج محل تنگی که محل حدیث
 و اما در حال آنکه اگر چه محل خلعت کهنه قوی و مشهور حرام است و در باب
 عیسی شناسان در کفن غسل می توان نمود یا نه و سبب آن وقت نیست
 و مرد کل بدن را با غسل و آب و اگر چه غسل نجاسی ظاهر است که معصوم
 باشد کهنه و آب است که از سبب خارج شده و بعد از آن نیت غسل نموده
 در متعین بجا آورده و اگر چه سبب بر غرض و ضرورتش جایز است یا نه جایز است

جواب در نجاست مطلقه کافیت یا باید تعیین هم رسانند آنوقت تطبیق نماید
مطلق مطلقه کافیت در حکم نجاست میگذرد در صورتی که مطلقه از قول ذوال
بوده باشد و در نیست از مطلقه است از قول ذوال واحد حکم نجاست نشود
سوال ترویج آب استیج که بخار یا بیدن برسد پاک است یا نجس؟ **جواب** در صورتی که
کجاست از اطراف مخرج خدی ننموده باشد و مخرج نجس نیز آن نجاست مثل
خون نشسته باشد و معین نجاست نیز در آن آب جوده باشد پاک است **سوال**
در نجس نجاست یا پاک میوان غازی بود که در آن آب پاک است در صورتی که
از این جوده باشد که ماکول باشد و اگر کارهای ماکول باشد آن
غازی توان خورد و اگر کار میوان در چاه میفتد و الطالع بهم میفتد چنانچه
روز که زده آن حیوان پروان پای و سوسای او ریشیده باشد اما اگر
چنانچه باشد و اخذ او صاف نشود را شیر نماده آیا اگر آن آقا
استمال شده و تطهیر ظروف و فروش او **جواب** آن شده چه صورت
آورد در صورتی که اخذ او صاف نشود غیر و دوده باشد چه باید کرد
و در طاعت هر منبت که هرگاه اخذ او صاف نشود آنجا شیر نشسته باشد

۹
جمع استخوان یک از آن آب شده و خواهر در مرغ خشک بوده باشد
استخوان آن آب در قطره فروفت و با بسوی یک صپ دراز
چهار از اطراف نزع آب نماید بخوبی مقرر در شربت مظهر شده سنبه
بآن حیوان و اما هرگاه اعدا صاف نشد آن سنبه شده باشد و آن سنبه
بسیار آن حیوان میده بوده باشد آن آب بکشد و جمع استخوان یک به
از شیر شده و محکوم صفت و خواهد بود پس هرگاه استخوان در مرغ خشک شده
آن نبات نایل شده و بکامل کشیده است و همچنین هرگاه استخوان در مرغ
خشک شده باشد و خشک شده پس و متو با آب آن باطل خواهد
بود و دست از آن که آن و نه شده و باطل خواهد و آنها لازم است
ضمیمه در ایام بخش سه روز گذشته است اگر خون دیده و اما یک به نریا
معینی آید که رنگ او زرد است می بیند بین که خون قطع شده
لازم است غسل آن ~~خون~~ ^{خون} آید که در بل برزد و دست اگر بیند
موجب خیراتی شود ~~بسیار~~ ^{بسیار} بخش خود بخورد یا با خال خون بپاید
و آب به بخش را برزد و خون موقوف شود و لب آلوده بخون نکند

۱۰
در آب هرگاه آن خون بس رسیده بعد از اتمام شدن خون باشد
مسل و بمن نیست و این شخص در میان خوانده حمام است و آب
آبینه با آب است و در اعطای نموده و با نگاه کردن آب یکبار از آب چو
پایه نیست نموده فرو میرود آیا این غسل این شخص صحیح است
یا فاسد بلکه باید بعد از نیت از خارج آب فرو رود و بر فرض
و جنب خروج از آب آیا پرون آمدن از آب بجهت مد و است
و دیگر غسل در میان آب همان قدر استاده غسل تر نمی صحیح است
یا نه جواب ظاهر است در غسل از غاسی خروج بدن از آب واجب
نموده باشد بنا بر این هرگاه فرض داخل آب شد بلکه آب محبط باشد
بگذاشتن او بوده باشد نیت غسل کند و فرو رود و آب غسل از غاسی
نموده و غسل او صحیح بوده باشد و اما غسل تر نمی پس ظاهر است
که صلب بر اعضا لازم نبوده باشد بنا بر این هرگاه بعد از نیت فرو
کردن را داخل آب نماید بعد از آن بابت راسته داخل آب
نماید بعد از آن بابت چپ و غسل صحیح خواهد بود و در این شخص که

نیز واجب در نزد ایشان باشد و قبل از دخول وقت فرایض برسد و نحو
آنست و وجوب می مانند در اداء که اشش نماز عشاء هم نه از آنست
فصل بنات: اخبار از وقت مذکور بهی می آورد و بهی و بهی و بهی
اراده نماز عشاء آیا و نمودن غسل این شخص صحیح است و بعد از دخول وقت
بهی و نمودن غسل می تواند نماز بکند و با فاسد است و باید بعد از
وقت مسطور بهی و بهی و بهی می آورد و بهی و بهی و بهی
و وجوب یا ندب یا تشکیع است و چه مشروط آنظمارت من المصروف
و المندوب می تواند بهی یا آورد و یا نه بکه یا نه فاسد است یا نه
باید بعد از دخول وقت اعاده نماید و ال کسی که نماز عشاء را
در اداء با شد عشاء آن نماز بر این شخص واجبست قطعا و بیکه
ما بین آنهاست امیت که این واجب یا وجوبیت که در انبر
اتم خواهد بود و وجوب واجب است در انبر انبر خواهد بود
و در یقین منقش میباشند در وجوب عشاء و ندارد که فاقیه شخص است
عدم اراده کلف بر بیان واجب موجب این نمی شود که واجب

از وجوب خارج شوا پس وجوب ندارد که و نشاء آن بر حال خود
 ایت است اگر چه بکلیت می رزم ایان آن بنود باشد و چون که هر یک
 و غسل موقوف علی آن نماز حلال است و مفروض نیست آن موقوف و
 پس ایان موقوف علی بنیت وجوب پدید خواهد بود اگر چه بکلیت
 مبنی نیست وجوب پدید خواهد بود اگر چه بکلیت مبنی نیست وجوب
 برایان موقوف بنود باشد پس بنده وجوب و غسل و غسل و
 مفروضه بنیت که موجب شود که هیچ خواهد بود و باین
 بعد از آن وقت اکتفا بهین و غسل می تواند نمود و همچنین حال
 بر که اکتفا به بنیت و بنیت معصومه نماید این نیز موجب و هیچ است که بعضی
 حیات اسلم خواهد بود و در دوات حمام در هیچ مردانه حاشیه
 در شب بقدرت شاق می باشد زن یا شوهر زن در مکان غسل کردن
 غسل نمیکند تا عصر و نماز را حتما می کنند از نیم شب تا صبح و نماز
 میکنند در این احوال نماز او چه صورت دارد و با وجود این
 اینکه آب گرم کند و غسل کند و زوج هم عالم با یت که ضعیف است

و محبت از برای زوج هست یا نه به این میسر است که محبت در حق
زوج نبوده باشد و لکن در حق زنا مجرب پس اگر ممکن از فعل نبوده باشد
و فعل نکند قطعا ام است بگویم در سوخت نماید اما اینکه عنایه
او ممکن و با محبت است و فعل نکند قطعا نیم باطل خواهد بود و این سخن

در بازار و آتیب میباشند و یکبار و بدین میرسد آیا طاهر است
یا نه و در صورتیکه نام حیانت موضوعی که آب با آنجا می
از آنجا ترشح نموده این شخص رسیده نبوده باشد مثل آن و در محبت
و اگر عام حیانت آن موضوع بوده باشد بجز است فعل آن لازم است

در آن شبیه رفتن لازم است بجز در محبت است
نموده باشد فعل آن لازم است و اگر بعد از استبراء بوده باشد محکوم
بطلان است و این زمین مفروش آب برکت فزون را پاک میکند یا نه

عنا و عرا و در زمین پاک میکند و اگر طاهر است که مشتمل
بر آب مفروش شده بوده باشد پس در طهارت است یا نه
آن بسیار بوقت اعطال آن نبوده باشد و آن بسیار است

آن مناسب نیست بی عدم ممکن شی بر غیر مفروض با وجود عدم ممکن غیر
مسلک دیگر است و اگر دانا محاسب و مراد ظاهر نیست که از حق مظهر انما
نموده باشد نه از شخصی و متذکر و مسح را فراموش کند تا در محل
نماز شد در بین نماز پا دوش آید و محل وضو هم رطوبت است
چه کند جواب نمازی که شروع در آن نموده با طست بعد از قطع
نماز به رطوبت در فضای وضو مسح را بطلان آورد احتیاطاً مقتضی
است وضوی دیگر گرفته مشغول نماز شود و اول اگر ظرف منتهی
در او انداخته و باده باشد غسل وضو موقوف باشد بر استعمال
آنها یا نه و غسل با قطرات استعمال او انداخته و نذر در صورت
بایز است و باین توضیح مطلب مقتضی است که گفته شود در صورتیکه
کسی محدث بوده باشد بحدیث اصغر یا اکبر آیه بجهت وضو و غسل وضو
نموده باشد که آنچه در او انداخته وضو و نجس بوده باشد بحدیث
آیا منتهی است آنچه در این آیه انداخته باشد در صورت عدم انحصار
برگاه تکلف نیست و نمود در مقام رفع حدث استعمال نمودن

و از چه ذنب و فتنه را در رفع حدث می پراشت که طهارت محکوم ۱۵
بوده باشد بخلاف آنکه در صورت انحصار آب در اذن ذنب
و فتنه در این صورت طهارت به طل جوابه بود و چه آن عنوان
ابالایش در صورت انحصار طهارت ماموریه میست نظر آنکه
استعمال اذان ذنب و فتنه در صورت عدم ضرورت نهی
است مطلقا اگر چه در صورت مفروضه بوده باشد باین
باینچه مفروض که طهارت مکمل نیست استعمال اذان ذنب و فتنه
از لازم و این قطعی المجلل است پس لا محاله در چنین صورت
طهارت ماموریه نیست پس باطل جوابه بود نظر باینکه صورت طهارت
عبادت از نوع امارات است بخلاف آنکه میرکاه منحصر بوده باشد
یعنی تکلیف ممکن بوده باشد در طهارت با عدم استعمال اذان
ذنب و فتنه در این صورت فحی در تکلیف طهارت نیست بلکه فحی
تکلیف طهارت ماموریه است و اینست که این شخص
در استعمال آن است و این متعلق از حقیقت طهارت است چنانچه

خواهد بود اگر چه در اصل استعمال معوق بوده باشد ~~و~~
 اختصاص باور ندارد بسبب وقفه مذکور بلکه هرگاه فرض شود که مهارت
 در وقت استعمال نمودن صرف مضموب آن نیز محقق است
 معلومست از جمله فروعات و قیقه منداست که هرگاه کسی
 از راه اصل استعمال آن است که گفت غسل و وضوء را
 و نورانی نماید علاوه بر این مقدار بلکه توان در آن استعمال نمود
 شرافت لکن آب را با آن دست و وقفه یا مضموب است پس
 هرگاه این شخص قبل از استعمال الله که گفت غسل که غیور که
 نماید غسل نمود از راه آنکه آب و وقفه یا مضموب قبل غسل
 مخصوصین و این صورت اگر چه اتم است و راغنه آنقدر آب
 را با آن دست و وقفه کن بعد از آنکه حال سلف طهارت شود
 لازم است ایتان طهارت نماید مهارت صحیح و توان آن
 بنیم باینست اگر چه قبل از آنکه آنقدر آب از وضوء
 شده سلف نبوده و اما هرگاه و توان و وضوء از آن بپس مناسبت

بعد از آن آب از طرف منسوب انداخته تا به طهارت آن در صورت
 صحیح میست نظر باینکه مین غسل عضو اول، مورد طهارت نبوده
 نظر بعد مکنایت اینکه بعد از استعمال آن میباید در غسل اعضا
 مغسوله مثلاً و الله اعلم به اولی هرگاه بعد غسل ترتیبی خوا
 نسل کند اول را شست و بعد به نیت هر دو طرف داخل آب
 شد و ترتیب اعضا قرار داد آیا همه غسل صحیح باشد و در غ
 ابطال آیا و شستن و کفاره واجب است و هرگاه همین غسل اگر غسل
 سستی هم بعد کرده بعد معلوم شد که آن غسل اول صحیح نبوده
 آیا آن غسل سستی خواهد و ایجابی بشود یا نه بر فرض ثواب شدن
 با اعضا کفاره آیا یا هم غسل سستی از ایام اطلاع و اجابت یا نه
 بآب در غسل ترتیبی لازم است مگر کفاره بشوید و بعد بآب
 بین و بعد بآب سستی مگر در فرضی در سوال آنست که در دو
 ترتیب غسل یا در دو بار بآب غسل غسل خواهم بود و ناری که بعد
 از این غسل غسل آورده باطل است و شستن لازم است و اما کفاره بجهت
 سستی یا نه اسناد و اما بجهت سستی

افعال مجز و واجب غلبت بر کفار این توبه است نظیر اینکه اتم است
 در ترک قسم کیفیت غسل و اما قضای سوم و کفاره بجهت سوم
 یعنی چنین غسل بجا نمی آید مبارک در همان غسل آورده یا قبل از بار
 مبارک غسل آورده لکن بجان غسل باقی بود یعنی غسل صحیح غسل با
 و اقل آورده مبارک شده بجان حالت سوم را غسل آورده ظاهر
 اینست که قضای چنین سوچی لازم بوده باشد اما حکم بوجوب کفاره
 اگر چه نه از این شکل نیست کفن معذمتی است بی حد عدم اطلاق
 اینست و اما غسل سستی پس تخفیدیم که هرگاه کسی غسل واجب را نداده
 بچه خوابیده کرد غسل سستی را چه نحو صحیح غسل آورده و یا نه بود و بر فرضی
 که کسی غسل سستی از تناسی غسل آورد معتقد این بوده که غسل واجب
 در آن مراد نیست چنین غسل مغفلی از غسل واجب نمی شود و اول
 نمیند و آنست عادت مدویه هرگاه بگردان آورد و در غسل از صحت
 عادت پاک شود چه کند و چه در صورتی که محض شده پاک
 شده غسل نماید و این شخص در شب با مبارک در همان قبل از بخواب
 سار و آنست سار و سار و سار و سار

منجم شده باشد و در زاری او ممکن باشد که بجام برود بجهت مغلفه ضرر
 در راه و در آنجا حوض باشد و در آن حوض آبی را خوش باشد که در آب برآورد
 غسل کند بجهت مغلفه ضرر آن شخص میباشد که نیم بهی از غسل میوه
 کرده و در آن شب بجام شستن نماید که نیم کند بعد ماند وقت طلوع
 صبح رخت بجام غسل کرده و نماز خواند و آب اگر مقهور و آب این
 شخص بکند ضرورت ممکن از غسل نموده و نمیدانست که مکلف برآورد
 نیم بهی از غسل است قبل از غروب و نماز نیم بهی بود که قبل از
 طلوع غروب نیم کند بهی از غسل تا کنون فراموش کرد و وقتی
 شد که شد که صبح طالع شده بود و بهی طفیل مکلفی جنابت
 اتفاق افتاد و در اثر شرم و خوف و الهی بجام شست برآورد
 روزی که شده و نماز کرده آیا نماز روزی او چه صورت دارد
 بهی در صورتیکه عام بوده باشد که صحت صوم مشروط بغسل میباشد
 یعنی عام بوده باشد که صوم جنابت صبح نیست و در صورت
 و غلای بغسل نموده باشد بجهت شرم و آب شبک صومی صبح نیست و نماز

۲۰ آن است بلکه در چنین صورتی که در تیره دم است بجهت
حال در غایت باطنی بر نماند که بعد از جنابت و قبل از غسل بعل آورد
البته آن نماز باطلست اگر چه عام نبوده باشد که نماز با جنابت صحیح
نزد ال برگاه آنچه گفته اند از یک باب هم مقتضی از رجال و النساء است
آن با جاره داده باشد و مالک بگوید که بگوید بقیه خود را با جاره
نیده و همین است که در تصرف متباخر نیده و بعد از روزی مع
از رجال و نسوان مسلمین بحکم زبور میروند غسل میکنند آیا آن
غسل سنانی چه صورت دارد **جواب** اگر این مطالبی واضح
بوده باشد یعنی آنچه از عام مالک آن آنچه را با جاره داده
باشد برست جری و مالک بگوید که در آن تصرف بوده باشد
در این صورت چنین شخصی با شهید میسببت مستحق مواخذة الهی است
که در غسل اشخاص پس اگر آن اشخاص عالم شوند و بپوشند
بغیر عام بوده باشد که آنچه از عام مالک بگوید بگوید
بدان تصرفات تشکیک در غنم و غنای آنست خواه علم
کند و مساجد باشد

۲۱
بوده باشند که آب منسوب عقل نمیتوان نمود بانه و اما هرگاه باطل
بخصیت بوده باشد تا بر اینست که عقل آنها صحیح بوده باشد
مجتلا عالمین بخصیت ارتز و نمودن بان عام آثم و مواخذ خوا
بود و عقل آنها محکوم بفساد است و نماندنی که در آنها باطل عقل
معاور شده باطلست و اما باطلی بخصیت مرعی در حق آنها نیست
و عقل آنها محکوم بصحت است لکن در دلهای نیکو نشد این م
مخبر از غایت مجتهد غای مدعی حکم بخصیت نمیتوان نمود چه
شخص تصرف مدعی حکمت بوده باشد خواه مالک منفعت بوده باشد
ببین و منفعت هر دو و این از راه اعلام الحکم مستدل است و
محتاج بر آنست که در هرگاه شخص مدعی است بکمال عقل نیابت
نموده بطل از مناسبت نظر حال و احتیاج از مناسبت آن شده که صحیح شود
چه باید بکند باید که در بیان کرده حال مطلع شده که آن
عقل باطل بوده از این جهت که آن عقل باطل بقلیه مجتهدی ننموده باشد
السنه آن عقل باطل خواهد بود و جمیع ما را آنی که آن نموده
مناسب عبادتی

باطل نشاء آن لازم خواهد بود و در بعضی اوقات عادت قیامت
 عدد یا یکد قیامت از اول ماه بود و عدد شش هفت روز و تقدیر معنی
 چهارده روز را ایام عادت خوانند و بدینصورت حیض در همین ماه منتهی
 میسج که در خواب برخواستند خوانند و غلگه در زیر عابد بدین شکل
 میسج حکم شرعی آنرا بیان فرماید که ایست ترک عبادت نماید و هم
 همین عبادت که پیش از خواب نموده میسج یا غیره همچنین روزی که
 آن حال نظر اینکه باطل میسج باشد چه صورت دارد و ...
 اگر مراد آنست که بعد از آنکه ایام عادت منتهی شود
 شده خوانند و بدینصورت حیض در آنوقت حساب را از حال خود نموده
 اگر چنان خون نبوده حال مطلق در مجرای حیض بوده میسج
 میسج است احتیاط نماید و اگر بعد از آنکه حیض را از مجرای حیض منقض
 شد خوانند ایست در صورت مفروضه خود را در آنوقت حساب نماید
 آن محمول دارد و اگر مراد ایست که از اول ایام عادت تا آنوقت
 که یکد به چهارده یوم منقض نگردد که ایست از حیض محسوب
 و سورت مطلق میرسد

از است این صفتان میگردند و آنچه بودی و خدا را حرام و نجس
 است همان آن در نماز و غیر نماز جا نیست و پوستی که در دهان
 و خدا نیست اگر مشخص باشد که در آنچه مسلمین است استعمال کنی
 و خریدن آن به عیب است و اگر مشخص باشد مایه آن و استعمال آن
 جایز نیست و این چه میفرماید در مقدار شرعی خودی که در قبح
 در بر شده و بعد از عیب تقریباً متفق بر آن آورده شده بدون آن
 از احکام عبادات و افعال و ایام مذکوره پان فرماید و جواب
 انقضای عدم جواب در صورت عدم تغییر ایجاب ظاهر نیست جمع
 است آن از آن خواهد در رفع غیب بوده باشد از رفع حدث است
 بوده باشد یا اگر به عیب و صحیح است عبادات و افعال عبادان
 محکوم بصحت است نه نقصان ندارد است و در آنجا که هرگاه
 قلیل محسوس یا محسوس نجس است زیرا در آن که محسوس است که در آن
 ترشح نماید در حالتی که آن آب به غیر نجس نباشد باشد پاک است
 با نجس و با نجس در نجس است آن آب غلیظ ترشح نماید پس مردود است
 در مسأله ای دیگر

بست بانه و چنانچه فرق نیست آب مطلق غساله پاکست بانه و بنابر
 غساله پاکست بانه و بنابر آنچه غساله استیجا از بول پاکست بانه و استیجا
 بخش میشود و فرقی با این مردودین پیدا شد اگر چه شیرینی است بود
 باشد که آب استیجا مادامیکه شیرین است نبوده باشد و نجاست
 از اطراف مخرج تعدی کرده باشد و نجاست دیگر مخلوط باشد
 در چنین صورت ظاهر نیست که فرقی در این باب با این استیجا مخرج
 بول و غایب پیدا شد با تحقق شرایط مذکور در آن غسل از قی زنی
 که اول شستن مرد بر کشتن آب به آن باشد و بعد از آن بفرود آوردن
 طرف راست بدن به تار و آب و بعد فرود آوردن طرف چپ
 آب مصلح است با آب سرد و درین هم ریخته میشود و به طاهر است
 که مصلح بوده باشد بلکه میتوان گفت که غسل از قی کند نوع شستن مؤثر
 اول آنست که صلب است در قی و بعد صلب نماید کما
 است و بعد بکشی صلب دوم آنست که صلب در بعضی اجزاء
 و نقص در بعضی دیگر است آنست که نقص در همه بوده باشد این

اول سر کردن ز داغل آب کند بعد جانب راست و بعد چپ
 و داغل آب کند رابع آنست که سب و بعضی قفس کل بدن را در آب
 کفن بقیه رسانیدن آب بجنوباقه و منس آنست قفس بعضی
 و قفس کل بدن بجهت اقبال ماه بجنوباقه و منس آنست سر
 کل بدن را داغل آب نماید در دفعه اول بقیه راس و رقبه و دفعه
 ثبته غسل جانب پس در دفعه ثالثه بقیه جانب الیمین را هرگاه
 در حال نماز یا غیر حال نماز یا اگر استبداد کرده باشد یا بدون آن
 حالتی در هر بول اساس شود تشبیه کند مکلف در خروج بول
 یا منظم نشود خروج بول آیا لازم است قفس را با ظاهر
 اینست که قفس از خروج واجب بوده باشد اگر چه خروج
 این شخص بوده باشد نه در غسل و تماس لازم است پس در
 بودن غام بدن از آب یا نه و بنا بر آنکه در آن وقت که در آن
 بودن بعضی بدن یا کل در آب یا هم هرگاه نیست غسل کند و
 کند صحیح است و بنا بر اول چه قدر از بدن از آب پر و در آن

با اکثر با اقل به ظاهر نیست که پرودن بودن از آب با غار چ ^ن ^{۲۷}
 در آب سبک از غل از ناسی لازم و ضرور باشد پس در آب
 آب غل از ناسی نموده آب فرو و عقده غل غل میخ است
 ظاهر یکدیگر میتوان ادا نمود که مستعد از تسع اخبار دارد
 اظهار آنست که مقصود در ساینده آبست کل بدن بقصد غل
 بنابر این هرگاه کسی کل بدن ادا غل آب بوده باشد در صحت عمل
 در آب نادی غل نموده باشد و لکن در همان مبنی که کل بدن
 در آب است غل غل کند و خود را بعد از غل در آب غل
 به به عقده غل و در غل که غل محکم صحت بوده باشد
 مرحوم سید اعلی الله تعالی مقامه در فقه نه در منظره فرمود
 الا در ناسی در فی ایام یصح ایس لقح و ج و به منفع و لو
 نراه بعد آن قد سکره صحت و احرک کل البشره و این معنوی
 به اتفاق این مآدم شریعت مطهره علی صناد عظام الاضالیه و النعمه
 میاست با آنکه ظاهر اخبار و آورده در ناسی موهم غل است

مثل صبحه در آرد فرموده بود آن رجلا غلبا و نسخ انعام او باشد
 افره ذالک و آن لم به یک حسه و نظر با که ظاهر از آن ماس و درین
 در آب است و این مثل کسی که فرود شده باشد شکلات لکن به آ
 از این بعنوان احتضار نیست که مذکور شد حاصل آن اینست که
 مستطاب از شمع لغوص دارد از اهل لغوص آنست که مستطاب در رخ
 نباشد نه شمس و نه آفتاب بکل بدن بعد از آنست غل غلبه
 در ماسی که عبارت از غل شدن در آب باشد مطلوبست من آب
 التوصل للغير معنی رسیدن آب بوده باشد بکل بدن شخصیت مطلوبه
 و اجبات توصلیه بجهت ملائمت است نه غل و نه بعد از آنکه
 فرض شود آن غل که عبارت از رسیدن آب بوده باشد بکل
 بدن حاصل باشد پس از ماس باقی نماند برای وصف مطلوبه
 تا تحصیل آن لازم بوده باشد بکل ظاهر نیست که غل در مجمع مورد
 مذکور صحیح بوده باشد لکن بقدر معنی منزه آن که کل بدن
 خارج آب باشد یا بعضی بدن خارج آب باشد مثل آب که نصف بدن

بدن خارج آب بوده باشد آن نیز در اشکالست و در شستن
 از بول که در دفعه بیشت آید قشران نیم و بار لازم است یکبار
 کافیت بار را خیراید بن الفسلین عصر علی آید یا بعد چادر که در ماه
 یا بدن بول کنس باشد در آب کثیر که نشسته شود باز و بار لازم
 بوده باشد در هر غلظه عصر لازم است که در آب جاری کفاده وضو
 نیت **در وقت** کافیت اغسال واجب است هر چند که در وقت آن
 از حمام باز نماند کند یا نه **در آب** اگر وقت داخل شدن در آب قصد
 این داشته باشد که این انداختن خود را در آب بجهت غلظت
 غسل صحیح است و اگر چنین نکرده باشد باید غسل را عاده کند
 در غسل نفاس اقل و اکثر چند روز باشد **در آب** غلظت
 در جانب غلظت مدی ندارد و در حالت کثرت علاوه از رویه
 نمی شود سوال هرگاه غلظت این چه جمع شود یکجا آورد یا جدا
 کدام یک را مقدم دارد **در آب** ظاهر اینست که یک غسل به نیت اغسال
 یا سبب است و سبب دیگر یکی از اغسال جانبی است و باید که در وقت

بارش است و نیت بیهوده است
 هر نیت غسل مایه از بول
 و بار صحیح

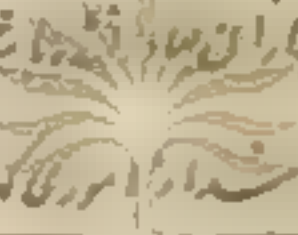
نماز ضرورت و اگر غسل جنابت نبوده باشد وضو لازم است
نماز ^{در} مواضع مسح در وضو باید خشک باشد یا رطوبت دست
بر رطوبت آنها باشد لازم نیست و آیا با وجود تر بودن وضو با
بازیافت بر داشتن از مقصودات وضو از برای مسح یا نه
وضو در برابران بازیافت یا نه جواب خشک بودن مواضع مسح
ظاهر نیست که لازم نبوده باشد لکن ظاهر نیست که غلبه رطوبت مسح را
مسوح مقبر بوده باشد ظاهر نیست با بقای رطوبت در مسح
رطوبت در مواضع مسح نبوده باشد و وضو در برابران نیز
عجب ندارد لکن در وضو آخر تنوی نماید که مسح آب وضو باشد
ناتجباران ^{در} وضو در یک جهت و در یک استقبالات است
که مستحکم است هر دو قسم از وضو باشد و آب وضو جهت در
در چند مقام اول بعد از دخول اوقات ^{در} وضو
مفروضه اما نه دوم بجهت ایان ^{در} وضو
حق طواف ایقان واجب چهارم بجهت ایان ^{در} وضو
چشم بجهت ایان

به قرآن فیه سجود سهوا حواله بجا اندر وجوب و نحوست بجهت سجود
 ششم بجهت کثابت قرآن در صورتیکه مس واجب میشود و مثل
 اینکه نوزاد باشد قرآن را در محل ذوات ابدیه کاغذ یا کعبه
 اصاح و تفصح قرآن در صورت وجوب آن هشتم و نهم
 بجهت اقامه صلوة یومیه ششم بجهت ایتان بصلوة نذر یعنی باین
 که نذر یا شب نذر بر او لازم شده باشد دهم جنس و صفت
 مس کثابت قرآن در صورتیکه مس کثابت قرآن بر آن شخص
 لازم شده باشد چه بجهت ایتان بعلیه کلفت رجوع لازم نماند
 که با وضو ایتان نماید در مسجع موارد مذکوره در صورتیکه کفو
 بنوده باشد و اگر کاد با وضو بوده باشد همان وضو اکتفا می تواند نمود
 و اگر موارد دیگر وضو در آنجا مستحب است پس بسیار است اول بجهت
 کون بر طهارت توضیحی حال در بیان این مطلب مخفی نیست که
 گفته شود این زمان حالت است حالت حدث و حالت وضو
 و حالت طهارت حدث عبارتست از خبائث غفایه که با شستن

بعد از آنکه بجهت زیارت قبور از منین چهل و نه تخته آورده شد
 و فراموش نبردل و ذرات و خیال و زود هم و نحو بجهت طلب حاجت و
 از آنکه در حدیث جلالت نبوده باشد از غیر منیم و نحو بجهت
 مسرت و آن بجهت پاک کردن غبار از خط قرآن با رفع قرآن
 از زمین بجهت تعلیم منیم و نحو بجهت کتابت قرآن منیم و منیم
 بجهت پروان آمدن منی منیم و منیم و منیم پروان آمدن
 و منیم و منیم از آنکه از منیم بول خارج میشود و منیم
 اول بول دوم منی و منیم و منیم در اینک هر دو منیم و منیم
 که اول موجب وضو است چنانچه اندک موجب غسل است منیم
 بوال چهارم بوال مملک منیم و منی بوال منیم و منی پس آن
 که بعد از طاعت و تقبل از آن منیم خارج میشود اما و منی پس آن
 آب غلیظ است خارج میشود از آن منیم و منیم و منیم و منیم
 اینست که این هر دو اگر چه یک منیم و منیم و منیم و منیم
 بر سر و منیم و منیم پس بر که از منیم و منیم خارج شود

یازدهم سبب در حق اوست که در خواب رو پس از ظهر و صبح
 سبب و خوابیده خارج شدن مری و او نمی است و اما و دی
 و آل معجزه پس شیخ طایفه در استنباط چنین نفی فرموده الله
 میخیزد من لا دواء و در مجمع البحرین ذکر شده که آن است
 خارج می شود بعد از آنکه آل نمی است چهارم و خوابیده بسیار است
 قبل از خواب است یعنی کبک استخوان را فراموشش کرده بعد از آن
 در خواب می شود که در این وقت استخوانها میاید و صوی او
 میخیزد است لکن سبب در حق او است که در خواب او را خوابیده است
 چشم و خوابیده که در آن معنی مظهر بر کار نه کرده اگر چه این
 باعث عشق طهارت او نمی شود لکن مستحب است که در خواب
 است و چشم و خوابیده را عافیت معنی همین که نه کور شدن پس
 عافیت اگر چه موجب عفو نیست لکن باعث استجاب و نه می شود
 است و چشم و خوابیده باری شدن خوفت بسبب طهارت کردن
 دندان ها کن در صورتیکه خون کجای بوده باشد که موجب غلظت شود

پست و هشتم و نهم و دهم است و این سه است یعنی هرگاه که
 مستحب در میان او اینست که علاوه و فواید و فواید بسیار و پست و
 نهم و دهم و ششم که نجات پس هرگاه که مستحب که پادشاه و پادشاه
 مستحب در میان او اینست که و فواید بسیار و ششم و نهم و دهم
 یعنی که اگر کسی یکم و نهم و دهم و ششم است که نجات و ششم
 خواندن حاصل شود و دوم و نهم و ششم است که موجب سبب
 میشود و سیدنی زنت بهشتی و سیم از جمله و نجات و نجات
 و نجات که باعث آن میشود و سیم از نجات سیم و چهارم
 از جمله و نجات سیم و نجات که باعث او میشود و سیم
 و بر خود کسی نهم از جمله و نجات سیم باعث آن میشود و سیم
 و سیم و ششم از جمله و نجات سیم که باعث آن میشود و سیم
 و ششم از نجات پس هرگاه که مستحب و ششم و ششم
 و ششم از نجات و ششم و ششم و ششم و ششم و ششم
 میشود پس علاوه و ششم است و علاوه و ششم است و ششم

وضوی قاضی است بجهت جلوس در محله مجلس قضایی و هشتم وضوی
 در شب زفاف که دارد بر شوهر خود میشود و همچنین کسب در حق داماد
 اینست در حال و صول عروس یا در وضو بوده باشد سی و نهم
 وضوی کسبست که اراده جابج یا در وجه ذات عمل داشته باشد چنانچه
 وضو در حق کسبست که اراده جابج نماید بعد از جابج اول چهل
 وضوی جنب است بجهت اراده اکل چهل و دوم وضو در حق کسبست
 که غسل میت داشته باشد چهل و چهارم وضو است قبل
 از غسل مسنون چهل و پنجم وضو است بعد از وضو می غسل
 انداختن غلب احدکم فالیقینا بنا بر این هرگاه کسی وضو
 بوده باشد و غلب غاری او شود مستحب در حق او اینست که وضو
 ببار چهل و هشتم وضوی بجهت بیست و یک که وضو ساخته باشد
 و ناقصی بعد از آن باشد  و همچنین امری که مرجع احاد
 وضو بوده باشد از امری که ذکر شد نیز متحقق نشده باشد
 مستحب در حق او اینست که اعاده وضو نماید بجهت بیست و یک

و فتوی بر آنکه میری است و گاه است اطلاق میشود بر اعم ازین معنی
بنابر این معتبر در فتوای آنکه میری عدم ثبوت تا تحقق شرط صحت نسبت شود
سابق خواهد مرجع عاده مستحق شده باشد یا نه و در این صورت ممکن است
خسده داخل شود بنابر این و فتوی تا حق معذرات برود خواهد
مثلا بعد از و فتوای هرگاه مذکور خارج شود مثلا هرگاه مکلف اعطاء
و فتوای به تبعه غیر نقضان کس از خروج ذی عارض شده و این
وقت آتی این قسم از تنگب خواهد بود و اگر معذور این خواهد
بوده باشد تا حق عینه و فتوی سابق مستحق شده و عاده و فتوی
نایه نقض آنکه به پس آن و فتوای آنکه میری خواهد بود و اگر آن
مرد باشد اتمثال نسبت برود و خواهد بود ان شاء الله تعالی
و کذا الحال فی غیر المذنی من الامور المذکوره و المذنی موجب
استحباب الاما حاد و المستند فی الامور
فی العقیده مرسل و روی فی خبر حرث الامور علی الامور
فورا علی نور جماعت من الامور موجب یا القبول بدین معنی الکتاب

المعبره القبيحة لا يستبد لايه على وجه الاستناد والوجه من غير
 اظهار قدح في السند والدلالة ورواه في اوثاب الاعمال من
 الفضل بن عمرو عن ابي عبد الله عليه السلام قال من بعد الوضوء
 لغير صلوات جده فومعه من غير استغفار قوله لغير كذا رتبة
 في اثنين من ثواب الاعمال والظاهر غير حدث كذا في القصة
 وفي باب التواضع من الكافي عن بعض اصحابه عن ابي عبد الله
 قال انظر على الظهر عشر جنات والمستفاد من النصوص
 المذكورة ما دى السنة ببيان الوضوء بها الوضوء سواء
 كمال منها صلوات مفروضة او مندوبة وتحقق منها فضل ثم
 وزاد بعد على الاثنين ام لا واصل ما يبر من ثواب الصلاة
 ان شرعية التخييد انما هو للعلوة منقطع روافد عمر وابن
 ابي المقدام قال في ثبوتها في سبع اقسام حسب ما يقول
 انه لا يجب من رتبة ان يقرأ اثنين اثنين وقد رواه
 رسول الله اثنين اثنين فان النبي كان مجزء الوضوء
 سادس ما يحاط به

لكل وثيقته ، لكل صورة نفس الحديث هو انه لا يجب من ركب
 تجديده الوضوء ، ثم جدد البتة والجزء الذي روى ان من رآه على
 مرتين لم يوجبه مرة واحدة ، ان تجديده بعد الوضوء لا يوجب
 شي تجديده رفع مقامه وقد علمت ان الظاهر من المصنف هو
 اهم منه فيجب التجديد ولو في الصلاة المستأجرة فيها مطلوب التجديد
 من حيث هو فبعد هذا من تواضع ثم اخذ بالقرينة وكما المصنف
 والنقص بانه مثلاً يجب التجديد في حقه قال العلامة في ذلك
 يجب تجديده الوضوء لكل صلوة فرضا كانت او نفلا ، وفي
 جهان في الفعل بعد بما عدم الاستحباب قال ولا يجب التجديد
 للشك والشك قال في تواضع ولم يعلق به بل كره له التجديد
 وكذا لو تواضع ، وذكر له التجديد وليس كيد العموم الاستحباب الذي
 يقع المال سنده في ان يقال بنا مقابلة في التجديد في الصلاة
 المفروضة للصلاة المفروضة كما اذا اعيد الصلاة في الصلاة المفروضة
 الوضوء للصلاة المفروضة لا ينبغي الترتيب ومنها التجديد بعد الصلاة

المفروضه لنا طه كما اذا تومنا ، وصلى الظهر ثم عبدا الوضوء لنا
 العصر وهو ايضا حال ينفي الرب فيه ومنها ما اذا تومنا ، وصلى
 ثم اراد التجهيد الفرضية كما اذا تومنا ، وصلى لنا طه الظهر ثم اراد التجهيد
 الفرضية الظهر وهو ايضا كذلك ، ومنها ما اذا تومنا ، وصلى لنا طه ثم التجهيد
 من قبله الاخرى ويركون على وجهين احدهما ان يكون تومنا
 وصلى مسجدة الرسول مثلا ثم اراد التجهيد من قبله الليل
 ايضا مما ينفي ان يرتكب منه واثنان ما اذا تومنا ، وصلى
 من قبله الزوال او اربعة ركعات منها وادار التجهيد للباقيته
 منها منقضى لاسمات المذكورة ثبت الثمرة هنا ايضا منها
 ما اذا تومنا وقراء او كتب القرآن او فعل احدى العبادات
 الباقية وادار التجهيد للمعصية فمما كاش ان فقهه منها ما اذا
 تومنا ثم اراد التجهيد لكتابت القرآن وغيره من العبادات
 الاخرى منها ما اذا تومنا فكون على الطهارة وتكمل صلاته وادار
 التجهيد للمعصية وعلقت ان منقضى لاسمات المذكورة ثبت
 ما اذا تومنا وقراء او كتب القرآن او فعل احدى العبادات

الشرعية فيها ايضا ومنها اذا اجتمع بنا كاثنتان او ثلثة كما اذا
انفردت القران ثم جدد للعلوة ثم اراد تجديد كتابت القرآن
وكذا بعض العورات ثبت الشرعية ومنها ما اذا نزلت الآية
من الغايات السابقة للقران وقرء ثم اراد التجديد لم يكن
الغاية ايضا ومنها ما اذا نزلت الغاية من الغايات ايضا
لكن اراد التجديد قبل الاستقبال بالغاية اي اذا نزلت الغاية
القران ثم قبل النوات اراد التجديد للقران ايضا وهو
مبين اعم بما بعد كمثل فصل والثاني فلهذا ينبغي ان يقال بالشرعية
في الاول والثاني اثنا في فسفت الكلام في مثله ومنها اذا نزلت
الغاية من الغايات واجبه او مندوب لكن اراد تجديد الوضوء
حيث هو تجديد مقتضى الحديث السالف الوضوء على الوضوء
فقد شرع جدد بهذا مشروعية ما نفه عليه لكن الكلام في امكان
تحويل عليه فانما لم يجد مستندا في كتب الجرح والعدول
شيخ الصدوق في العقبه من سبلها غلبت عنها في التبراهات
سائر ما انما ساد وما يحتاج في

ثقة روى عن محمد بن موسى عن ابن الحسين اسعد باءى عن ابن
 ابي عبد الله البرقي عن ابيه عن محمد بن سنان عن الفضل بن
 عمر عنه و محمد بن موسى الذي يروي عن شيخنا الصدوق عن
 محمد بن موسى ان متوكلا الذي وثقه الولاءه و ابن داود وغير
 واه على الحسين اسعد باءى هو من جملة العده الذي يروي
 ثقة الا سلام عن احمد بن محمد بن خالد بن يوسف و كثره روايته
 ثقة الا سدد عليه يرمى الى التحويل عليه و هذه الغافله محسبان
 من مشايخ الامه جازية و اما احمد بن ابي عبد الله البرقي فهو اخيه
 محمد بن خالد البرقي و خالد معروفه و ابو محمد ابن خالد هو
 كان العلماء اختلفوا فيه لكن التبعين عندنا و ثاقبه و قد تضمننا
 في السابله الرابعية و اما محمد بن سنان فهو ان كان ضعيفا
 منه جاءت من العلماء لكنه يروي عن معتزل الرواية بما يثبت
 في رساله الرابعية و اما الفضل بن عمر ثقة اختلفوا فيه قال
 النجاشي انه فاضل المذهب منظر في الرواية لا يعاديه و قال
 سارمار سارمار سارمار

شیخ الفید فی ارشاده انه من شیوخ اصحاب اید عبد الله فیما
ملا منه ثقیفه القضاة والعالمین فیکون حدیثه معدودا من
من الموثقات فی الحدیث المتبرکة فی الباب المذكور من
حدیثه واد محمد بن یحیی واد ابن ادیس عن احمد بن اسحق عن
سعدان عن بعض اصحابه عنه محمد بن یحیی هو یحیی الطحطاوی
لا یخصی ملا تلمیذا حدیثا کذا فی الباب لا ذکر النبی شیخ
من انه شیخ اصحابنا کذا حدیث ادیس الذی یؤمن
طبیعة واد ابن اسحق مشترک من الارزی والاشعری والکلا
ثقتان واد سعدان فهو سعدان ابن مسلم الذی ذکر النبی شیخا
روی عن اید عبد الله واید السنن و ذکر الشیخ الطحطاوی ان له
اصلا یروی عنه جماعت من الثقات منهم صفوان ابن یحیی
وادمین اسحق وعباس ابن سیروف واد عبد الله بن سیراف
معتبر کثرت رواه عن بعض اصحابه فیکون حدیثه من الکلمة شرعیة
المتبرکة بحدیثه واد طلق واد یوسف من غیر نظر الی طایفه من غیر
ما رواته من حدیثه واد یوسف

فصل در بیان
 اما فی السند المستند فی لدول والک
 و فی دلالت کما فی اثباته علی ما یظهر ما سلف من ان الی امکان
 و است اثبات البیان علی ان الظاهر انما یطبق علی الظاهر
 ما یرفع الحدیث و عدم امکان اراده فی الظاهر الاول الی الذکر
 فی حدیث ظاهر غایبه من الجمل علی محض اثبات لده او علی التمسک
 یوضع بعد احتمال حدوث الحدیث رفیع و علی الاول و ان تم
 حکم می باشد لایتم فاذا اقام الاحتمال بطلان استدلال احکام
 متباینه و ضعیفه عاقل فوت شد داخل در شکم آن ضعیفه حرکت
 بنابر حکم این در شرفیه معده سه چیز عبارت بود از شکم ضعیفه را
 بنمایند و خلل با پرده می آورند و جمع گیری از عالم حشاکم
 فرموده اند که از جانب چپ پا رو باید نمود هر حال بعد از احوال
 خلل شکم ضعیفه را میدویند و این شش شکم ضعیفه و هویت که
 اخراج خلل با بعد شش ممکن باشد و اگر ممکن باشد شش نه میماند
 سواد خلل در شکم با در فوت شده و مادر در شکم بود اگر

برادر و حبیب ام لا و دیگر خد مشی که نازیب بریت و حبیب
 براسس پان فرامید چوب سبک برگاه چهارم را تمام کرده باشد
 خلیل او واجب خود نه باید برده باشد یا کمتر و قبل از اتمام چهار
 قبل او واجب لازم نیست و غایب و جبهه متوجه است بر غل
 هرگاه شش ساله بوده باشد و قبل از انقضای واکمال شش سال
 لازم نیست لکن مستحب است که در هر سوره که متولد شده باشد قیام
 سجد قبل از چهار و قبل و کفین دارد و باید بر سجد قبل از چهار
 قبل و کفین ندارد بلکه بخورده می چیده و افن می نمایند - هرگاه
 شخصی پرا و جنب و عارض و غنا بوده باشد یا مس فقیر یا در فقر
 آیا این غنایا باید بر آن شخص متوقف را و یا بهین غسل سدر و کافور
 و زجاج و قیت - در بریت کفین که در ادیت کل سبب
 نماید کفایت کند پس هرگاه در میان غسل با سنا غسل نیست غسل
 است و سبب سباب مذکور نماید کفایت و قیام و غدا
 و غسل خواهد بود و هرگاه برید تن چوب تر بهتر است چوب

خشک جایز است بانه بر فرض عدم جواز ترک جایز است بانه واجب
 بدو در صورت عدم ممکن از چوب تر از چوب خشک بچوب خشک آورد
 نیست نشود اما ترک نمودن در این صورت اسلم با معنی است
 بعد بشبهه اول مستند بر چوب رطب و احتمالی تشریح در ایس اگر چه بعد از
 فاسد و امر مرد و این ایتان محسب و فعل حرام است عقلی
 بر وجهان است اول هرگاه سدر و کافور در مکانی بپزند اما بعد
 از سنج از بادیه از آن بپزند اما بعد از رفت سدر و کافور
 آورده یا اینکه بدل سدر و کافور آب قراح غسل بپزند یا سدر و کافور
 ممکن باشد علی آن مساف و شفت شده و در آن نباشد
 تفصیل آن لازم است سدر در غسل میت نه غسل مشهور است
 یا یکی گذاشت میکند یا با مکان غسل لا بد نیست از آن
 بلکه در نماز میت با آنست یا غیر در شهادتین و صلوات
 بر پیغمبر و آل او بر زمین و نمونات و دعای برست چرخ و کلاه
 بانه حق بر او ایستادن بعد از نمودن از نماز مشهور است و با هم

بعد از کبر اول و ثبوت شبهه امن و بعد از کبر ثانی اگر کسی بگوید که
در جای مجتهد نفوذ نمیشود و سونات و بعد از کبر چهارم مطلق و عاقل
مغزیت میت کفایت میکند بر ال در قاضیت معلوم است از این
در سیم و الحاقه بر این جاری است و آیا شرعا لازم است
چون اگر کسی از من از میم بقصد تولیف بیان نماید بآورد
که تشریح و دعوت خواجیه بوده اگر بقصد تولیف نبوده باشد که
نمیشود و ترک بوده باشد که ابتدا به سید و هر کاری را چنان
با این قصد بوده باشد عیب ندارد اگر الحاقه پس امر و این
از جمله کتب مع ذلک اگر از قصد تولیف اجتناب است مسلم خواهد بود
و اما حکم با هدایت نسبت به سید بیکه است که ابتدا به الحاقه
میت مذکور در حق نفوذی نیست کتب نظریه بعضی و چنانچه
اجتناب نمودن اسلام است چنانچه در حاشیه
افزودند که است و ال عیای پسند و نهانی و در این مرام
در این مسئله چه میفرمایند که شخصی فوت کرده و در شهر می

نفس متوجه را بجهل اوست که در ده که بقیه برابر که محبت اشراف بر نزد
 دهن کرده باشند بجا سله چند می راه عقبات عالیهات معروض
 شده احوال چه باید کرد چون قصد نبش انبساط نموده است اول
 ازین جهت راه عقبات حاصل شده در صورت محبت را چه میفرمایند
 اشخص متوجه و صیت کرده باشد اگر وصیت کرده بآن در پسند
 بجا اگر وصیت کرده است که نفس را مثل محبت اشراف نموده باشند
 با امکان البسته محلف نباید شود اگر وصیت کرده باشد ممکن
 باشد عقل کردن عقبات عالیهات محلف که آن را محبت و اگر ممکن
 باشد نظر بر محبت در دهن و دهن نمایند و هو العالم
 شخصی که عقل واجب بر او است و فوت عقل میت پاک میشود یا
 جواب غایب نیست که یک عقل اکتفا نوان نموده در میت نیست
 نماید یا نیست نماید که محبت میت بخوبی و معنی از آن عقل باشد
 مراد در بیان محبت که اوست شود در جائی که در محارم خانه شود
 باشد چه صورت دارد و این چه در موردیست که عقلی مشغول بوده باشد

اگر گنبدی دارد آن گنبد مقصدی او بشود و اگر گنبد ندارد و در آن
در صورت اشغالی محارم دور نیست که عمل معیضای فرجه تواند نمود
بر آن پیش قریحه نقل است یکی در پشت به مشرقه یا بر میانه
اینه اناس است حکم مندر استغلا بیان فرایند و اگر خلاف
در مسند بوده باشد اشک در آن نیز فرموده باشند و این
مسند عمل خلافت جسمی از معتدین مثل حکم فرموده اند بعد
جواز از جمله این ادویس است قال فی السرائر اذا دفن فی موضع
فلا یجوز تحویلها بشیء لا یقلع من موضع سواء نقل الی مشهد
او غیر ذلک بدقت فی الشریعة الاسلامیه و از جمله محرمات
فی المختلف بعد ان مکی عن ابن ادویس القول بالتحیح و عن ابن
خزیمه القول بالکرامه ما فی الفقه و المستند الال فی محرم التحریم
القبور قال اجماع الامامان و البیرونی و غیره و غیره
مع وجود التریب منها فی القبر و التحریم التیغیر غیر الکافر
الی ان قال و البیض و الثعلب بعد الدفن و فی المثل که کفر نقل است


من بدوته اجماع العلماء قوله على وجهه الى صاحبهم ^{مستحب}
 احدث به الاله لان كل الاله ميتة عليه من ضمن الاله الى زمانه
 وكان اجماعهم قال لو دفن في قبره لم يخرقه وان كان الى ^{الميتة}
 الاطلاق تحريم البش وسرقة بعض علماء عن قول الشيخ سمنان
 كره في التجرع حرمة نبش القبور ونقل الموتى به وقسم في الميت
 ونقل بعد الدفن حرام وان كان الى احسنه الميت به في ^{الشر}
 ويحرم نقل الميت بعد دفنه الى موضع آخر وفي الروض في شرحه
 تحريم البش واستعماله في الكسب ان كان ذلك الى ^{الميتة}
 الشرف على الشرف ونقل ايضا في الله ذكره حازه في الميت كما
 كره النقل قبل الدفن اما بعد فيحرم الى غير الميت بما جاء في
 على المشهور وقال شيخ الطائفة في المصباح لا ينقل الميت ^{الى}
 الى بعد فان نقل الى غير الميت فيه نقل تام به من قاض
 دفن فلا يخرقه نقله بعد دفنه وقدره ميت روايته يجوز نقله
 يجوز كذا في بعض الميت به والاولى اخذ في المبسوط كره

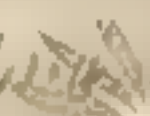

چنین ترک و پند تو جهداً فی القبله و مرحوم محقق در کتاب منتهی
 فی در جامع الفوائد و در تعلیقات بر کتاب شرایع و در شرح
 ایشان فرموده و همچنین این عهد در موفود و شیخ مشهوره
 در شرح ارشاد و قال فی القبر فود من ولم یغسل و اول
 شد و تقریباً در سن و در راه میل یا بخاور نموده لکن او را
 کزاده اند حال مردم سنجیده باشند که او را همان حالت دفن
 نموده باشند یا خسته نموده بعد از آن دفن نمایند و همان
 حالت دفن خسته شده کردن بعد از موت جنبی است بر حسب
 پس مایه نخواهد بود و بعد همان حالت محل تشکیک نیست که
 العلوات **نویس** احوال که هر ماه سحاب است چنان فرماید
 در روز اول هر ماه و در کتب غار سحاب است با نظری که در کتب
 اول بعد از **نویس** در کتب و در کتب ثانیه بعد از **نویس**
 مرتبه سوم و بعد از آن سحاب است چنانکه پیشتر
 او بوده باشد که چنین فرماید سحاب را از زبده حباب

در روزی در دهه بعد از خواجه از این دو رکعتی که در روز
 الرحمن الرحیم و یا من و یا لا اله الا الله و یا حسین بن علی و یا
 کل کتاب پس بسم الله الرحمن الرحیم و آن بیست که از هر یک
 و یا پروردان برادران بختیاریه بیست و دو بار و یا
 بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله بعد از نماز است. الله لا اله الا الله
 سبحان الله و نعم الوکیل و ارفع ایدی الی الله ان الله بصیر العباد
 لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی لما انت
 الی من غیر غیر لا تدن فی ذلک و انت خیر الوارثین و از جمله ادب
 عزون بزرگ در اول هر پنجشنبه در دهه است خوب تلقی است
 پنجشنبه می کند و بنیاد و بجا و بنیاد خوب می کند و باعث مغفرت
 کامل می شود و موجب زیاده می شود و کسی که بخورد و او را در اول
 بر ماه امید است که حاجت او بر آید و در دهه اول
 فرموده برایت حضرت صادق که فرمود بر کس در شب اول بزرگ
 در کتبت نکند و بخواند در هر دو رکعت بعد از هر پنجشنبه

سوال و جواب


۵۴

و سوال نماید از خداوندی لم که می گفت فرماید او را هر چه
 و در وی خداوندی لم او را امین گرداند در آنجا و از هر کجای
 سوال کیفیت مسدود لیل با تحفیل میان فرماید در مسدود
 با نهم دور کت شفع و مژده و تر بازده رکعت است کتین
 اولین از این بازده رکعت کت بکند بخوانان شود اول است
 که در هر یک از این دور کت بعد از قرائت توحید سی مرتبه
 بخواند نظریه می که دارد شده از کاشف اسرار و وفاتی جان
 حضرت امام جعفر صادق که فرمود کسی که بخواند در کتین اولین
 در مسدود لیل شصت مرتبه سوره قل هو الله را در هر کت
 سی مرتبه فارغ میشود از دست زور عانی که باغ نماده باشد
 امین او خداوندی لم کنی ہی دوم آنست که در رکعت اول
 از این دور کت  اول سی مرتبه سوره قل هو الله را بخواند
 و در رکعت ثانیه بعد از حمد سی مرتبه سوره قل یا ایها الکافرون بخواند
 اینرا شیخ مفید ذکر فرموده و جافعی از فقها موافق است با این سوره

و حال مستند اینرا بخور و ایم داشت آنست که در رکعت اول
از این دو رکعت بعد از حمد قل یا ایها الکاذبون بخواند و در رکعت
ثانیة توحید اگر چه قرائت سوره من در دو رکعت بگوشید و بدو باشد
و بعضی معکوس این معنی قرائت توحید در اول و بعد در ثانیة
چهارم آنست که قرائت توحید من بدو در هر یک از دو رکعت
بعد از حمد غنیمت آنست که قرائت هر سوره که خواهد نماید در هر
رکعت ششم آنست که افتخار نماید در هر یک از رکعتش قرائت
حد ششصد و بیست که جمیع این احوالات که مذکور شد کفایت
میکند از ادویست لکن محکم در اولویت نه پراخت که اول
حسن از همه بود و باشد بعد از آن ثانیة و بعد از آن ثانیة
و از ثانیة جمیع اقسام اخیر است و آتشش گفته باغ را پس اینها
به چند خوانند و آن نمود اول آنست که  در باب
بی جاب حضرت امام رضا روایت شده است که اگر کسی
چهار رکعت اول را کیفیت نماز  بخواند و اینها را

بخواند و سوره
بردارد

تا یک شرط در این نماز بود باشد این معنی که چنین نیست که لازم بود
باشد این دعا در نماز پس بعد از این دعا نیز میتوان نمود لکن این
دعا اکل و افضل خواهد بود معنی آنست، الله تعالی مصلوۃ بیل و مصلوۃ جعفر
بیلار هر دو خواهد بود و اگر در هر شب چنین نماید مناسب است که
در شبهای جمعه چنین بیل آورد و اگر بر سبیل استمرار چنین نماید
بعضی اوقات چنین نماید و اما در رکعت ابقی از پشت رکعت نماز
آنچه از آن سرور است صرف و در نماز صلوات الله علیه مرد است
که از جناب او در رکعت اول بعد از حمد سوره مبارکه تبارک الذی به
الملک و در رکعت ثانی بعد از حمد سوره بقره یا ایا الله بن مین
من الله مسرعه و نسی فرمودند دوم آنست که در کل سوره کتبه
بعد از هر رکعت طالع افضل نماید و این قول در عموم علماء است
در قواعد و مراد افضل از سوره محمد است **تلاوت سوره محمد** و سوره
مفضل منقسم میشود بطوال و فقر و متوسطات و مراد بحد
مثل توحید و حمد و امثال اینهاست و مراد متوسطات مثل حمد و
سارمان شاد و سارمان


و الطارق و نحو بساتیم آنت که در هر رکعه از این شش رکعه
 و آنت توحید نماید سی مرتبه مثل در رکعه اول و نیز این شش مرتبه
 ذکر در نماز است اگر ایستاده در هر یک از هشت رکعه در مرتبه
 سوره نوح و یا دعوت نماید چهار آنت که در هر یک از شش رکعه
 و آنت نماید سوره مطهره مثل انعام و بقره و نیز این شش مرتبه
 و غیر ذکر در نماز است غم آنت که افتقار نماید در جمیع رکعات
 بآنت توحید در هر رکعت یک مرتبه و عمل به اینها خوب است
 بعضیهای سه وقت و محال تصنیق آن معمول میشود و اگر
 افتقار تو حسب نماید تطویل و چه در قنوت یا شغل نماز
 مناسبه یا تضرع و ابتهال التوبه خواهد بود و لاکن اگر دو
 رکعت اول را با حمد و سی مرتبه توحید در هر رکعه بخواند و توحید
 افتقار نماید و تطویل  و بشتعال نماز
 ایجاب مناسب التضرع و ابتهال و ذکر عظمت و مجلال و عبادت
 همین نحو مستمر گرداند افتقار داشته باشد رکعات عظیمه نماز خواهد

کودید و اما در کتبه شفیع را پس میتوان در سه کتبه افتخار رسیده
و توحید و میخواند و در کتبه شفیع در کتبه اول کتبه خلافت
الفلق در کتبه ثانی و قل اعوذ برب الفلق در کتبه
ثالث افتخار نماید بعد و توحید یک مرتبه یا سه مرتبه اول آنست که
در دور کتبه شفیع افتخار نماید بعد و توحید و در کتبه ثالث آنجا
بعد و سه مرتبه سور و توحید و سور و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الفلق و سحر است در هر کتبه ثانی و از نماز
مضی رکعت در ثانی شفیع بعد از فراغ از رکعت آنجا
نماید و قول بسقراط ثبوت در است از شفیع ضعیف است
نماز نشاء و در نماز همیشه و در اول وقت نماز را از خود
میکنند چه با حاجت و چه در حاجت و در این هم میکنند
نماز را و خود را با غیر میزد و آید چه خبر است و در اول وقت
نماز را و خود را بکند یا نه و سپس در شایسته با حاجت است
شخص بنماز نماز خود را با حاجت بکند و بر فرض آنکه نماز را

در اول وقت جایز نباشد اگر شخص بابل میباید باشد و در اول وقت
 نماز بکنند نماز چه صورت دارد و بهیچ وجه در این وقت
 نماز است در اول وقت پیش از آنکه در وقت باشد و در وقت
 تأخیر است تا پیش از آنکه در وقت باشد و در وقت
 و عدم ایجاب دارد قبل از پیش از وقت و اگر عاقل باشد و بعد
 برای تهیه و تعلیم ایجاب نماز در وقت نماز هر آنست
 که معلوم آن باشد که چه بعد از اطلاق تقدیم یا تقدیم معلوم
 صحیح باشد و اعاده معلوم که در وقت با عدم اطلاق ایجاب
 نموده باقتضای لازم و احتیاط است و اگر علم بر آن
 جاست معنی آنست که مانع بجا است شده باشد اگر ادا آن
 باشد قضای آن باشد و اگر در سنه اگر چه غیر مکمل موجب
 تأخیر و عدم جواز نیست و اگر چه وقت میکنم لکن احتیاط شده
 در عایشان بدانند که هر کس کسی در رکعت آن سلام گفته
 و باقی آنرا نخواند و معلوم شود که در رکعت مانده بر خیزد و نماز را

نازیده و سجده سهو بعلی نیاورد و سهو و اعتق نازد و اگر شود و در سجده
 سهو رکعت نازد شده که شود بپایان فرماید او سلام باین احوال
 میشود و باعث سجده سهو میشود یا نه و بر تقدیم ثبوت بیا نیاورد
 و اصل نازد دیگر شود آیا باعث ابطال نازد یا اول میشود یا نه
 برب لفظ السلام بدون انعام علیکم یا او صغیر معتبر در مسنون است
 باین برای آنکه فی او موجب سجده سهو بجهت زیادتی تسلیم نموده بود
 لکن کلام در اینست که آیا تسلیم در غیر محل از جمله کلمه غیر در
 دعا و ذکر است یا نه بلکه در خطبه دعاست صریح علامه و بعضی
 از مصنفان شریعت و بعضی متاخران متاخرین او است و بعضی از
 معاصرین و امت افادته نیز صریح بآن نموده اند باین لفظ
 السلام در غیر محل تسلیم موجب سجده سهو میگردد و اگر قبل
 از دخول در مسنون شده که شود که سجده سهو را پس بیاورد
 فوراً ایقان بسجده سهو نماید محتاج باعادۀ نماز نیست بلکه ما بایزم
 نیست اگر چه آمده ای چنین ذراغ از رفسنونه و او ان شده که

باشد و تکلم ننموده باشد و اگر بعد از دخول در مملوۃ شد که شود
 ناز را تمام ننموده و بعد از آن آورده و اجتناب از عاده ^{مسلوۃ}
 نیز نماید و فرقی بین رکنه اول و ثانی در این باب نیست و آنی ^{مستصیر}
 مذکور را عظامی بنکلم میبایند دارد بلکه نسبت به هر موصی ^{از موصی}
 سهو باریست و ال هرگاه کسی عالم باشد که مملوۃ مشق
 بر افعال واجب و مندوب میباشد اما مملوۃ شش باشد که واجب
 کدام است و مندوب کدام و مع ذلک غایب کرده باشد شش
 صحیح است یا فاسد و اگر کسی بعضی امور واجب را با عدم
 علم موجب آنها غفلت نموده باشد قبل از طایفه و اخراج
 حروف از طایفه و مخرج خارج و بعد معلوم شود که آنها
 واجب است از صحیح با اعدا و آنها لازم جواب بگو افعال
 در جهل و جهل ^{است} مملوۃ در نظر مصلی ممتاز باشد در جمیع
 قصد و نیت قطع نموده باشد یا هر مستوی صحیح و عاده و عاده ^{ظرف}
 چنین مملوۃ لازم نیست و اگر در راه دیگر غفلت در او نباشد

بواجبی از واجبات معلومه متوجه موجب فساد است اجماع
عالم باشد موجب آن شنی باشد لکن در صورتیکه ممکن است
بوده باشد اعاده یا قضاء جمیع معلومه و افعیه پنج ضروری است
اول اگر کسی قضاء نماز یومیه داشته باشد نماز آیا در صورت
میوانه نماز نافله بعد از آن باشد اگر طعن اشتغال اندر وقت
مسبق بهیم باشد حال اندر او بوده باشد احوط ترک تخطی است
طعن بر آنست ذمه از قضاء حاصل شود اگر مسبوق بهیم باشد
ذمه بقضاء نبوده باشد اتیان بعبودت نافله بی عیب است بر او
هرگاه شخصی عرفه کثیر النگ بوده باشد لکن در بعضی احوالی
آمل در قرآن از برای او علم یا طعن حاصل میشود آن فعل
وجود او در بعضی دیگر حاصل نمی شود یا همیشه بعد از آن
بسیار طعن رای او حاصل میشود 
بانه در فرض نقد بر فردم هرگاه طعن از برای او حاصل شود
بنابر بر صحت گذارد و با آن فعل مشکوک بر او عمل آورده

و اسباب اگر نیکی است که تا بن قرائن در اینجا علم باطن حاصل شود
 و در غایت در صدن کثیرا شک بوده باشد با نمیشی با نظام اینجا با صانع
 معصوم کثیرا شک شود با قطع نظر از اینجا کثیرا شک باشد تا بن
 ظاهر لازم و عمل مقتضای با ظاهر بعد و منتهم و اگر بر حالت شک مانده
 مشکوک فیه اگر در افعال باشد واجب و اگر در اعداد و رکعات باشد
 عمل مقتضای شک مانده ایتان مشکوک فیه اگر در افعال باشد و اگر
 در اعداد و رکعات باشد عمل مقتضای شک در آنها منتهم متعین
 و اگر در خلقت نهشته باشد بلکه در حالات مسوق بعدی
 کثیرا شک شده باشد اگر قبل از تامل عالم باشد که بنام علم
 حاصل خواهد شد ظاهر تا مل لازم نباشد لاکن با عطلات اگر بعد
 در تامل باقی بر حالت شک مانده با اشکال بنا بر بحث گذار
 و ایتان مشکوک اگر در افعال باشد باز نیست و اگر در افعال
 حصول آن در پاشد با آن بلکه بجهت هر دو یک سلام چند مثل نماز و غیر

بود به معروف از مذہب خویش بعد از انقضای شفع است از آنکه در مذہب
 و اصل مذہب عام است به معنی از متاعین مثل صاحب دار
 و فاضل مجلسی بیل تا غیر من فصل و وصل نموده اند لکن این ضعیف است
 پس چنانکه در محل خود تحصیل یابان نمود ایم پس انقضای ضعیف است
سوال کسی نماز قضا میکند اگر در صف جماعت بوده باشد اذان
 و اقامه باید بگوید یا ساقط میشود به اذان و اقامه خود در نماز
 قضا و خواندن خود بوده باشد یا از غیر خود در صف جماعت ساقط است
 حکم سقوط اذان و اقامه در صف جماعت در صورتیست که نماز
 اولی بوده باشد و اما هرگاه قضا بوده باشد ثانی در آن جای
 آنکه در صف جماعت باشد یا در مکان دیگر نیست پس اگر سوالی
 انبان بصلوة سجده نماید در مسلوله اولی اذان و اقامه هر دو
 بگوید و در غیر اولی اقامه را با تا مدخل نماز بگوید و اذان را
 بوده باشد در صورت مسلوله یعنی در صورت انبان بصلوة
 شخصی بعنوان افعال احتیاطی است که در غیر مسلوله

زک اذان نماید و هرگاه کسی غفلت نماند و غیر شده باشد یا جاریه ای که
 مراعات اذان و اقامه در آن با علم آن حکم نماز خود واجب است
 چه در صورت شرط در حین جاریه اشکال نیست در زوم یعنی
 که اگر شرط رعایت برود شده باشد یا احدی باطل نیتش باشد
 لازم است و در صورت اخلال احوال حاصل نکند و اگر بود و چنانچه
 برگاه موجب شرط اخلال نماید اشکالی نیست در عدم لزوم و حصول
 اخلال بدون اذان و اقامه باینکه اخلال اذان موجب است
 اجرا نشود اما اخلال اقامه منفر با اخلال بوده باشد و اگر
 کسی در رکعت آخر افتد نماید با امام کیفیت قرائت او بیکه
 باید باشد - هرگاه در حین اذان یا اقامت یا قرائت یا قنوت یا سجده
 اینست که چنین بوده باشد در مسئله هرگز نکرد در صورتیکه در رکعت
 باشد که بعد از آنکه امام است هر دو قرائت نماید برگاه امام
 نمی شود امام در رکعت باشد امام و سخن در اقامت قرائت و در رکعت امام در رکعت
 بنموده ای اقامت قرائت نماید و در صورتیکه اتمام نماید نمی شود امام

به آب اگر ممکن از آن نام قرائت فائده آن کتاب باشد یا نه یعنی که در آن
 فائده آن کتاب را تمام نماید و محقق شود یا امام در کوع و اگر ممکن از قرائت
 حمد بخواند باشد یعنی اگر آن نام قرائت بعد از آنکه در کوع امام در کوع بخواند
 نمود ظاهر اینست باینکه قرائت فائده آن کتاب را ممکن است
 که محقق شود یا امام در کوع بگوید که ذکر واجب اینان فائده در کوع
 بدون امام در کوع تحقیق المسئلة علی ما یستحب علی الجلال
 و الحی من سلاله الا نورا القیس من انوار الانوار علیما علیما
 ان فی التوبة من اذوف الضار ۱۰۰ چه میفرمایند که من
 آنکه باینکه کسی در کوع عرض شده است و صاحب یا مس شخص
 او چنین باینکه عرض نماز یا باینکه باینکه در کوع عرض عدم جواز
 نماز یا کسی با او نماز کند در وقت و در خارج وقت اعاده نماز
 باینکه باینکه در کوع عرض عدم جواز صلوة قصر در آن باینکه باینکه
 شقوقات مسند را باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه
 هست که آنرا آنرا است باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه باینکه

ناکردن در آن بصورت اول اشکال در حق تصرف نمودن صد که
 اذن باشد به حال تصرف نمودن در آن حاصل نیست با علم است که
 این لباس از کیفیت که لباس او را برده است یا نه اگر عالم است که
 این از آن کیفیت که لباس او را برده است با علم است برای که
 آن شخص مستعدا برده یا نه در صورت اولی و ثانی ازین نیست که این لباس
 مساوی لباس او است یا پسر از آن است یا بهتر در صورت اولی
 خارج نیست من باب اشغال تصرف باین بود باشد در صورت
 ثانی که این لباس بهتر از لباس او بوده باشد اگر چه تحقق این
 مستند است لکن بر فرض تحقق و لباس از پیرایه یا مجتهد برده باشد
 بر مبنای مالک تصرف در آن و اقرار داشت که اخص را مستعدا
 بکنایه بکنند و او است زیرا برده باشد مگر در صورتیکه بعضی اخص باشد
 در نظر داشته باشد در صورت ثانیه یعنی شخص بوده باشد
 که خود کند و در این صورت با علم است که آن شخص تصرف در مال
 این شخص نباید یا نه اگر علم دارد که تصرف نباید در صورت مساوی

یا دادن بودن آنچه نزد این شخص است تصرف می تواند نمود و در صورت
عدم قسم با یکدیگر شخص می باید اینها را حکم مال مجهول المالك است
و همچنین است در صورتیکه ظالم نیست این و محصل در کسبت که مال او را
برده خواه ظالم بوده باشد از غیر آن کیست یا محتمل الامرین است یعنی
احتمال میدهد از آن شخص بوده باشد چنانچه احتمال میدهد از غیر
آن کس بوده باشد و در این دو صورت نیز حکم مال مجهول المالك دارد
اگر این شخص غیر است حاکم شرع می تواند باین شخص داد که تصرف
نمایند بقصد تصدق از جانب مالک اینها در صورتیکه با بوسه
باشد از پاداشدن مالک و البتة از مالک آن باینکه بزرگوار
مالک معین است که با مالک رسیده خواهد بکنن بوده باشد استحقاق
مال خود یا نه مال مالک مشهور است که کثیر الشک است چنانکه مالک است
چه معنی دارد مگر کثیر الشک بنا بر محمول مشهور است چنانچه
بوده باشد بنا بر عدم یکبار و پس برگاه شک کند و مالک
یا سه رکعت بنا بر سه میگذرد و هرگاه شک کند که هرگاه

یازده و سجد اگر دوات یازده بار یکبار در که دوات و هرگاه سنگ
 کند فرانت بعد آورد دوات یازده بار یکبار در بعد آورد دوات گانه
 سنگ کند دور کوع که دوات با یک بار یکبار در که یک رکوع که دوات
 و هرگاه سنگ کند دور کوع که دوات با یک رکوع بار یکبار در که یک
 رکوع که دوات و هرگاه سنگ کند که چهار رکعت نماز که دوات بارغ
 بار یکبار در که چهار است سه رکعت در دو رکعت موجب کمر صلو است
 یازده و سجد این بر چند قسم میشود آنچه در گذشته بعد از آن نماز که
 در گذشته و یکبار شد در این صورت با استکمال موجب کمر در صلو است
 و هم آنست که در گذشته و قبل از ایتان صلو در گذشته و یکبار شد
 و احتشامی موجب کمر در صلو است که من ضل این دو رکعت در سجده
 نبود که متعذر برای صلو بود و باشد این نحو که ظاهر است
 که موجب کمر در صلو نشود و سیم آنست که در گذشته و قبل از
 صلو در گذشته و یکبار شد من ضل این دو رکعت که من ظاهر است که انوار
 صلو در گذشته و انوار توان نمود و در نماز حاجت شایع است

شده متعذر برای صلو بود و این قسم
 ضعیف و متعذر کمر در صلو است و کمر
 و کمر در گذشته

در چه چیز واجب و در چه چیز واجب نیست **در چه چیز واجب نیست**
مضای پس بید کلام است پس بگوئیم که تعبت امام باقر علیه السلام
با در احوال او ثابت در احوال شکر کوع و سجود و قیام پس
و بهیت با الاثنان و حاشی از علایق این دعوی اجماع کرده اند
بلکه ظاهر مشهور از تحقیق و علامه که این مجمع علیه من علی فاعده و علامه
و معنی ثابت آنست که لازم است قبل از امام باقرین احوال
نشود بلکه دخول با نوم در رکوع مثلاً لا یسببه و قول امام در رکوع
بوده باشد اما صحبت معنی اینم که بگذرد داخل در رکوع شوند حکم
بعد م حوازی اگر چه غالی از شکل نیست لکن مستحب و در ترک
و همی از علماء حکم فرموده اند در صورت صیبت اگر چه غایب صحیح است
لکن فضیلت جاعت مثلاً است و همچنین است و قول در سجود
در رفع راس از رکوع و سجود و قیام پس بگوئیم که **در چه چیز واجب نیست**
جایز نیست بلکه جایز بعد از امام و احسن در رکوع شود و بعد از رفع
رأس او رفع راس نماید و همچنین بعد از ایستادن امام و ایستادن

با هم پس احوط زکات بنا بر این هرگاه مخالفت نماید پس اگر در محل
 در رکوع شده مثلا قبل از اقامت غالی نیست یا مستند خواهد بود یا غلط
 مسجدی پس اگر متذکر بوده باشد مشهور است که اقامت غالی این شخص اگر
 اتم است تا کن نماز باطل نیست بلکه لازم است صبر نماید تا اقامت بر رکوع
 رود و این قول را شیخ شهید در ذکر انبیا و ائمه بعد متاخرین
 صاحب دارک فرموده که این مذاهب صاحب است و مخالفی
 در این باب ندیده و اتم بکن مسئله در نهایت اشکالات نظر بکن
 دخول در رکوع مثلا قبل از اقامت نهی عنه است و نهی منفی فساد است
 و فساد جزء مستلزم فساد کلیات و خود در رکوع مستلزم تعدد
 رکن است در جمیع در اتمام این احتیاط در اتمام مسئله
 و عبادات و مثل اینست دخول در سجده و شهادت قبل از دخول
 اقامت در سجده و غیر اینست قیام قبل از قیام اما متذکر مشهور در جمیع
 این موارد اینست که این شخص مأموم اتم است از ترک متابعت تا کن
 نماز صحیح است و لازم است صبر نماید تا اقامت بر رکوع شود احتیاط در هم

انجام مسکونه و احوال است بلکه قضاء در خارج وقت در صورت عدم
اعاده و اما هرگاه رفع راس از رکوع یا سجود نماید قبل از انجام تشهد
پس مشهور تر اینچنین مثل ساقبت یعنی اگر چه آنست که ثم و مستحق
است لکن نماز او صحیح است لازم است بفرقه تا امام وارد محل
شود حکم درستند اگر چه سبیل از ساقبت نظر اینکه ممکن است که کسی
بگوید رفع راس اندک رکوع و سجود واجب با الاصله نموده باشد
تا ارتقا و انها مسکونه لازم آید بحدی که احتیاط در این صورت
بجز انجام مسکونه و اعاده یا قضا است و اینها در صورتی بود که متعذر
ترک متابعت در افعال نماید و الا اگر کسی بخواهد ببرد باشد مثل اینکه در
ارکوع و سجود باشد یا عقداً اینکه امام داخل در رکوع یا سجود شده
یا عقداً اینکه امام داخل در رکوع یا سجود شده است یا نقضاً مثل
اینکه بعد از قرائت تمام ختمه از آنکه مثل ثانی است رکوع
در این وقت مشهور بین علماء اینست که لازم است سجود نماید بحدی که
متابعت پس رفع راس از رکوع بناید و ثانیاً بر رکوع یا سجود

میرود و مردم علامه داشته که جمیع بستیاب بود و فرموده و حق را و حجت
 و بحقیقتش هرگاه رافع رفس از رکوع یا سجود نماید قبل از امام سهواً المشغول
 فذلك الصبح المردی غائب عن یو ابن یطین قال سئل ابی الحسن علیه
 السلام عن الرجل یرکع مع الامم فقتل فی رافع زانه قبل ان یتم رکع
 یعبیه که چه کند و الصبح المردی فیه من رافع ابن عبید الله و الفضل
 ابن یسار عن ابی عبد الله قال سألناه عن رجل طلی مع امام بام
 یز فرفع یسره من السجود قبل ان یرفع الامام یرفع الامام و یس
 من السجود قال فلیس یز و ابی عبد الله حدیث و کما اینها اگر چه مورد ذکر
 اینست در رفع رفس از رکوع و سجوات طعن ممکن است که گفته اند
 که او شود یا اینها در صورتیکه دخول یرکع از رکوع یا سجود قبل از امام
 موجب عدم یرکع یا سجود بود یا باشد که موجب نیت نیست
 یا آنکه ممکن است که نیت یا سجوات یا الامام نیت پس اگر چه
 دخول در رکوع یا دخول در سجود قبل از امام بر عود یا بکینه و تنسیل نیت
 بطریق اولی خود بود و عملیه و اگر چه افضل محسوم نیت محض یا بکینه

در منع برکات اصحاب طهارت و امانت است در احوال پس
لازم است در کتبه الاحرام با نسبی که جایز نیست که ماموم قبل از امام
کتبه الاحرام بگوید اما با هم گفتن پس در وقت آنهم جایز است
پس لازم است که ماموم کتبه الاحرام را بعد از فراغ امام از کتبه الاحرام
بگوید و اگر غیر کتبه الاحرام پس طاهر از شیخ شهید و محقق باشد و چون
محققین حال متقنی را به کلام است در انقیاد پس میگویند در این باب چه
مطلب است مطلب اول متابعت در ادا کار واجبیه مثل ذکر واجب
و احوال کونج و ذکر واجب واحد در سجود و تشهد واجب و نسبت
در عید که خود در کتب آمده و را بعد از اتمام حکم بوجوب متابعت در احوال
مسئله است مثل متابعت در قنوت و زیاده و زنیاده و از ذکر واجب
و سجود و بجزا پس در اتمام نیز حکم بوجوب متابعت مستثنی است بجز
اشکال اینها این است که نسبت به تیره و احوال عامه است
و طاهر شیخ شهید در جلد در کتب او و محقق ثانی و صاحب است
احاطه اینست که نسبت بر امام ادا کار مستحب نماید مطلب ثانیه نسبت

که آید و زانست به موم متابعت امام نماید در مقدار او کار مثل امام که
 احتیاط میباشد که بر موم لازم است که علاوه بر آن که بخوبی ظاهر است
 که لازم نباشد که در وقت که مسئله محل اشکال نیز نباشد یعنی
 نحو متابعت امام نماید در آنچه امام میگوید و بعد از فراغ امام اقبال
 بدو که دیگر میتواند نمود مثل آنکه در کونج امام احتیاط میباشد که با امام
 بعد از فراغ امام در ذکر دیگر میگوید یا مسند و علاوه بر آنکه حکم
 با احتیاط متابعت با معنی تر مشکلات بلکه نظر به مقامات حکم با احتیاط
 ممکن است و همچنین حال در سجده شصت پس اقتضای در او کار
 مستحب بر آنچه امام میگوید لازم است بلکه احتیاط آن نیز مستحب
 نیست در صورتیکه بعد از فراغ امام گوید یا قبل از امام گوید غیر آن
 که امام بخواند مثل آنکه امام قبل از اتمام ثنوت مسئله را ترک نماید یا
 بخواند قبل از امام پس مستحب است که بعد از امام شود در آنچه که میگوید امام
 متابعت کند بجز او کار مستحب که امام میگوید اولویت که نسبت
 نماید با امام با معنی که قبلی از امام گوید و اول اقتضای بر آنچه میگوید

بیت برود در جای که بر ما موم لازم است که مناعت از آنجا
مناعت است مسلم معتبر است یا اگر گفت بنده میتواند فرود برسد و از قول
در صورتی که صورت امام را نشود گفت بنده بنده پس همین که بنده
رسید که امام شریع دیگر که کوح مشا میزد کافیت کفیل علم ضرورت
داد در افعال پس برگاه موم ممکن از شایه امام برده باشد
مثلاً اینکه در عقب مرا امام بود باشد در این صورت اگر گفت بنده
چگونه باشد امام نماید اگر بر کوح رفته و کوح رود و اگر گفت بنده اگر چنانکه
ما مومین در کوح هر یک بنده نماید اما برگاه ممکن از شایه امام
باشد مثلاً اینکه امام غیبت مانع باشد یا نه عالقی دیگر فرود
باشد یا شایه مستند الثقات از قبل برده باشد یا شایه ضرورت
مثلاً اینست که اگر گفت بنده میتواند فرود برسد بنده کفیل علم لازم
چگونه در غیبت که اگر گفت بنده میفرمود برده میفرمود که بنده
صورت امام در کوح یا سجود برده باشد و بدل عید المومنین کا الصبح
الرومی و نب عن الحسن ابن یحیی و بنی و بنی کاتب الی الامام

الرضا عليه السلام في رجل كان خلف امام باقر في ركعة فوجد
 ثم اعاد الركعة مع الامام الفقه عليه صلوة ام يوزن تلك الركعة
 فكتبتم مسطرة لا يفسد ما مضى مسطرة وجاهد الله في سبيل
 من القول انه اقله حوزة ركعة الامام فيها قياما اقل من دخول الامام
 في الركعة وقرينة من غير تفصيل من الزيادة في الركعة بحدوث
 يشوبه بركعة ركعت در نماز باعث حاصل میشود در چند صورت
 اول آنست که مأموم داخل در نماز شود بعد از فراغ امام از تکبیر
 الا حرام قبل از شروع و بقرائن دوم آنست که مأموم داخل
 در نماز شود در اثنای قرائت بعد از سور بسم آنست که در
 از نماز شود بعد از فراغ امام از قرائت بعد از سور بسم آنست که در
 امام تکبیر رکوع را گفته باشد یا در حالتی که امام تکبیر رکوع را بگوید
 صورت چهارم آنست که در رکعت که او خواهد بود چهارم آنست که
 داخل شود مأموم در نماز بعد از فراغ امام از تکبیر رکوع یعنی
 تکبیر رکوع را گفته باشد در این صورت آنچه ظاهر میشود از حکم شیخ

طریقی در تندیب و کسب رزق و یا بی جاغت از کتاب نهانی است
که در رکعت کرده خواند بود و لکن مشهور حق آنست که در هر رکعت
بجز در رکعت نهم و در رکعت دهم آنست که مأموم داخل در رکعت
رکوع شود در حالتی که امام داخل در رکوع شده باشد و قبل از آنکه
امام مشغول ذکر واجب رکوع شود ششم آنست که داخل شود
مأموم در رکوع بعد از آنکه امام در ذکر واجب بکشد در حالت
استغسال امام بجز مسجوبی که مأموم انبیا بگوید واجب
حال استغسال امام بجز مسجوب در رکوع یعنی تسبیح مسجوب در رکوع
در این دو صورت نیز در رکعت نهم واجب کرده خواند بود ششم آنست
که مأموم داخل در رکوع شود وقتی که امام در رکوع بود لکن گفته اند
در تسبیح اگر چه مشغول ملوک بوده باشد یعنی مأموم ذکر واجب
و در رکوع را انبیا نماید حال استغسال امام بعد از ششم آنست
که مأموم در رکوع داخل شود در حالتی که امام در رکوع بود لکن
بعد از آنکه از محمول او گذارند لکن در حال بودن امام در رکوع مأموم

اتیان ذکر واجب نماید نه مثل ششم است که ایکنه امام رفع را
 از رکوع خود قبل از اتیان ماموم بخرد و جب کلا او بجای این سه
 صورت نیز ظاهر نیست که در رکعتی شده باشد لکن جنس ابی نیست
 که بعد از قرائت از صلوة نماز را اعاده نماید و هر یک از این سه صورت
 خصوص صورت اخیر در آن هرگاه ماموم داخل در رکوع یا سجود
 شود اعتقاد ایکنه امام بر رکوع یا سجود رفته باشد آیا ماموم رفع
 را پس از رکوع یا سجود نماید یا اعتقاد ایکنه امام رفع را پس خود را
 و بعد معلوم شود که اشتباه نموده خواست یعنی بام شده امام داخل
 در رکوع یا سجود شود قبل از ایکنه امام رفع را پس نماید یا امام رفع
 را پس از رکوع یا سجود نماید قبل از آنکه ماموم خود بر رکوع یا سجود
 نماید و در اینحال تکلیف ماموم چه میرسد بر بانه بجا این اعتبار میرسد
 نیست که در وقت ایکنه امام داخل در رکوع و عز و ج از غل و تنصیح
 مقام مقتضی نیست که گفته شود که ماموم داخل در رکوع یا سجود شود و اعتقاد
 ایکنه امام بر رکوع یا سجود رفته و بعد معلوم شود که چنین نموده اراکانه

که عود نموده تا مسجبت امام نماید قبل از رفع دست از سجده امام بر
یا سجود او غل شود در این صورت ظاهر نیست که واجب باشد بر نماز
که رفع راس نموده تا بنا بر کوع یا سجود رود و نظر اینکه آنچه قبل از
صادر شده مکلف با و نموده امثال او بر کوع یا سجود عمل نماید
سپس لازم است که راست شود تا بنا بر کوع یا سجود رود تا تکمیل
امثال نموده باشد و این در صورتیست که دخول در فعل قبل از امام
شده باشد اما هرگاه فرج قبل از امام شده باشد یعنی رفع راس
نموده از کوع یا سجود با عقا و اینکه امام موقع راس نموده و بعد مشغول
که چنین نموده خواست خود نموده باشد بر کوع یا سجود امام رفع
راس نموده در این صورت ظاهر نیست که اگر نماید یا نه باشد
بکه عود نمودن کمال اشکال دارد بجهت دخول در کوع یا سجود
شروع بوده هر الموقوف و عود مستند هر یک از اینهاست در آنچه
از ظاهر مضمون ظاهر میشود اینست که عود بر کوع یا سجود لازم است
در صورتیکه معنی شود امام در هر یکی از کوع یا سجود که نموده باشد

. این در صورت منزهه منقضى است پس ظاهر اینست در چنین صورت
 بود نمودن جایز نبود باشد آنچه ظاهر شود از کلمات اصحاب که علم
 فرموده باین بود بر کونج و سجود اینست که مراد ایشان مطلق نبود
 بلکه در صورتیست که بعد از حق امام در کونج و سجود متحقق شود و
 این مصرع بابت در کلام شیخ طایفه چنانچه ایشان خواهم نمود و در حدیث
 که در کونج وارد شده منقضى بود است در صورت مذکور و اما حدیث
 صحیح محمد بن یحیی بن سنان ابی الحسن عن ابراهیم بن یزید عن ابی امام ثم یقید
 : ثم رفع رأسه قبل الامام قال بیدر کونج معه و انما ذکره و اما
 بن سنان عن ابراهیم بن یزید عن ابی الحسن قال سئل عن رجل
 مع الامام یقید : ثم رفع رأسه قبل الامام قال بیدر کونج معه و اما
 ما ورد فی السجده فیه ان کان معهما الاطلاق و هو ما رواه
 الفضل بن یحیی عن ابی محمد عن ابراهیم بن یزید عن ابی امام ثم یقید
 رفع رأسه من السجده قبل ان یرفع الامام و هو من السجده قال فل
 یسجد لکن بظاهر ان المراد منه صورت امکان اللغو بل امام

وذا قال الشيخ ان بقدر ثبوت من مع الایمان
برفع راسه قبل الایمان فیه علی الرکوع حتی یرفع راسه وکی
اذا رفع راسه عن السجود قبل الایمان فیه علی السجود یکون (و)
عنه مع الایمان روی ذلک علی منور الحدیث المذکور (و)
و داخل در رکوع شد شک در رکوع الایمان را در رکوع در که شود یا نه
نخستین: اما عدم گفت خواست که در رکوع رود الایمان رفع راس در رکوع
نمود ما مرسوم چه کار کند و اب در هر یک از این دو صورت مرسوم
رکعت خواند و اما لکن در صورتی که از سه رکعت را بتواند اختیار
نمود اول آنکه الایمان داخل در سجود میشود و سجده را بطل می آورد
طاهر نیست هر که چنین نماید فضیلت رکعت را در رکوع داده خواهد
بود اگر چه این از رکعات نماز واجب می شود بلکه لازم است
بعد از قیام استیفاف مملو نماید و پس از آنکه رکعت را بطلاند
نسیب من صفوان من ابا عثمان من مسلم بن جعفر بن ابی عبد الله
قال اذا سبک الایمان برکعت و رکعت و قد رفع راسه و سجده

سه و نه تنه یا بکدام یک از حشاش با منبر است نه از او در هر وقت
 که برسد که امام رکوع کرده باشد متباین است که نیت کند و تکبیر گوید
 با امام سجود و در خواب قبل از هر دو سجده برده باشد یا در آستانای مسجدین
 پس هرگاه سجد با امام را میکند بعد از قیام استیاض حلقه میکند و نیت
 آنست که صبر می نماید تا امام سجود کند و بر خیزد و سجد با امام
 پس رکعت دوم امام مثلاً خواهد بود در رکعت اول ما نوم و سیم
 که در چنین صورت ما نوم قصداً نذر است یا در حدیث
 و کتب فقهاء و مرآت ائمه علیهم السلام دارد شده که ما نوم مسبوق بلفظ
 سلفاً اعم از اینکه مسبوق بکلمه بوده باشد یا به حد و سوره یا نحو آن
 در او حدیث تشبیل آنرا با ما مومی زده اند که کیست اول در دوم
 آن رکعت سیم و چهارم امام بوده باشد بعضی در کتب فقهاء نیز
 چنین ذکر کرده اند و این منصوص است شاد را اء حق از مثل ما نیم
 و مثل ما نقیم به سیم پس هرگاه که رکعت پیش گرفته باشد بر ما نوم
 یا بر خود متوجه فراموشی خود و سوره شود در اول بعکس یا اگر چه

و اینم که مثال و مثل عین هدیه کند و در صورتیکه امام بر رکعت پیش از آن
 باشد یا سوم نباید و سوره بخواند و حکم حکم شرعی جهادی آنرا
 شصت فرماید که عند الی جت عبت بوده باشد **و** یا سوم
 یا مسبقت بگوید مثل اینکه در رکعت نهمه یعنی با امام شده یا پیش از
 در رکعت مثل اینکه در رکعت نهمه یعنی شده یا مسبقت به رکعت مثل
 اینکه در رکعت نهمه یعنی با امام شده در مجمع هر وقت قرائت با هم
 لازم است با لکن از قرائت لکن در صورت اول و ثانی میکند
 در رکعت نهمه خود که ثانی امام است نه در رکعت اول و در صورت
 اخیر در هر دو رکعت قرائت میکند اما شد در صورت اول و ثانی
 پس حدیث حسن است روایت شده در کتب و تفسیر از کتب
 اسرار ائمه بنی حضرت امام جعفر صادق که فرمودند اذا کسبتک الامام
 بر کتفه فادركت القرائت الا خبره قرائت نهمه یعنی در صورت
 و یا نشان که فان لم تدرك معه الا رکعة واحدة قرائت نهمه و یا
 چنانچه قرائت نهمه باشد و یا رکعت نهمه و یا رکعت نهمه و یا رکعت نهمه
 جمهوری اسلامی ایران

نه رکعت است نه اقامه و این رکعت اولی است و امام و امام مستند در صورت
 آنکه پس حدیث صحیح است مردی در کوفه من عبد الرحمن ابن حجاج من
 عبد الله قال سئلت عن النبی یدیک ان رکعتین الاخرین من الصلوة کیف
 یسبح بالقرآن فقال اقراء فیما تذاکر الله و لایان و لا یقبل اول
 اخیر آنچه پیشتر در صورت نماز و از حدیث صحیح است حدیث
 در فضیلت و تهذیب از ذراره از مخزن علوم امامی و او آخر سوره امام
 با قراءت که فرموده او ادرک ارجل بعضی الصلوة و فاته بعضی خلف امام
 الصلوة خلفه جل ادرکت اول سلوة ان ادرک من الغرة العصر
 و العشاء الا غیر رکعتین و فاته رکعتان قراءه و فی یس قراءه و کل
 رکعتی اما ادرک خلف الامام فی نفسه امام الکتاب و سوره و ان لم یس
 آیه ابراهیم امام الکتاب فی کل رکعتی اما ادرک خلف الامام فی نفسه امام
 الکتاب فاذ سلم الله انک انت خیر من لا یقرأ فیها ثانی
 یوسیع و تحلیل و اعطاء و یس فیها قراءه و ان کان ادرک رکعتی
 قراءه و ان ادرک رکعتی قراءه فیها خلف الامام فاذ سلم الامام تمام

ثمره ام الكتاب ثم بعد تشهد ثم قاء فصلی رکعتین و پس فیها بقره
 و اما آنچه مستقی ذکر نموده در حدیث دارد شده که امام سابق
 مطلق باین نموده حد و سوره بخواند چنین حدیث در کتب احادیث
 الا لان بجز رسید و آنچه ذکر نموده در حدیث تخیل آن
 ما موی زمانه که رکعت اول و دوم و سیم و چهارم امام بوده باشد
 چه مقتضای این کلام اینست که در حدیث تخیل آن به ما موی
 زمانه که رکعت اول و دوم و سیم و چهارم امام بوده باشد چه
 اینکلام اینست که در حدیث چنین وارد شده که ما موم
 سابق بعد از ان اطلاق باید قرائت حد و سوره نماید مثل آنکه
 ما موم سابق در رکعت بوده باشد مثل در چنین صورت مسأله
 که گفته شود مثال اخضر از مثل است بانه چنین حدیثی نیز آن نظر
 نیست که اگر این شخص مستقی شخص عامی است غیر از علم
 چنین نمی نود که مطلع شده باشیم و اما مثل ان المسبحین
 الصبح المروی فی عن زراره عن ابي جعفر انه قال انما یسبحون

نیت بلکه معروف فساد معلوم است و اما هرگاه کسی که مثل او بود
باشد هرگاه ممکن از اقامه بر صبح القرائت نبوده باشد چه اگر
اقتدا کنند کسی نتواند نمود و اما در صورتیکه ممکن از اقامه
بصبح الکسان نماید بلکه احوط ایست با امکان اقتدا بصبح الکسان
زک نماز منفرد نماید و اما در نوافل هرگاه اموریکه موجب
سجده سه در نوافل میشود در نوافل اثنی عشر واجب سهو شود
بانه و همچنین اگر آن منسیه که تلاغ میشود در نوافل بعد از نماز آیات
در نوافل میشود بانه و همچنین هرگاه احوال بر کس غایب در نوافل
مساجد بعد از دخول در سجده مشدک شود یا احوال سجده نماید
سهو بعد از دخول در رکوع شده که شود و نافذ حکم نیست
مثل فریضه بانه و این سوال مشق بر مطلق است اول است
که اسباب موجب سجده سهو در نوافل موجب سجده در نوافل است
بانه و ثانی آنست که اگر آن منسیه که قضا آن بعد از تسلیم در نوافل
لازم است مثل تشهد منسی سجده و اما در منسیه و طلوع در تشهد آیات در نوافل
بجمله نوافل طلاق بر نیت

تقاضای آن لازم است باین جواب از دو مطلب است که در وی
وارد و دلیل علیه الصیح المروی فی ذلک و باب الحکم السهو من زیاده
بنی من محمد بن مسلم من احدی ما قال سألته من السهو ان قلت
قال السیر علیه شیء قلت لا خلاف لا سهو ان قلت و قال بن
سیرین و قال یا ذلک انما حکم ان قلت حکم الفرقة فیما یوجب السهو
و لیکن اجماع الفرقة من اوجب علیه حکم علیه و لکن مطلب
انت که احتمال کن درنا قد سهوا یا زیاده ان موجب
بطانان نفعه میشود باین جواب که هر اربعه صحیح مذکور و اجماع
منقول است که موجب بطانان میشود لکن قال فی الدرر
الفرق فی المسائل السهو و الشک من الفرقة و ان قلت لا
و شک فی الاصل و ان قال فی الشائیه من الفرقة تبطل ذلک
سجرات ان قلت و ان لو لم یسجد السهو فان ان قلت لا یسجد
فیهب الفعل و اوجه فی الفرقة و لا یخفی ما فیہ و ما یل
من ان الزیاده فی الرکن فی الوتر غیر مسقطه الصیح المروی

في ثبوت ابن سنان عن الحسن الصبيح من ابي عبد الله في الركعة
بصل الركعتين من اوتر يقوم بنفس التشهد حتى يركع فيه كونه
راكع قال يكسر من ركوعه في تشهد ثم يقوم فيتم قال قلت ليس
فت في الفريضة اذا ذكر بعد ما يركع مصلي ثم سجد سجدة من
بعد ما يعرف في تشهد فيها قال ليس انما طه مثل الفريضة وفيه
قال الا مكان ان يقى ان امره بالقيام اشأ هو له ركع القيام
المعبر بعد الفراغ من الركوع لكونه امره بالجلوس من الركوع
والظاهر ان المراد منه الامر بالجلوس مع كبت الكاه
والحاصل ان كان المراد من قوله ثم يقوم فيتم مسنونا
يقوم ثم يركع ويسجد ويتم مسنونا سجدة الاستدلال لكنه
غير منسوخ الا مكان ان يقال امره بالقيام لما ذكره لا للركوع
فانما فلا يتم الاستدلال نعم يمكن الاستدلال في الحديث
على ان الاخلال بما اركن في التا طه غير مضمون على اتقوا
من اوتر في الحديث هو الركعات الثلاث في الشفع والوتر

والمقصود من السؤال انه نسي تشهد فذكره في اي بعد كفتي
 الشفع الى ان يركع الركعة الثالثة واجاب بانها كغيرها من
 الركوع تشهد والظاهر ان المراد منه ما تقدم التماس ان تشهد
 وبسم ثم يقوم قنبي مع ما سلف يتم سلوته اي الركعة الا غير
 والظاهر من سياقه انه ما اتى بالنسيته والكبر فلا يكون
 الا خلافا لما اركن منفر في النافذة الا ان يقال ان المراد
 ثم يقوم ويتم سلوته بان يات بالركعة المفردة من ركن
 فلا يتم التمسك في عدم الطلوع انما قلنا بالافلا خلافا لما اركن هو
 ايضا نفيهم بما يلا بالاحتمال كقول الحديث الا على عدم
 فاداننا قلنا بزيادة اركان لكون الفروض انه نسي التشهد
 حتى دخل في الركوع فمره بالجلوس والابتان بالتشهد
 ومقتضا صحة الصلاة والافلا فيهما مع زيادة الركوع بهما
 فلو يكون تلك الصلاة مع زيادة الركوع وهو من اركانها فاستد
 وهو المقتضى بركاء امور كجه موجب سجدة سهو مشود اراها

صد در شود و نماز با نیت مثل سفر است سجده سهو واجب
است یا نه در سجده واجب نیست کما یقال علیه الموقوف الموقوفه
باب فقل الم سجده الصلوة فیها دخل الجماعة من الزیادات
من عمارته لیسل: من رعل من خلف الامام بعد ان
افتتح الصلوة فلم یقبل شیئا اذا سہی خلف الامام بعد ان افتتح
الصلوة ولم یقبل شیئا ولم یکره لم یسج ثم تشبه من یسلم علی
من یبارک صلوة و یس علی شیء اذا سہی خلف الامام ولا یسج
السجود لان الامام من ثامن الصلوة من خلفه قال فی المذهب
اذا سہی خلف من یقصدی به کل الامام منته سهوا و کان وجوه
کدره ثم علی المذهب من بعض العامة و هو کقول الشافعی انما یسج
اذا اقام مع نفسه و یسج ثم قال و یسج اذا جامع المذنب و قال یسج
ثم الجبل و یسج علی العامة اذا سہی خلف الامام ثم سجدة السهو
فی سجدة و یسج علی سجدة سهواست و انما یسج
انما یسج بین الزیاد و یسج و یسج نماز خود را باشد نماز او صحیح

و باطل - غایب نیست صحیح بود باشد که در هر یک قصد و موجب
کره باشد در سبب و قصد سبب نمود باشد در واجب اینصورت ظاهر
اینست که باطل بود باشد و ال بر کما کنی بجهت جهالت هر سبب
در رکعت اول و دوم خود که سیم چهار کلمات فرات از هر نماز
در نماز چهار نماز او صحیح است یا باطل باطل غایب نیست که صحیح بود
باشد لکن احوط قاضی است خود نماز در صورتیکه وقت باقی
بود باشد سوال چه میفرمایند شخصی شروع در خرقه نماز نمود در حوائط
ای که این قنات در نیم فرسخی فریه مذکوره واقع شده و بعد از آن
فریه مذکوره نمایان است و باید با الفرافرة از آن فریه بر سر قنات
رفت باشد و یا نماز را تمام نماید در حال اقامه و بعد از اتمام قصد
اقامه میتواند کرد یا اقامه بریم بخود و چون در همین کسب این
فریه بن مقرون چنان است بود که در روز را در آن فریه نماز
قصد نمود و یا بیکند یا غیره در قریب به اقامت هزار
در سجده مشاء میپاشد و صدای اذان در شب برسد و چنان

و بعد از آن نمایان است **جواب** این سوالی مثل بریه مطلب است
اول آنست که کسی در محل قصد اقامه عشره ایام نموده روزی را در آن
محل توقف نموده بعد از اقصاء روز تا نیمه فرسخ از آن محل بر
برود و این موجب قهر مسدود میشود یا نه **جواب** این مطلب اینست
که این موجب قهر مسدود است زود نیست زیرا غایب میکند درین
زمان و همچنین در مدت کثرت آن مکان که اقل از نصف
ایام درین ایام انقیصا و به صورت میشود کی صورت آنست
که از آن مکان که آنست و سفر نماید در این صورت ظاهر نیست اگر
غایب از قهر میکند و اگر چه دور او بمحل اقامه میشود و صورت
اینکه آنست که از آن محل وقتیکه از آن محل منظرش اینست
که در ایام تیر غایب اقامه میکند و مطلب آنست که گفته اند کسی
در مکانی که قصد اقامه نمود در آن ایام روزی را نیم فرسخی
از آن مکان برود و این موجب قهر مسدود نمیشود یا نه
جواب آنست که هرگاه کسی در آنجا نماند منعی نمیشود در آن

قریه نماید، یا از آن قریه بیرون رفته بکدام اسم آن قریه اسم را
 باشد از برای توابع یا در بصورت ظاهر است که مقرر شود
 باشد بکدام در بصورت برکات در همین تقدیر اما در مقرر شدن این
 بود باشد که در اثنای او روز را بخانه او میاید مقرر تقدیر
 اما در نیست اما برکات چنین بوده باشد پس اگر در چنین تقدیر
 اما در مقرر شدن این بوده باشد که در آنجا تردد نماید ظاهر است
 که اما در متحقق نشود و من از تمام شواهد نمود بلکه باید قصر نماید
 مطلب است آنست که مسافر در مدتی قاطع نیست که او روز
 توقف خواهد نمود لکن ظن قریب بقطع دارد که در روز با عطاء
 توقف خواهد نمود در بصورت نماز را قصر نماید با تمام جواب
 آنست که قصر نماید و تمام کردن مسکونه هر توقف است
 بر قطع بر توقف ~~که در آنجا~~ که پنجاه روز است زیاده
 از نیم فرسخ است چه نیم فرسخ شرعی بقدر شش هزار فرسخ است
 که هزارند می بقدر بقدر و بیشتر بوده باشد و در این مورد

و در حضور لبس نخل و شنباب در حالت معلوم بکنون غرض سفید که
در میان تجارت و عاقلین داد و ستد میشود و منتفا میگویند
چون آن آزاد دیده اند که برای چاشنی البت سفید و سیاه آن هر دو
نظر ثریب رسید به شفت و موده هر یکا قلمی نمایند که باز نمایا
چه حال دارد و آب آنچو مشاء از اکثر اخبار دارد و انداختار ^{السلام} عظیم
چاشنی است که خرقه جان بگرفت نه برای لبس و نه از اخبار ^{مکت} میر
که خرقه دولت صاحب چار و ست و پابعد از اخراج از آب
می میرد و شلای می و در بعضی اخبار ظاهر میشود که آن سکه ایست
و از بعضی احادیث اگر چه ظاهر میشود که آن حیوانیست مجرد
در بر لکن هر کسیت در اینکه حمل و ماوی آن در بخت است و در
این باب و جود اتفاق تجارت و عاقلین در جود و کمال حال منه اول باشد
برای آنکه دیده اند حیوان بری است از ریاضت و پناجی ظاهر
از سوال است از جود و خری که از شریعت بخوبی معلوم و در آن
شده نخواهد بود بلکه آن حیوان بری که دیده اند این پست از آن است

که غیر معلوم باشد که غیر ماکول اللحم است نماز در آنها جایز نیست قطعا
 و همچنین بحسب ظاهر اگر مشکوک فيه باشد که آن حیوان ماکول اللحم باشد
 یا نه و اگر معلوم باشد که آن حیوان ماکول اللحم بوده نماز در آن جایز
 قطعا آنچه مذکور شد بنا بر فرض سوالات که تصریح شده بر اینکه نماز
 نافله بر اینکه حیوان آنرا دیده باشد که برست و اگر نه چنین باشد
 بلکه این مسأله از سالی بوده یا آنکه بعضی مدعی روایت بوده باشند
 مکن اعتبار احوال آنها باشد یا آنکه بعضی دیده باشند
 در اطراف بحر میگردید و با الجود پوست آنکه متخلل منعارف و
 متداولست بین انبیا و متفق بر اینکه قرأت و معلوم نبوده
 باشد از حیوان بری است یا بحری یا معلوم بوده باشد
 از حیوان بحری است نه بری ظاهر است که نماز در ثوب
 معمول از دوشل حیدر و امثال این پر استکمال جزی بوده باشد
 و مادر پوست آن اگر چه پس از کشته شدن جوعه زنده باشد
 نه تمام نماز در آنست و اگر چه منسکند مکن مشهور است
 در میان مسلمانان

و حق آنست که نماز در آن تیر بار است و قول بعضی علماء ماکه فرموده اند تیر بار
این پوست فقر که حال معرفت آن خری که در محرابی بود باشد
تضعیف است **سوال** هرگاه کسی بنگاهد در نماز ما بین سه چهار بار چهار رکعت
که نهشته و بعد از نماز احتیاط معلوم شد که یک رکعت از سه رکعت
و چهار رکعت بوده به بگذرد نماز این شخص چه صورت دارد **جواب** اگر
ظهور شخص بعد از نشستن رخ از نماز احتیاط بوده باشد در رکعت
قیام را احتیاط فرموده باشد نماز صحیح خواهد بود و همچنین هرگاه
دو رکعت نشسته را احتیاط فرموده باشد نظر اینکه دو رکعت نماز
نشسته نیز که یک رکعت نماز ایستاده میباشد اگر این بین شخص
در اثنا بی صلوة بوده باشد آن نیز چنین است یعنی نماز صحیح
خواهد بود مگر لازم است نماز احتیاط را تمام نماید لکن
استکمال در صورت مخالفت است **سوال** یکبار و دو بار چهار بار
بر چهار رکعت داشته دو رکعت نماز احتیاط را تمام نموده
بعد از آن خول در رکوع رکعت ششمین متخلف شد که نماز او سه رکعت

بوده در اینوقت احتیاط اینست که نماز احتیاط را تمام ننماید
 نماز احتیاط نماید و اما هرگاه هنوز عثمان قبل از دخول در رکعت
 رکعت نمانده بوده باشد در اینوقت می نشیند و اگر رکعت سلام
 بگوید ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد و برگاه تنگ کند
 میان دو دست و چهار بار بر چهار گذاشت بعد از تسلیم در رکعت
 نماز نشسته و در رکعت ایستاده برادر اهل آورد و بعد
 بعد از آن مشخص شد که نماز این شخص در رکعت بوده و اگر
 اگر در رکعت ایستاده و را مقدم دارفته باشد اشکال
 در صحت صلوٰه نیست و اما اگر در رکعت نشسته را مقدم داشته
 باشد اشکالی نیست فقط مختل در رکعت باشد و این
 صلوٰه و در رکعت نماز ایستاده و لیکن در اینست که نماز صحیح
 بوده باشد نظیر آنکه ~~در رکعت~~ در رکعت میان دو دست چهار
 بخواند و اگر در رکعت نماز نشسته و در رکعت نماز ایستاده
 بجا آورند و ظاهر اینست که مکلف مجزومه باشد و این

تقديم و تاخير بنا بر اين ميگوئيم كه در واقع اين نماز يا دو ركعت
خواهد بود يا سه ركعت يا چهار ركعت اگر فرض كنيم كه در واقع
يك ركعت بوده در صورت تقديم دو ركعت نماز ايسنا و قيام مقام
دو ركعت ناقص خواهد پس دو ركعت جالس مشغول خواهد بود و اين
چنانچه مغربيت در صورت عدم انكشاف واقع مغربيت
توابع خواهد بود در صورت انكشاف و هرگاه فرض شود كه در واقع
نماز سه ركعت بوده در صورت تقديم دو ركعت نماز ايسنا
دو ركعت جالس اگر نماز ايمان نوده قائم يك ركعت ناقص خواهد
بود پس دو ركعت ناقص مشغول شده ما بين اصل مملو و دو ركعت
جالس هرگاه فرض شود كه علم بيقينه حال بعد از نماز يا غا
از يكمين جالس بوده باشد پس هرگاه مشخص شود در اين وقت
كه آن نماز سه ركعت بوده ممكن است بگوئيم در اين وقت
اقتضاي دو ركعت جالس نماز خارج دو ركعت ايسنا
نباشد نظر اينكه اصل نماز در اين فرض سه ركعت بوده و دو ركعت جالس

غایب چهار رکعت خواهد بود پس ایتان به دو رکعت ایستاده
 نخواهد بود و ممکنست که گفته شود شریعت در چنین سکی اگر رکعت
 به دو رکعت ایستاده نباشد نظر باینکه اصل آن در این فرضیه
 بود و اگر رکعت هال غایب چهار رکعت خواهد بود پس ایتان به دو
 ایستاده و غایب نخواهد بود و ممکنست که گفته شود شریعت در چنین
 سکی اگر فرموده دو رکعت هال و اگر رکعت ایستاده من باب
 التبعه لازمست که ایتان به دو شود خواه عالم بحقیقه عال محل
 شود یا نه لکن ظاهر است نظر باینکه اوله مصروف میشود باین
 اعیان و امثال در امثال این مقامات نیست که علم بحقیقه
 واقع بر سه بنا بر این احتمال شدید در اعاد اصل معلومست
 و هرگاه فرض شود که علم واقع یعنی که اصل نایب سه رکعت بود
 بعد از ایتان به دو رکعت ایستاده خواهد بود باشد و قبل از این
 هال و این صورت ممکن نیست که بگوئیم دو رکعت نایب هال
 بعمل آورده اعاد لازم نباشد نظر باینکه شارع در چنین

اگر هر دو نماز و نمود و در واقع احوال ممکن است اگر سه رکعت
بوده باشد چنانچه در صورت مسلم آن کفر اعیان باشد اعاده
است بعد از اتمام برکتین جالس و اگر فرض شود که علم و واقع
در صورت مفروضه در حال اشغال نماز احتیاط بوده مثل
اینکه مشغول شده در رکعت السیه و قبل از شروع فراغ از این
دو رکعت عالم شده که اصل نماز سه رکعت بوده پس اگر دو رکعت
اول بوده باشد ظاهر اینست که اگر کشاید با تمام حال رکعت
و سلام گوید و همچنین است در صورتیکه علم بخفته حاصل شود و اگر گفته
باشد قبل از دخول در رکوع معینی رکعت ثانیه را منهدم نماید
و سلام گوید در رکعت اول و اگر در صورت تقدیم برکتین
در اثنای آن عالم شده بقیه حال پس اگر دو رکعت ثانیه
بوده باشد رکعت را تمام نماید ممکن است که گفته شود که اگر
بهین نماز صحیح بوده باشد کفر احتیاط اعاده است
بعد از اتمام برکتین قانما یا قبل از آن و اگر در رکعت اول

بوده باشد پس قبل از دخول در رکوع بوده باشد حکم است که
 گفته شود لازم است که بر خیزد و یک رکعت قنایا بجا آورد و اگر
 اگر بجا آید باشد و یک رکعت قنایا بجا نبرد باشد نظیر
 رکعت غیر مصلوۃ محتاج تکبیر الا حرام و نیت نیت پس وجود این
 در حضورت مثل عدم آنت و شخص حالات دیگر از آنچه گفته شد
 ظاهر میشود زیرا آنکه در سفر مانده است ایام محفلت و صی که مانده
 قصر است پس در صورتیکه مسافر در یک رکعت بجا نبرد و پس روز
 بعد لازم است نماز را تمام کند در اینوقت نماز مانده هرگز وظیفه
 عشا را بخواند و یا نه **جواب** ظاهر آنست که نماز هرگز و عشا را
 در اینوقت ثابت بوده باشد و اسکایا که در این مقام میماند
 نماز آنست که عموماً مانده از اشغال بطول در وقت فرستاده
 متعقی عدم جواز است و در بعضی اینها در غیر سفر ثابت است و اما غیر
 اگر چه مثل صورت سفر مانده بوده باشد ثابت نیت لکن جواز
 این آنست که این عموماً متعقی است باید که نیت در اقل و صیه

بعنوان العموم والاطلاق كقوله عموماً علامات المؤمن خمس
 قوله مسئلة لا عدى ودالحبس وقوله اذا زالت الشمس غابت
 الظلال ان بين يديها مستحبة وغيرها وكشيعه يذهب الى انما ثبت
 في صورت قصر المسئلة بقوله في صحيحه الى قصر المسئلة في السفر
 كتمان ليس قبلها ولا بعد جاشي الا في المغرب فان برما اربع
 ركعات وقوله في ثلثة ساعة قال سات من المسئلة في السفر
 قال كمتين ليس قبلها ولا بعد جاشي الا في جاشي فان
 يصل بعد المغرب اربع ركعات والا في غير تلك المصورة فمطهر
 لها مختص لا بد من العمل فيها كما في المتحصل موت انما اقل في كل
 اثم معناه الى ان التمسك بالاله الملائكة انما يستقيم في غير الله
 العباد بالانحاط اليه فلا يحل لا يخفى في ذلك تسليمت
 كيفت زيارت عاشورا فكم انما في ذلك تسليمت
 بان فرما بسند دنايا بيان فرموده بركة كسى اولاد وورثت
 غداز كنده وبعدي زيارت طلبة راسع صدر مرتبه من وبعدي مرتبه

سلام و دعا های دیگر و دعا های عظمه بخواند زیارت عاصم و
 خواهد بود و باینجه که گفت عاصم را بخواند که حال زیارت از نظر اول
 محرم محرم سید کبیر از او دولت و شکی نشود و به باشد عطا
 خیر است اول چند مرتبه بگوید و کفنی خط نموده بگوید بگوید
 بعد مرتبه رحمت باشد این پادشاه است و بعد از آن شوی
 سبب اقدس که جای می شود هرگاه زیارت از عهد بوده باشد
 اگر در محرم یا با هم در شنبه برود افضل است و توجه سبب است
 که جای می رود در صحن و مثل آن از جوار این تحقق میشود که
 میل نماید از سمت قبله بکایب مغرب و بعد از میل تکبیر شود
 زیاده آن طول و محض بدو نشان آن و اگر کسی هم بعد از توجه
 سبب که جای می گوید بدو نشان بکایب مغرب باشد و بعد
 از آن زیارت میشود که پیش آن سلام ملک یا ابا عبد الله
 بخواند و بعد از آن ایاتی نماید بعد مرتبه یعنی سه و بعد از آن
 بعد مرتبه سلام است و بعد از آن بخواند اللهم صل على محمد و آل محمد

باللحن منی الی آخره بعد از آن بسجده رفته و سجود بخواند اللهم
کنک فی کریم الی آخره بعد از آن دو رکعت نماز زیارت بعمل آورد
و هرگاه پیشین نماید ایان زیارت عاشورای مسجود کرده خواهد بود
ان شاء الله تعالی ثوابهای بسیار خواهد بود و آنچه در سوال مذکور شد
که اول دو رکعت است و تکبیر الی آخره ای نماز را پس ایان زیارت
عاشورای مسجود کرده خواهد بود و در شخصی تا غیر در ایان سجده
بدرین نماز تا بعدیکه لا حله بود معتقد این شد که مقصد از چهار رکعت
زیاده از وقت نماز بنا بر این اعتقاد نماز عصر را مقدم داشت
و بعد از آن از مملو عصر نماز اعتقاد این شخص ظاهر شد معلوم
شد که مقصد از چهار رکعت دیگر با کثر تر و ب شمس باشد و آنکه
در این وقت چه کند جواب ظاهر اینست که من عصر که در صحیح
باشد ایان نماز ظهر میباشد و نیست شد و این صیقل است
که دوباره نماز نماز عصر را بکند و نیست وقت بعد از آن نماز
ظهر را حتما کند و شخصی در آخر وقت دعا خواند

آنچه در خون قطع نمی شود و نماز نموده تکلیف او صیبت و بی مسئول
 نماز شود و هر وقت که آب و این لب رسیده یا زمین اندازد
 و اگر بسجده ممکن نبوده باشد مثل اینکه در شمال داشته باشد
 و مملو و رسیده بوده باشد آب و این را با لباس خود اندازد و اگر
 لباس داشته باشد آب و این را به بدن خود اندازد و بپاشد
 لباس و بدن در چنین صورت مغفرت مجرای آب و این کون
 محفوظ باشد و بعد از آن مایه نیست و نماز مغفرت نیست
 زیرا آنست که مذکور شد در این شخص اول عازم سفر شده تا کنون
 طریق رای او منحرف شده مگر آن از قرار تفصیل سابق که مقصود اول
 آنست که این شخص تا باروی او منحرف شده معین بعد از رجوع
 از عزم سفر باز عازم سفر گردید و در آنوقت مسافت غیر است
 از بین مکان که تا بنام عزم سفر گردید و در مسافت غیر است
 مسافت تا بنام عزم سفر اول در این در صورتیکه
 رجوع از قضا اول بعد از رجوع بار بعد از رجوع قضا داده نبوده باشد

لکن مقتضای اینست که تا آنچه مذکور شد که در این صورت نماز را قصر میکنند
پس لزوم ضرورت در اول از آن قصد بطریق اول خواهد بود
و اما در صورت دیگر یعنی رجوع از سفر قبل از خروج بار بعد از آن
بوده باشد ممکن است که گفته شود اعتبار مسافت از منزل خواهد
بود اگر چه بعد از رجوع از قصد اول نماز را تمام نموده باشد نظیر آنکه
با این شخص مسافر بود حکم مسافر را و مسافت شد بگذر رجوع از قصد
و مفروض اینست که این قصد رجوع نمود پس حکم اول در خوا و عوا
خواهد نمود لکن ظاهر اینست که اعتبار مسافت از آن محلی که
از قصد اول باید نمود نظیر آنکه این شخص بعد از قصد اول از غرض سفر
حکم مسافر را و مسافت تمام مسکنه در حق او مشتمل شود و مقتضای
استقصای حکم بقای آن ده حکم است تا اذنی آن شخص شود
و این معلوم نیست و اثره در صورتی که هر شیوه که بعد از رجوع
از قصد اول لازم و مسافت باشد که اقل ثانیه خارج بوده باشد
و از وی اقامه عشر ایام در اینجا بوده باشد یا بر عشا را را

تمام میکند در ایفورت بر آن کسی غرم چهار فرسخ از منزل خود
 میرود نماز را تمام میکند یا قصره با این مسئله مقصور به صورت شود
 اول آنست که آدمی اقامه عشره ایام میپاشد در چهار فرسخی در ایفورت
 بی اشکال تمام میکند و اگر شهر رمضان المبارک بوده باشد
 روز را میگیرد و دوم آنست که قصد معاودت بمیان روز را دارد یا
 بعد از روز و دارد اگر چه بعد از معاودت در شب شود در ایفورت
 در حق او قصر مسنونه و اخطار معلوم منعی نیست بسم مخالف و معترض
 مسنونه است یعنی آدمی اقامه عشره ایام در آنجا بخواند یا باشد یا نباشد
 نماز را تمام میکند در ایفورت کسی غرم چهار فرسخ از منزل
 خود بیرون میرود نماز را تمام میکند یا قصره یا باشد در چهار فرسخی
 در ایفورت یا اشکال نماز را تمام میکند و اگر شهر رمضان المبارک
 بوده باشد روز را میگیرد و دوم آنست که قصد معاودت
 بمیان روز را دارد یا قصد بعد از روز و دارد اگر چه معاودت
 در شب شود در ایفورت در حق او قصر مسنونه و اخطار معلوم

تغییر است بهم مخالفت و صورت مضبوط است بنیادی آنرا در علم
نیت و قصد معاودت و آرزو را بخار و معنی که ذکر شد یعنی قصد
در احبت آرزو را در روزی آنرا در علم و ایمان نیست

X

سوال پادشاه که پرسید که در اول
اختلاف با رات این بود در صورتیکه مکن از نظیر و نزع بود
باشد پادشاه با رات سوال بدین کنش و صورت خدا ان
مظهر نماز گذاردن اعاذ و ضلالت و پادشاه گفت در وقت اول
اشباع حرکت بجای که موجب زیاده از حرف می شود مطلق می شود و با
مشود به جبهه صفت متحرکی اشباع در حرکت می شود و این حرکت
یا خیران یا قبل حرف آخر در اول یا کمالات یا غیر در اول اشباع
حرکت بجای که موجب زیاده از حرف شود یا به منته است میل

به وجهه و الله باین علم و وسیله الحلق من طیبته و المستحق با غلظ
 و نحو و اما ضمیر غایب که ماقبل آن در فروع و به باشد یا مفعول
 چنین اشباع مفعول است مثل لم یکن له و حسب در سوره و کونا
 کن غالی از شکل نیست اگر چه اشباع نه بعد از انتقام بجز در مطلق
 حرف مضموم لازم است مجازا ماقبل ضمیر غایب که در است
 اشباع آن محذوری که موجب زیاده شود لازم است و در صورت
 محذوم بودن ماقبل ضمیر غایب مثل علیه ظاهر نیست که اشباع که
 معتبر دارند کور باید نموده باشد در صورت مضموم بودن ماقبل
 یا مفعول و بان محل شک است اعطای لایق و کالت و اما
 اشباع حرکت بعد از زبور از غیر ضمیر غایب پس اگر در وقت
 بوده باشد یا در ادوات منتهیه واجب بوده باشد ظاهر نیست که باز
 نبوده باشد و اما در این معزیه واجب است یا بجایست
 شرایط آنرا بیان فرمائید و اما در غایت این با حاکمیت
 قطع نبوده باشد یا مفرد واجب است در این اظهار که حکم است

سوال نماز عیدین با جماعت بودن تحلیف و راست یا غیر جواب
باز نیست **سوال** آیا جواب سلام اطفال غیر میسر و چیست باز جواب
غیر واجب نیست سوال برهه کسی در نماز اعلام شخصی بکند در امور و
در مستحب بکند و اگر مستحب را هم نداند یا ندانند و اگر اعلام شخصی
کرد و همان حرف و احوال بکند حرف اول را به نیت اعلام شخصی
کرد باشد و حرف ثانی را به نیت نماز بگوید و بعد در صورتیکه
نماز خواهر مطلق یا کسی اعلام نماید متواتر یا نیت دیگری که خارج از آن
مستحب در نماز چنین چیز را قصد نماید ملازم نیست که او کار واجب که
کیفیت صوت در آن مطلوب نبوده باشد مثلاً که در رکوع و سجود که
ملکوت مجزاست یا بین هر دو اخفات جایز باشد که در آن هر
دفعه اعلام نموده باشد و اما فرائد که در آن کیفیت صوت
مطلوب است پس اگر کیفیت مطلوب در آن ~~مطلوب نباشد~~ باشد
در آن تحلیف اعلام مطلقاً جایز نیست مگر در صورتیکه قصد خواندن
مطلوب در نماز داشته باشد پس اگر قصد این نماید که در نماز

۲

نبوده باشد در این صورت اشکال در جواز نخواهد بود و اما هرگاه که
 مطلوب هر دو باشد باشد در این صورت حکم کوی را که چه علی از اشکال
 خود در موردی که جزایر و اراضی قدری که مهودا و بوده باشد لکن
 در این صورت نیز در زمین که جایز بوده باشد لکن نسبت به اقرب
 ملک است و نسبت به سبیل نجات خواهد بود کمال هرگاه در نماز رضا
 و مثل نماز عشا را اقله اقرب کرده در وسط نماز کوی اطرافش آمده نماز
 هزار اقامت کند در آن حال نیست عدول کند آیا جایز است یا غیر
 آن است که مقصود این بود که نماز هزار اقامت کند اثبات عشا
 نیست نباید نماز ظهر خواهد بود اثبات نماز عشا در همین است میکند
 یا اگر قصد این بود که نماز هزار اقامت کند مضر نیست و اگر
 چنین شود بلکه چنین میداست که نماز عشا که در نماز و است نماز
 عشا است و نماز ظهر نماز عشا در نماز و است در اثنای
 مسافر باشد که نماز ظهر مقدم بر نماز عشا بر نماز و است
 در اینوقت عدول نباید از نماز ظهر صحیح خواهد بود و نماز عشا

در نشاند اول حق سلام آخر را بهم گفت و بعد نماز را اعاده کرد و این صحیح است
یا خیر و یا جب در صورتیکه نماز را بعد از آنکه در نشاند اول سلام داد سهوا
و لذت داشت بلا فصل یا خیر و نماز را تمام نماید بعد از نماز با فضل سجده
سهوا یا آورد و تکلیف او اینست و اگر چنین کرد نماز را باطل خواند
باشد اگر چه در این صورت فتنه میخاست مکن در ابطال مسلمند امام
و اولی هرگاه امام در نماز بگوید اللهم رب قوتی کبیر اللهم کبیرک
و تو کبیر اقوم و اقص کبیر یا خیر و یا جب نماز و بگوید الله
کشفن خالی از اشکالی نیست مجید اگر مقصود اینست که امام بگوید
و قوتی کبیر یا سوم بنوذا اللهم رب کبیرک و تو کبیر اقوم اقص کبیر
یا خیر اینست میتوان گفت و متابعت در مثال این امور ظاهر
اینست که لازم نباشد سوال امام بخیر و یا خیر کبیر امام
کرد و یا هم بگوید گفت بنوذا اللهم رب کبیرک یا خیر کبیر امام
یا خیر کبیر گفت یا سوم یا کبیر یا خیر کبیر یا خیر کبیر یا خیر کبیر
که امام یا خیر کبیر گفت یا سوم یا کبیر یا خیر کبیر یا خیر کبیر یا خیر کبیر

ادخل کند و بچین قرار دهد با خود که بعد از استیفاء را در پیش
ببر کدام که خواهد قبول کند و عقیده نماید و برگرداند با مشکل که باشد
نقد نماید آیا میتواند که چنین کند بفرمان دیگر عمل کند یا نه و هرگاه
بعد از فوت بجهندی که محاسن تجویز کند عقیده است را باین طریق
که هرگاه من اسلم از میت باشد و بر شخص مفقه شقیه شود اعمیت
بجهندی و برای من بزم شقیه باشد و همچنین عقیده در رساله
خود شش ثبت کرده باشد که عدول نمیتواند کند آیا چه صورت دارد
مفقه میتواند عمل کند در این مسئله بجهندی یا نه و در صورتیکه
سمت قبله شخص نموده باشد میتواند اعتماد نمود آیا بلکه مفقه
مطافه سمت قبله نموده باشد مثل آنکه رجوع کند بخارج یا نه
مسلمین یا مغایر مسلمانان را یا بدایح مسلمین پس اگر چه
شیعیان باشد یعنی در طه نموده و بدایح مسلمین را بجا آورد
بمقتضای بدایح همانند ظاهر نیست با شال این امور در تحقیق
قبله اعتماد میتواند نمود در صورتیکه مفقه مطافه سمت قبله نموده

باشد چنانچه غالب است و اما هرگاه فرض شود آغاز مطلقه نخذ مثل آنکه
در بعضی وقت و بد که کسی بگوید حیوان را میتوان از بیج منباید و این شخص غلط
نموده باشد اما در آن وقت که است مطلقان این میشود که فعل این شخص
بر غلط است در چنین صورتی اعتقاد نمیتواند نمود که اعتقاد به این عمل
کنند نمیتوان نمود نظر باینکه جایی از روی آنها که بگوید نمیتوان
از بیج را نسبت غیر قسید محلا هر یک در علامات در گور که مفید
مفیده است قبل بوده باشد اعتقاد میتوان نمود و همچنین برگاه
در خانه کسی داخل شد یا اعتقاد بقول صاحب خانه درست قبل
توان نمود نظر باینکه قول صاحب خانه مفید مطلقه میشود و عاقلان
برگاه فرض شود که آغاز مطلقه نخذ است و نمیتوان نمود اما
نسبت غلط پس اگر احیاناً نموده باشد در موردی که نسبت قبل
بشخص بود بلکه بیک شخص یا شیئی آغاز و من نسبت قبله نماید و نسبت
که آغاز توان نمود بحد و صورت عدم معلومیت نسبت قبله
هر چه آغاز مطلقه نسبت قبله کند اعتقاد باین توان نمود اگر چه

قول نه سو بوده باشد و اما آنچه را که در تحقیق عدالت ایدم و غیره بام
آن احمق و حیوان منور پس چند پیر است اول جنس یا یعنی مجاهد
پس برگاه معاشرت بود با کسی و از معاشرت معلوم یا منظور او شده
که فلان شخص بچه شخص است که برگاه تحقیق اتفاق افتاد و هیچ عاقلی
و با لقی از آن کتاب آن صحبت نبوده باشد عاقلی در او باشد
که خوف و رعب حضرت اله جل شانه بوده باشد که آنکس که دفع
منع در اقدام و از کتاب آن صحبت نخواهد بود و منشی شخصی را عاقل
میگویند در آغاز اقتدا آن میوان نمود و دوم ثبوت و بعد از آن
پس برگاه و در آخر عاقل است یعنی در آخر بعد از آن شخص یا بعد از
اینست اختیار و عاقل افتاد و بطنه بعد از آن شخص نماید پس افتاد و چنین
صورت بقول آن دو عاقل متواند نمود و در افتاد و غیره و اما
برگاه و خصوصیتی در این مقام بوده باشد و در عاقل از بطنه
بعد از آن شخص نماید پس افتاد و در چنین صورت بقول آن دو عاقل
متواند نمود و در افتاد و غیره و اما برگاه و خصوصیتی در این مقام
دری سالی ایران

باشد که در نظر اول آن در مظهر نماید چنانچه بر وجه معذرت الهی
 می افتد پس در این صورت اعتقاد می توان نمود و سیم اشتباه در حد است
 در مظهر این شخص شود ظاهر نیست در چنین صورت اعتقاد بطن خود
 تواند نمود و راستند اگر آن آن شخص در نماز و استسجیات
 پس این مدونه میشود اول شک در اجزای استسجیات از حد است این
 نحو که کسی قطع دارد اسباب الهی کلمات لاکن سنگ دارد که بعد از
 کلمات بانه در این صورت برگاه این سنگ بعد از فراغ الهی اگر با
 بعد از فراغ از لا اله الا الله است بود باشد ظاهر نیست
 که اعتقاد بچنین سنگ نیست یعنی بنا بر وقوع شک که بیه میگذارد بلکه
 هم چنین است حال بر سنگ در نمیدارد بعد از دخول در بکر یا تخیل بود
 باشد اعتقاد بچنین سنگ در چنین صورت نیست یعنی در هر
 صورت بنا بر شک که ~~بیه میگذارد~~ و اما هرگاه این سنگ قبل
 از دخول در تخیل بود باشد اعتقاد بیه شک که بیه چنین صورت
 لازم است و دوم سنگ در حد استسجیات از حد است و این

بکند طریق شود اول آنست که فیدانه که تسبیحات را بگزیند و آنست
یا نه یعنی در حال قیام در رکعت ثانیه سنگ میکند تسبیحات را
خوانده است یا نه و اینده قسم میشود که قسم آنست که آن سنگ
بعد از دخول در مرتبه ثانیات یا یعنی که آن شخص معتقد این بود که
تسبیحات اربع را بگزیند خوانده است و باین اعتقاد شروع خواند
در تسبیحات بعد از آنکه مرتبه ثانیات یا تسبیحات اربع را طاعت
میاید بعد از شروع در آن سنگ موزه که قبل ازین تسبیحات اربع
خوانده است یا نه در این صورت ظاهر نیست که خود بشکرت فیه
لازم نبوده باشد دوم آنست شروع به تسبیحات نمودن سنگ
میکند که تسبیحات اربع خوانده است یا نه در این صورت خود را
فیه واجب نیست و واجبست که تسبیحات را بخواند قسم سیم آنست
که اول اشغال به تسبیحات اربع سنگ میچند که این دفعه
اول است یا دفعه ثانیه یا این که شروع باین تسبیحات بجا
اینگاه بکه فقه تسبیحات اربع خوانده است بنود است یا معلوم

نیست در حقین صورت لازم است که قرار دهد آنچه را که مستحق
 افتد اولی در اول باشد پس با نام بناید بقصد اینکه بکمرته است
 طریق ثانیه سنگ در کلاه تسبیحات است که قطع دارد که تسبیحات را
 بکمرته خوانده است لکن سنگ در زیاده و زاید دارد با معنی که قطع خوانده
 بکمرته دارد و احتمال میدهد که دو مرتبه خوانده باشد در بعضی صورت
 بابر اقل مسکه از این قیاس بکمرته مسکه از لکن احتمال شک که
 فيه نیاید معنی شروع بکمرته تسبیحات بناید بقصد اینکه دفعه دوم است
 بعنوان احتساب و از آنچه ذکر شد حکم سنگ در دفعه سیم ظاهر
 این که اگر شروع در تسبیحات نموده باشد با اعتقاد اینکه این
 دفعه سیم است بعد از شروع این اعتقاد سنگ نباید که آیا این
 دفعه دوم است یا سیم ظاهر نیست که این سنگ است بنا بر این
 معنی قرار میدهد که دفعه سیم است بعد از شروع این اعتقاد
 و بر که این اعتقاد سیم باشد معنی شروع بکمرته تسبیحات نموده
 به غفلت از اینکه مرتبه دوم است یا سیم در آشنای تسبیحات شک نماید

که مرتبه اول است یا سیم در مقهورت بنا را باقی میگذارد پس فراموش
که در خود دیم است یا میفهمد چاهات را تمام بنیاید آنچه مذکور شد از اول
تا اینجا تمام در صورتی بود که کثیر سنگ نبوده باشد و اگرگاه که سنگ
بوده باشد بنا میگذارد و در وقوع سنگ که فیه در هیچ صورتی
و اما در سلام خوانده مسلم علیه در نماز بوده یا خارج نماز پس اگر
او سلام خواند بخوبی که سلام چو کنند ما نمیکنند مانع از سلام میماند
شخصی می بود میشود یا بر این دو سلام اصم بخوبی که باید باشد که
اگر اصم نمی بود می شنید و همچنین اگرگاه فرض شود که سلام کنند
سوراسب شده بود و در جازایات گفت نباید بخوبی که اگر صحن
نی بود می شنید صیغه سلام که از سلام کنند و صادر میشود اگر
شخص بوده باشد بر صلی مسلم علیه السلام است در مقام رد یا
چون صیغه فایده و اگرگاه صیغه سلام در آن سلام کنند
شخص نباشد مسند محل خلاف است لکن ظاهر نیست که رد
واجب بوده باشد بر مصلی و درینست احسب سلام علیکم

در اینجا هم اول بوده باشد از سایر مقدمات اوله و اما چرا یک بار
 پنج هزار ساق پا بوده باشد پس یعنی از ستمین شهادت که خواند
 که مشهور است این شهادت که غار باطل بوده باشد با چنین جور
 و حکم: بطلان باقیه این خادم شریعت فخر اقباله الله
 و سلامه علیه اگر چه مشکل است مکن استیلا در این متعش اجاب
 از آن است و اما هرگاه سائر مزی از ساق پا بوده باشد مطلقا
 کسی و شخصی در آن نیست **نوع اول** هرگاه زید نماز مغرب اقامه
 نموده نماز شبی امام در حال قیام سنگ کرد بیان سه و چهار
 و استعلام خود معلوم شد حقیقه حال چه باید بکند چنان در
 اینجا که شخصی قصد اقامه در موضعی خواند و شروع در نماز نمود
 بعد از آنکه که داخل رکوع و سجود رکعت بیستم شد و پیش از قصد
 مغرب شد بکند آنکه از نماز باقی آنچه در آن موضع بماند
 و اینجا چه میفرمایند در آن که هرگاه شخصی در آخر وقت چنین
 دانست که بقیه چهار رکعت دیگر وقت است و نماز غصرا

مقدم داشته بعد از فراغ از نماز مذکور شده تا خطبه شود که بعد
 چهار رکعت دیگر وقت باقیست بگذرد و بعد از آن که تکبیر
 لمحق بامام شده در نماز مغرب بعضی بنی امام مشغول نماز
 شده و مأموم نماز مغرب خود را افتاده اند و نماز شده و در
 اول امام در چنین صورت هرگاه مأموم تکبیر در حال قیام که
 آیا این رکعت چهارم امام است یا رکعت چهارم در صورت عرض
 تکبیر روی بنابر این نحو که قطع از نماز میکنند تا طاعت میکنند
 طاعت قیام تا امام بر کونج دستبوس و خطبه بعد از رفع از سجده
 ثانیه اگر امام مشغول بشهدت مسلم می شود که قیام رکعت چهارم
 بوده و این صورت مأموم هم قیام نماید می نشیند و اتیان
 بشهدت تسلیم می نماید و اگر امام بعد از رفع از سجده
 ایستاده مشغول میشود آن قیام قیام ~~مکمل~~ ^{مکمل} بوده و مأموم
 در این صورت رکعت ثانیه خود را با امام اتیان می نماید نشهد
 و تسلیم را با امام اتیان می نماید و اگر خواهد در همان وقت

که مشغول شد صد نفر را بناید که کمتر از منفرد ایتان بناید و اگر
 مسافر که صد نفره بود در آشنائی نماز بعد از آنکه در سجود رکعت
 رومی او منحرف شد ظاهر نیست که مستقیم بوده باشد در حق او
 که همان نماز را تمام نماید اگر چه نماز چهار رکعتی بوده باشد و این
 بعد از اتمام چهار رکعت آن نماز را قصر عاده نماید و اما نماز
 نمازی دیگر ظاهر نیست که قصر بوده باشد و اگر کسی نماز
 عصر را مقدم داشت بهیچند و اینکه وقت باقی مانده مگر
 چهار رکعت بعد از اعتقاد او ظاهر شد این نحو که بعد
 از فراغ از نماز عصر مشغول شد که بقدر دو رکعت دیگر وقت
 باقی مانده در این صورت احتیاطاً ایتان و بنا بر این
 احوال نماز عصر نماید بعد از آن نماز ظهر را بناید و در وقت
 باعث نماز است و اگر در آن وقت نماز را بکار آید
 در آن وقت و آن را بگوید ایتان بنماز استخاری در وقت
 باعث در وقت است و آن را بگوید مثل آنست در غیر وقت

سؤال مسافری که در راهی شود در چه صورت نماز را تمام کند
و در صورتیکه قاطع نبوده باشد که در روز در آنجا بماند
و اگر حاضر میکند و در صورتیکه نرسد باشد این معنی که عازم آن
عشره ایام نبوده باشد بلکه نظرش این بوده باشد که بروقت که
معه در شود حرکت نماید در این صورت آنجا که نماز قصر میکند بعد از آن
یکجا نماز تمام میکند اگر چه یکجا نبوده باشد این در صورتی که در
شهر بوده باشد و اگر در راه و در اول شهر نبوده باشد و تردد
بوده باشد از وقت و زود و آسای روز نماز قصر میکند بعد از آن
مسافر را تمام کند اگر چه یکجا نبوده باشد و المستند الاول
الصحيح الروي في الكافي عن زرارة عن ابي جعفر قال قلت له
ارایت من قدم ليله الى متى لو ان يكون مقصرا و مني ينبغي
له ان يتم قال اذا دخلت ارضه فليتم ان لك لها بها
سما عشره ایام تمام المستند و ان لم يجد برامتها
بها يقول غدا اخرج او بعد غدا قصره و من ان معنی

شرفه و این که شرفه هم منسوخه در آن شرح منسوخه
 و نیز آنکه الصبح المروی فی فی من ایاد یوب قال سال محمد بن
 مسلم عن ایاد یوب عن النبی و انما اسمع من المسافر ان حدت نفسه
 فاقه شرفه ایام قال نعم قال فلیتم المنسوخه ان لم یتبرک
 یوب او اکثر فین طبعه فین یوب یتیم و ان کان اقام یوب او ملو
 و اعدده سوال کسی در نماز چنانچه السلام علیک یا ابا البقی و در نماز
 و برکات در غیر محل خود گفته شود یا سجد بهر برای شخص و یا
 یا یا یا سجد بهر در چنین صورت واجب نیست بلکه نه
 در بردن از اوقات که خواهد این سلام را میخواند گفت تحقیق
 بر دو مطلب در محل خود بیان کرد و ایام سوال برکات کسی
 در کتبین و غیرین که فیه تسبیحات اربع و شست محمد و سوره
 خوانده چه گفته ~~میکنند~~ بزرگ کونج تسبیحات اربع گویند و غیر
 بعد از کونج شده که شود بر او چیزی نیست نماز صحیح است
 برکات کونج یا خروف اطلاق افاده در وقت منسوخه و فیه

بوسیله مکلف در تقدیم و تاخیر چه کند و باین منظور بچند صورت
است بعبارت اینکه هر دو یا مبین وقت حاضر لازم است که یا
سجده نماید و قضای مسسوده کسوف مثلاً لازم است
بکجه اگر تکلیف او ثابت نیست نظر بعدم جواز تکلیف ^{لا} واجب
و دلیل مورد بر لزوم قضای هم محقق نیست بلکه بهست حکم لزوم
قضای مشهود آن در صورتیست که کسوف اتفاق افتد
در غیر مبین وقت حاضر بجهت ممکن بودن آن باین برادر و مع
تاخیر و بینه حاضر بنوا تا مبین وقت آن در این صورت اگر چه مقدم
مسیده را حاضر را لاکن قضای مسسوده کسوف در صورت مسوده
وقت هر دو تخیر است در تقدیم و تاخیر لاکن اگر مقدم او در بوسیله
اعمال خواهد بود و در صورت مبین وقت مسسوده کسوف مثلاً بینه
وقت بوسیله لازم است که مسسوده ^{در صورت} مسسوده کسوف را در بینه
مسسوده کسوف مقدم داشت بافتقاد مسوده وقت هر دو
و در اثباتی مسسوده معلوم او شد که اشتباه خود وقت

وقت معلوم یومیه معینی نباشد در این صورت لازم است که اگر
 نیاز به مسکنه کسوف و مشغول شود و مسکنه یومیه در
 این چه مخالف است لکن بعضی ثابت شده است و بعد از
 در مسکنه یومیه نیاز میکند از مسکنه کسوف یعنی ایتال
 بناید باقی آنرا و استیفاء لازم نیست مگر با شیخ
 الطایفه که در صورتیکه بعد از فراغ از یومیه امری که مفید
 بوده باشد از او صادر شود مثل حدیث در این صورت
 مسکنه کسوف بناید کرد در صورتیکه وقت آن خارج شده
 باشد و شرطی در فصل آن در اول نمودن باشد و حتی نباشد
 باشد آنچه مذکور شد در این مقام و در سابق که صاحب
 نذر باشد چه ممکن است که شرط کرده شود و این نذر و غیر
 نظر اینکه وقت از دوام العزاست و بتدریج کم
 مسکنه این نیست که زمان نذر منع مسکنه آن بوده باشد
 بنا بر این هرگاه فرض شود که نذر اطلاق افتاد در چنین وقت

حاضر و یومیه لازم است اول ایان کابره نماید و بعد از آن
مکن نیست که حکم بشود بر دهم ایان صبلوه و زلزله لکن نه بعد از
شاید که نیست اول اگر آتش شود که معتبر در وجوب صبلوه و زلزله
آنست که همین تخمین سبب تکلف مکن باشد از اشتغال صبلوه
و در فرض مذکور این ثابت نیست نظر بر فرض ضیق وقت حاضر
و یومیه لازم است اول ایان کابره نماید و بعد از آن مکن
نیست که حکم بشود بر دهم ایان صبلوه و زلزله لکن نه بعد از
شاید که نیست اول اگر آتش شود که معتبر در وجوب صبلوه
و زلزله آنست که همین تخمین سبب تکلف مکن باشد از اشتغال
صلوه و در فرض مذکور این ثابت نیست نظر بر فرض ضیق
حاضر لکن انهی هر محض احتمالست چه که در بین مؤمنین
در کسوف بودیم و اسباب مستند مطلقا باین بوده که توانم
تخمین نمود بطریق احتمال احوال نمودم تا سایر نمایان
بعد از مکن اسباب رجوع عود شود آن وقت کشف

واقع شود و اوله موافق طاعات نهالی احوال سجده بین بچه تحقیق
 میشود و انما سئل انیت که مثل خلاف در سئل و تحقیق آنرا بیان
 فرمایند و آنرا آنچه از تصنیف کلمات خدا و اوله کلمات ظاهر میشود
 آنست که سه قول در سئل میباشد اول آنست که رکعت میشود
 برفع راس از سجده تا خنده این مشهور را بین شما است و ثانی
 ما بین احوال است دوم آنست که تحقیق میشود با تمام ذکر سجده
 تا خنده و این تحقیق تا خنده و شهادت است سیم آنست که موافق
 در سئل با روضه شفا و رسمه ثانیه تحقیق میشود و این ظاهر میشود
 از کلام شیخ در ذکر او و سببی از علما نمایان شده است که رکعت
 تمام میشود بدلیل آنکه کوع و اعم بقول مثل شده از سبب این
 ظاهر است و تحقیق در مسائل عربیه و در مسائل با بر این لازم
 این قول است و در کوع و اعم بقول مثل شده از سبب این
 مشاک بعد از قول در کوع نماز صحیح است نظر با کوع
 بعد از احوال سجده بین شده و استدلال بر این قول شده است

راه اول آنست که رکعت واحد رکوع است چنانچه سجده واحد
سجده است پس رکعت رکوع متحقق میشود این است لال
در عایت نبیست لانه ان كان المراد ان كون الركعة
واحدة الركوع ان الركعة مفرد الركوع ففرضه بوضوح ان
الركوع الذي هو جمع الركعات ان يكون جميعها بعد ركعة
فقال في الركوع السجدة والمراد للركوع هو ما كان لا الركعة وسلم
انه بناء على ذلك لا دخل فيه له في ما نحن فيه بغيره وان كان المراد
الركعة مصدر للركعة فهو فوضه ظاهر ايضا فوضعت ان الركعة التي
هو المراد في محل الكلام هو الركوع وهو الركعة التي لا تشاء الذي
يعني المصلي من وضع الركعتين على الركعتين والركعة
مفيدة للركعة للركوع هو هذه المعنى ومع ذلك التسليم غير محجوب
في محل الكلام كما لا يخفى على المتأمل والله اعلم
كذلك الركعة بالركوع لما كانت مسبوبة انكسوف الشمس
ركعتان فانهم باطلوا والملازمة بينهما والله اعلم

در دو ده چهاردها عشره کلمات نیست نه کل کتب و کلاما غیر
 تمام اما اول معلوم است ان الاستدلال انما هو ان
 الاطلاق بلا وجه الحقیقه و محض الاطلاق لا یکنی فی الاستدلال
 و المراد بعشره کلمات هنا هو الکوچ لا الکوچ و الی لیل علیهم
 الصلوة علی بیان مسئله الایات باسک منها لکنها من
 الصلوة الثانیة و منه یظهر ان کل کتب کتب
 لا یکنی ان ثلث ان جماعه بنسب الالمشهور حکم الحق الصلوة
 فیها اذا سکت من الاربع و الخمس بعد الکوچ قبل الصلوة
 السبعة و سکا بالخصوص العالم علی ان السک من الاربع
 غیر مفید و نه الاستدلال انما یمکن اذا اتفقا بتأیید الکوچ
 باله و علی ان الکوچ و الالم یکن السک من الاربع و الخمس
 فلا یكون مندرجا تحت اللمشهور و نه الاستدلال غیر
 صح و منوع ان صدق اللمشهور من الاربع و الخمس تحقق حقیقه
 و لو صح هم تأیید الکوچ و الالم یکن السک من اللمشهور

حال القيام على ان لا تم الجنبى و هو الشهرة منوطة بالحق فساد القول
 بذلك السكت لعدم انصراف تلك النصوص ويمكن ان يستدل بالقول
 بنجام السجود و يفتح الجبهة على الارض بوجوه السجود و تقره بذلك
 و جوابه و انفتح ان صدق السجدة غير مستلزم لتامتها للقطع
 بان لا يوجب صدق الشئ على الشئ لا يوجب تمامه و كذا في
 كثير مما يوجب بقاؤه و كما صرح ظاهر من تمام شئ الشئ انما
 به و عدم صدقه بعده و لا معنى في ممل الكلام متحقق القطع بان
 به و نفع الجبهة على الارض قبل رفع راسه عنها يصدق عليه
 ساجدة و كيف مع انه لا بد ان يكون في السجدة و منه يظهر
 اكمال في القول بان اتمام السجود و اكمالها يتحقق بالانتهاء
 من الذكر كان المراد من الذكر اكمالها و لا بد ان اتم
 و على الاول يزعم ان لا يكون الذكر بعد اتمها و لا بد ان
 في السجدة و هو بين الفساد و على الثاني في توجه الاستدلال
 في التمهيد ان يقال ان التمهيد هو كقول علي بن ابي طالب
 ن في ايران

نوی ثلاث مرات او اربع او خمس و بجزا اشئ بها لکنه غیر
صحیح از معنیه الثالث مثلا و الا بیان بها بوازی شی آخر قبل
ارفع الاس لا شبهه نه انه یصدق علیه انه الخ فی السجده
فلا شیء به لم یکن لک فی الحق ان السجده لا یم الا رفع راس
مثلا لا اصل و یکن تقریر من وجود الوجل استصحابا لموضوع
فانه ان الاصل بقوله ما جیه السجده و عدم انقضاء نهما اذاجبه
الیقین نه لک و هو لا یكون الا باذکر و اثنا فی استصحاب
حال المكلف تقریر هو ان الاصل بقوله المكلف علی حال
السجده و عدم اشتغال عنها الا بعد العلم نه لک و هو لا یكون
ان بما جیه علیه و اثنا فی علیه و الثالث استصحاب علی الرفع
نه ضمیمه هو ان کلام اثنا فی اثره بل بدین العلم نه لک
المتعلق با الرکعتین و الثالث مثلا و الا اصل بقوله و الا اذا
عسلم فلا فیه نه اسم لما یكون یتما اذا عرض الیک من
الاثنتین و الثالث بقوله فی رفع راسه من السجده و اما قبله

فلا لا شغل له ليل عليه فالحق ان السجدة لا يتم ارفع اربع منها
 واما الركعة فقد يتم بذلك اي تمام السجدة وذلك الركعة الاولى والثالثة
 والاثنية والاربع فلا توضيع محال في الاثبات المراد به على
 ان يقال انه لا شبهة ان التشهد من اجزاء الصلوة معلوم
 ان الصلوة ميارت من اركانها هيئتها المعهودة في التشهد
 الذي لا شبهة في كونه من اجزاء الصلوة لاجل ان يكون جزء
 للثانية والثالثة والثالثة باطل وجوب مع وضوحه لدلول عليه
 كما نهم على ان التشهد انما يجب في الركعة الثانية فيعين الاول
 بالركعة الثانية لا يتم الا تمام التشهد فلو لم ان الركعة يتم تمام
 السجدة اي برفع راسها لا يحل من المدة فيقول بما في
 ان السجدة المتعلق بين الاثنين والثالث فيكون ذلك ان اجز
 الحال اركعتين غير صحيح لما عرفت من ان اجزئهم على وجهي فيما اذا
 بعد ارفع راس من السجدة الثانية والظاهر ان المراد
 ذكرناه وانما وقعت الماخضة في العبارة هرگاه زید را

و روزه در ششادگ با سه روز در میان سه و چهار عارض شود و نماز
 بر جم زنده از سر گیرد و نماز را تمام نماید و نماز بعد از این است زیرا که بر نماز
 است چنانچه چهارشنبه از نماز و یا پنجشنبه نماز که بعد از قطع
 نماز اول استیفاء نموده صحیح است اگر معصی از راه هم رسیده
 لکن در قطع نماز آن نماز اثم و عامی است و اول معنی این حدیث
 چه نماز است اول الوقت و نماز آن را در آخر وقت و آخر
 الصلوات بگویند و از من آید و اب معنی ظاهر نیست که حدیث باشد
 که ایمان نباید در اول وقت موجب خوشنودی الهی است
 و ایمان نیست و در آخر وقت مقرون بصلوات و آب
 نباشد معنی نباشد بقضای ظاهر حدیث اگر چه اینست که
 تا غیر نماز را حال باشد و در آخر وقت باز نیست لکن حدیث
 محمولست بر مبالغه بر رعایت ایمان مملو و در اول وقت
 و زین در انتقام محمولست بر رجوع نیست و آب شایب
 آن از محسنات اهل ایمان است و در وقت و آن عباد

بجای سلامتی ازین

چهار قسمت میخوانند دو قسم جایز است و دو قسم باطل آن
و قسم جایز که میانه است ۵ جایز است و حق بیکو
و بیکو اصل بیکو و اصل بیکو ۱۵ یا مجتهدین هم با نظر
فایل اند با و حق بیکو نفس در آن شصت است از
بعد مطلع خواهد شد اما اصل بیکو که پس از آن نیز محتاج به
بان آن اینست که مکمل موصول به اگر ابتدای او هزاره اصل
مزارد مطلقا عیسی ندارد اگر اول او هزاره اصل داشته باشد
۵ لازم است استقاط آن هزاره نماید و اگر استقاط نماید ظاهر است
که اشغال حاصل نشود و اما و حق بیکو که با اجتناب از آن
لازم است و اما اصل بیکو پس با عدم هزاره اصل ظاهر است
که صحیح است و باید بود باشد و اگر هزاره باشد با اشغال
و اصل بیکو ظاهر نیست ظاهر نیست که صحیح بود باشد
و با عدم اصل اشغال اجتناب است تفصیل این بعد مشخص شود
سوال در فرائض حد و سوره و یا در ذکر تشیع فاعله در هزاره
ن شانی است


اگر وقت با قطع نفس نمودن مرد درست که بکارد و دف کند
 و آن قطع نفس نازش باطل میشود و اگر با وقت و عدم
 قطع نفس فصل مغلل شود ما بین فراخ از عکس سابقه و آنچه دیگر
 تا حد ظاهر نیست عسپی داشته باشد مطلقا خود را خود
 بها منتفع بفرز وصل بوده باشد یا نه و اگر با وقت و عدم
 قطع نفس فصل مغلل نبوده باشد ما بین کله موقوف علیها
 و کله ما خود باید در این صورت اگر آن کله ما خود بها منتفع بفرز
 وصل بوده باشد احوط ایجاب از آن است و اگر در
 قرانت یا دیگر واجبه همین نبوده باشد احوط ایجاب است
 سوال بزرگ و مشهور در نزد ما از مؤمنان سلام و اودیه
 از آن از برای نماز عصر نیست کند و غیره الا حرام نیز گوید
 و همچنین اگر کسی در عصر بگذارد و بعد معلوم شود
 و یقین که من دو رکعت نماز ظهر را سلام و اودام چه خواند
 واسب اگر بعد از تسلیم از نماز ظهر مرگد موجب التماس

نماز سه رکعتی و یا سه رکعتی باشد یا سه رکعتی باشد یا سه رکعتی باشد
شده و یا سه رکعتی باشد یا سه رکعتی باشد یا سه رکعتی باشد
نماز را بعد از عدول به نیت نماز چهار رکعتی نماید و اگر بعد از عدول
این سه رکعتی باشد یا سه رکعتی باشد یا سه رکعتی باشد
بعد از اتمام دو رکعت از نماز سه رکعتی باشد یا سه رکعتی باشد
معتبر از حضرت صاحب الامر علیه آلاف التحية و الشرف و است
این دو رکعت را نیت نماز چهار رکعتی نماید و اگر بعد از اتمام
نیت از نماز سه رکعتی باشد یا سه رکعتی باشد یا سه رکعتی باشد
در شخصی نماز قضائی سه رکعتی باشد یا سه رکعتی باشد
نماز ترک کند مثلاً اذان و اقامه و استعظائم و سبوح و الحمد
و ثنوت و غیر اقل واجب را پان فراموش نماز قضا بر او
از خود بوده باشد یعنی از غیر یا جاز و یا غیر باشد یا سه
اقتضا بر او مؤثر است و ترک مستحبات با ائمه ظاهر نیست که
باز بر او باشد بلکه اشکال در جواز اخطای با امر مستحب و نماز

نیست و غیر از الاحرام و قنات حد و سوره در کعبه و در آن جهان
 چه اعظم و بزرگوارتر است سبحان الله و تعالی استقرار و طایفه در
 راس از کعبه و طایفه در راس از کعبه و طایفه بعد از راس
 راس از کعبه و در کعبه طایفه بخش سبحان رب العالمین و کعبه یا سید
 سبحان الله و رفع راس از کعبه و طایفه بعد از راس و راس و کعبه
 تا نیت مثل سجده اول و در رفع راس از کعبه تا نیت در رکعت تا نیت
 مثل این چهاره تشهد بقیه اشهد ان لا اله الا الله و بعد از
 شریک نه و تشهد ان محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول الله و بعد از
 نیت در رکعت تا نیت در رکعت تا نیت در رکعت تا نیت در رکعت تا نیت
 نیست و غیر از این قنات حد و سوره در کعبه و در آن جهان
 اربع و تشهد بخوبی مذکور شد بعد از یک صیغه سلام که عبارت
 از استقام علیکم و آیت الله و آیت الله و آیت الله و آیت الله و آیت الله
 و علی عباد الله الصالحین و بعد از آن شخصی که از نماز استغفار
 استغفار و بکفایت و بکفایت و بکفایت و بکفایت و بکفایت

چون از جوئیست است و جایی بوده آری او باید که در آن
و هرگاه بداند اعراب و اجزای نام را جابجا درست نگفته باشد
به صورت دارد **ن** نه بریت که احسن لال با اعراب است
مسئله اینست که اگر در سوال است مضمون معلوم شود
باشد و اما هرگاه اخلال با اعراب واجب موجب تغییر در معنی شود
باید این در صورتی که احسن لال با اعراب نماید معنی تغییر در اعراب
و به نحو که مخالف تواند شد بود باشد و اما هرگاه تغییر در اعراب باشد
مشهور و بدین فن قرائت بخوی بود باشد که موافق باشد
عرب بود باشد علم بفناء معلوم و چنین صورت در نزد
محل است و در شخص مشایخ و علماء و کتب بهیچ خاص
معانی و شرف بهاس فرا دارد که بین الطلوعین غاب غصا
میکنند و بهیچ فضیلت قیوانه غازی ضرورتی ندارد و باید
در صورت اشغال از مصلحت غایت از به علم بعد از آن
که بفرموده وقت زحیفه محال است که در غایت بهیچ

در عتبات از اینست نه آن شخصی در مکان غصبی نماز کرده و بعد
 مکان عتبت حاصل نموده نماز او صحیح است یا نه ^{بعضیت} است یا علم
 مکان نماز باطلست در آن مکان در حال اختیار استیذان اگر
 بعد از فراغ شمر عمری نخواهد بود نه آن شخصی در محل مسجدی شده امام
 استیذان است مشغول نماز باشد و بعضی از مسلمین اقتدا
 با او نموده اند آیا این شخص میتواند چنین امامی اقتدا نماید یا نه
 کمال او بانه و ثانیاً اینکه امامی باذن قیام در مسجدی نماز میکند
 آیا اقتدا چنین امامی جایز است یا نه بدون معرفت کمال
 او و ثانیاً چه قدر از معرفت کافیت از برای مأموم نیست یا امام
جواب معتبر در جواب اقتدای مأموم یا امام آنست که مأموم
 متقصد از الت امام نموده باشد یعنی امام را چنین بداند که نفس او
 را که حالتی بود یا نیست که بجز کلام محضی اشفاق افشاء و طبعی
 و امنی بجهت آن شخص نخواهد باشد در بیان با آن محبت آن
 حالت مخالفت نماید و در کتاب آن محبت اگر کبریا

باشد یا مانع باشد از امتداد بر آن اگر معذور بود باشد و اگر علم
بحققت چنین مانده در ایام حاصل باشد بسیار خوب و اگر از منظر مخفی
چنین مانده در ایام میکند بعد از آنکه ایستاد اندیشه میکند هرگاه کسی
دید در سبب شغل امامت است و معنی از سلطان اقتدا آن بود
اگر از حفظ آن منظر بعد از ایام منبری که مذکور شد اقتدا می
نمود و اگر حاصل نشد نمیتواند همچنین است حال در فضیلت
خبر مجاز معذور در اقتدا حق بیعت امام است اگر حاصل
اقتدا نمیتواند نمود و الا اقتدا نمودن جایز نیست و ال برگاه کسی
بعد از منتهای عالم شد بگویند یا سایر نجاسات که در گوشه رخت او
باشد و قبل از عالم نبوده و اعاده سلسله لازم است یا نه و ظاهر
اینست که نماز صحیح بوده باشد اعاده آنست که احتیاط
اعاده است اینها را وقت قبول هرگاه کسی  وقت آن در حال
قیام تعیین کند که در رکعت اول بجای حمد و سوره تسبیح در سجده
چه کند و جواب با کفایت نماز صحیح است **عنوان** مسجد ملک

و دو چهار را که بنابر چهار کذاست بعد از نماز شروع بنابر احتیاط
که اول رکعت کرد که یک رکعت کذاست یا دو رکعت یا سه رکعت که از اینجی نماز
احتیاطا هر کس شک کرد که رکعت اول است یا دوم بنابر این یک رکعت
که رکعت دوم است و نماز را تمام نماید و اگر کسی بقصد چهار فرغ
از شهر پرونی رود آیا قصر مسکونه و افطار موم نماید یا اگر کسی
از وطن خود بقصد آنکه در روز در آنجا توقف نماید در اینصورت چنانکه
اقام مسکونه و استقامه در موم متعین است قصر مسکونه و افطار را در موم
بنا بر نیت اول است که میرود بقصد آنکه بنا بر روز مساودت نماید در اینصورت
قصر در مسکونه و افطار در موم متعین است بیم آنست که قصد مساودت
بماند و از آنجا که چنانچه قصد توقف او در روز هم ندارد بلکه مقصودش
اینست که قبل از انقضای آن روز مساودت نماید در اینصورت ظاهر
اینست که قصر و حق را در این است لکن احتیاطا اینست که در هر روز
جمع نماید این قصر و تمام و در موم افطار نماید لکن ضابطه لعل
لا در حرمت اول که قصد قصر افطار متعین است در صورتی که در

ترخص بخاوند نماید باین دراصحنان برگاه بنان رسید و اسکا
افکار قهر متوان نمود و این به میفرماید در این مسئله که هرگاه شخصی
داخل در نماز جماعت شد و درین نماز نجاست در جائه امام و پیش
کند اعلام او بکند باعث بطلان نمازش میشود چه کند و چه نکند
که اعلام امام در چنین حال لازم بوده باشد ظاهر نیست که قطع
واجب بیکه جایز بوده باشد و همچنین انفراد در حق او مستحب بوده
باشد پس باین بر وجه صفا افتد و در حق او جایز خواهد بود و اگر چه
میفرماید در این مسئله که هرگاه شخصی در چنین وقت نماز بخواند اگر چه
کرد بیان او و چهار بنای او چهار کذاست و بعد که میخواند نماز او اعتبار
بکند بقدر او رکعت وقت دارد باینکه نماز او احتساب او و نماز هر
یک کس در این در این صورت مدول و در نماز احتساب لازم است
یعنی لازم است که کشمحل نماید و هرگاه که در نماز او احتساب
اینان نماز او اعتبار نماید و این نحو ظاهر نیست که انتقال محل
لاکن مستحب است بعد از فراغ از نماز احتساب نماید و نماز او

و عاده غایب بجهت شش و ۱۶ اسم مبارک جناب پخته را در نماز بشنود اگر
 صوات برشته یا منهد و میشنود منهد و ملوات برشته یا
 در زمین استماع اسم شریف آن فقر عالم ملوات مستحب است خواهد بود
 بود یا شد یا غیر نماز در صورت کمر استماع نمود کمر در ملوات
 نیز مستحب خواهد بود خصوصا در صورتیکه فصل یا این استماع استماع
 را که مستحق شده باشد سوال هرگاه بعضی از علو ام ان شس تحقیق فصلی
 اثنایه یا یا با بل برشته تعلیم ثانی نمودن ضرورت باشد و اگر
 مجتهدی مسائل را یا با تعلیم کردن چه صورت دارد جواب حسن است
 تعلیم امور و بنیاد است بکمال از قرات و کیفیت قرات و مسائل
 معتبره در نماز ککن این شخص معلوم در مسائل شرعیه میاید یا مجتهد
 یا اخذ از مجتهد نموده باشد بواسطه یا بواسطه شخص عادل یا نه
 از کتب بجهت خود باشد خود معصی بشرط آنکه بجهت یا بجهت مجتهد
 تعلیم مسائل شرعیه است یا از کتب مجتهد در صورتیکه این
 شخص معلوم مجتهد یا مجتهد یا کس یا کس یا کس یا کس یا کس یا کس

برگاه در شای نماز واحد از پیش کند بپایند به اگر قرآن خوان
باشد از قرآن بخواند و اگر نباشد نماز قطع کند و از قرآن یکی
تعلیم گیرد و هرگاه وقت دعوت نباشد باشد بقدر حد از قرآن
یا ذکر بخواند و ال برگاه شخصی بعد از نشسته یا بعد از احوال سجده
کنند کند که آیا نشسته یا یکی از سجده تین را بپای آورده ام یا خیر جواب
بعد از ایستادن نشسته سنگ در استیاب نشسته در معلوم است و همچنین
سنگ بعد از احوال سجده تین که یک سجده را بپای آورده ام یا خیر منی
ندارد و اگر مراوا نیست که بعد از احوال سجده تین سنگ کند که نشسته
بپای آورده ام یا نه در این صورت لازم است که نشسته بخواند که در هر یک
بعد از قیام بوده باشد در این صورت سنگ اعتبار ندارد و همچنین
اگر مراوا نیست که بعد از نشسته سنگ کند که بپای آورده ام یا نه
سنگ اعتبار ندارد و در نماز دو رکعتی که استیاب بعد از نماز
میشود محض است سنگ بیانه یک و دو و بعد از استیاب بیانه اول که
سنگ نماید بعد از احوال سجده تین قیام دو و سه چه نماز کامل نماید جواب

سنگ در مسجده ثانیه خوان مسجده صبح نموده باشد یا نماز ظهر و عصر
 در سفر یا مسجده بعد یا مسجده عیدین در صورت تحقق شرایط یا مسجده
 مسلمات خوان سنگ میان یکدو بوده باشد یا در سه یا
 اشکالی که هست اینست که هرگاه از در موضوعی غیر است یا من ضرر امام
 مثل مسجد الاحرام یا مسجد نبی یا مسجد کوفه یا عمارتیه سنگ کند من
 دو وقت بعد از اتمام سجده من در این صورت نیز مسجده محکوم نیست
 یا در تحصیل است یا من آنکه بعد از اتمام سجده نیست اتمام شود یا
 یا قصر پس در صورت اول محکوم بحکم است یعنی بار بار یکبار
 و نماز اتمام میکند و بعد از سلام نماز احتیاط را بجا آورد و اگر
 من ضرر ندهد باشد نماز محکوم بعبادت است بواب در هر یک
 قبل از اتمام سجده یا وی تمام بود باشد در این صورت نماز
 صحیح است بخلاف آنکه اگر نماز را تمام نموده بعد از مسجده آنجا
 سجده احتیاط خواهد نمود و اگر گناه نمازی ضرر ندهد باشد منکر
 اشکالی است و حکم غیر از اینست که پیش ضرر در چنین صورت چنین است

یاد نماز و غیر اینست که معین قهر نیست پس عدول تمام می تواند
نمود چنانچه در مطلق احوال و بعد آن بیان شده است تا بر این
میگوئیم بعد از آنکه بیان دو وجه بعد از احوال بعد از این قصد داریم
می نماید در آنوقت که در نماز چهار رکعتی خواهد بود مقتضای آن
حل خواهد نمود پس شکی در عدد رکعتی ندارد و وجوب اطمینان در صورت
که در رکعت معین خواهد باشد در حق کلفت چنانچه این معتبر خواهد
درست شده است پس مقتضای منع از ابطال حل نیست و دلیل
سوال و لغای آن بقول که آن الظاهر عبادت هر چه ما اذاکا کثرت
متعینین که آن الظاهر عبادت علی التمام علی الاکثر فیما اذاکا
الکثرت فی عدد الرکعات فی رابعه هو اذاکا کثرت الاربع متعینه
بل بكون وصف ارباعه متعنه قبل الکثرت و فیما نحن فیه لم یسک کثرت
فی عمل الکلام الاقام و اعاده الصلوة و کثرت ^{بمعنی} الاقام و الصلوة
و حسب طریقی هرگاه شخصی در رکعت اول یک سجده را در رکعت دوم
در رکعت ثانی رکعتی را و همین که شش رکعتش بر او واجب است

و هنوز رسیده باشد و شایسته آن که یک سجده در رکعت اول کند
 و اگر عذر در رکعت ثانی فراموش کرد و چه کند و بآن سجده را بجهت
 رکعت اول قرار دهد بعد از اتمام سجده نماز اتمام نماید و احتیاط
 ادا و نماز است خصوصا در هر تنبیه که فصل طویل متوقف شده باشد در رکعت
 و آنست که در سجده و بوجوب احتیاطی ایالات با این سجده بین شود
 و این در صورتیست که ملازمه این سجده بین محل آورده باشد و اگر
 ملازمه محل نیاورده باشد در اینوقت قبل از اتمام سجده محل کند
 طریقی را بجا آورد بعد از آن سجده را در جمیع صور ادا و نماز
 نماید و قریباً ۱۲۱ سال شخصی که نمازهای واجب را در نمازگاه
 باشد و قبل از دخول وقت فراموش بویسه و ضرورت و وجوب نماز
 و اراعه که داشتن نماز تمام ندارد و همچنین غسل چلبیت را
 قبل از وقت بخواند و این آورده است و بوجوب با عدم اراعه نماز
 محذور است و غسل این شخص صحیح است و بعد از دخول وقت چنان
 و غیره غسل نماید نماز بخواند یا نه سبب است و باید بعد از دخول


وقت مسلم بر وقت ذریعہ طاعتین بعلی می آورد و بدین منتهی
و موجب آیات شش می باشد و نیز شرط اول طاعت من المفروض
و المندوبه بعلی می آورد و از بجز طاعتین فاسد است باید بعد از دخول
وقت اعاده نماید **چون** کسی که نماز مضایع می دهد در آن وقت او بود
مضایع آن نماز بر آن شخص واجبست قطعاً بخلاف آنکه این نماز است
که این واجب نیست که در آن میز آنم خواهد بود یا واجب نیست
که در آن میز آنی نخواهد بود و نیز بین متفق می باشند بر وجوب نماز
و تدارک نافقه شخص است عدم اراده تکلیف بر اتیان واجب
موجب این نمی شود که واجب از وجوب فاسد شود پس وجوب
تدارک و مضایع آن بر حال خود کفایت است اگر چه تکلیف بر اتیان
آن نبوده باشد و چون هر یک از این دو منسلب بر خوف علییه
نماز مضایع در موقوفه نیست **موقوف** است بر اتیان
موقوف علییه بر وقت واجب بر عیب خواهد بود اگر چه تکلیف
مبنی بر وقت واجب لازم اتیان موقوف علییه نیست و عیب

خواهد بود اگر چه مکلف نبوده باشد قصد وجوب و ضوابط عقل در صورت
 مفروضه چنین نیست که موجب فساد شود بلکه صحیح خواهد بود و محسوس است
 حال هرگاه گفت: بخت مطلقا نباید آن نیز به علت صحیح است
 بلکه به بعضی جهات اسلم خواهد باشد. آن کسی که شغل او زراعت بود
 باشد برای در اوقات بکاری پنج شش ماه چارواکاری میکند
 یعنی که در روز در خانه بماند اما کثیر السفر محسوب میشود و یا نه
 بلی کثیر السفر است و آن شخصی ملحق گوی دارد که قضای نماز و میوه
 و خوف و کسوف و زلزله در ذمه دارد آیا بجز ملحق بودن
 مسلم قضای این نمازها واجبیت یا نه و بر فرض عدم وجوب
 اگر مکلف خواهد است باشد احتیاط این نمازها به نیت اگر چه
 مطلقه بدون انقضاء نیت واجب یا نه بشارت نماید آیا صحیح است
 و شرعیه و اگر چه تشریع نخواهد شد و باید متوی این نمازها
 نماز او بود و بویضه را بتواند کرد یا نه و اگر این شخص در نفس الامر
 مشغول ذمه این نمازها بوده باشد با بطور حضا نمودن


برای آن وقت و قصد و افعی عمل می آید باینکه و اگر این شخص قبل از دخول وقت
صلوات یومیه بجهت این نماز که وضو مبارک و آیه بچند دفعه بایست
نماید اما واجب است و ضرر بایست قرینه مطلقه مبارک و مثل اینکه
وضو مبارک از برای مساجد بود آن نماز در وقت حدیث قرینه الیه
یا طور دیگر است و اگر کفر بپشتال ذمه بنبای یومیه و حتی
نماز کوفت و منوف مسوق بعلم اشتغال ذمه بصلوة مذکور
بوده باشد مثل اینکه این نماز را از این شخص فوت شده بود و هشتم
بعل آورده و حال قطع بپشتال ذمه ندارد و لکن مطلقه اشتغال
ذمه دارد و چنین سورت مبارک واجب است مضارب بپشت
و جوب و قرینه مردود می تواند بعل آورده و اگر چنین نبود باشد بطن
بسته ای بود باشد باینکه نیست که مضارب نبود باشد بطن
در چنین سورت ایان مضارب بپشت قرینه مطلقه بسیار خوب است
و اگر بپشت قرینه مطلقه ایان مضارب باین که و منوما
بجز ابامه چنین نمازی قرینه الیه و می تواند بپشت بپشت مطلقه

در آنت در این وقت پیش غل بی شکل صحیح است، همچنین
بتواند نمود زیرا که در نماز بعدین نیت را واجب باید کرد و اینست
و اما در کار است باینکه واجب است آن را فاعله در نماز عیدین
نیت و در این از منته نماز عید از نیت استجاب با قرینه ایقان عاید
و نیت واجب صحیح نیت را بر کمال کمال شکایت را
نموده و اعادند زیرا باید کرد باینکه در ترک قسم آثم و عاصی
و اما هرگاه در نیت از سنگ نهند در نیت که نماز صحیح بود باشد
اگر چه احوط آن نماز است جدا از احکام شک را در نماز
شرعیست و در ادراک نماز باعث بجهت است آباء در حال رکوع اگر کسی
امام را در ایام ادراک باعث مؤذنه باید و حال ضیاع او را
نیت یا امام را در رکعت دوم در حال قیام موجب عدم
در رکعت باعث نمی شود بلکه همین که در رکعت دوم در حال قیام
نیت میکند در رکعت در باعث نکت لکن این مقصود نیست
بجای در صورت بشود اول آنست که مینا اند امام دیگر که
بجای می آید

محض با امام در رکوع شد و هم آتست که امام مشغول بذكر رکوع
 بوده و این شخص داخل در رکوع شد و اتیان اگر نموده لکن این
 نموده امام مشغول بذكر آخر رکوع بوده این شخص اتیان بذكر اول
 نموده سیم آتست که این شخص در مسلسل در رکوع شد و اتیان بیکای که
 نموده در وقتیکه امام از کلاذکار فارغ شده بوده امام رخص
 نموده از رکوع قبل از آنکه این شخص کیه کف نام نموده باشد یا قبل
 از شروع بذكر در این دو صورت در رخصت که در رکعت باشد
 کرده باشد لکن احتیاطاً نیست که ایضا غایب بعد از
 انعام غایب این چهار صورت هم در وقتیکه بیکای که در رکوع امام در رکوع
 نموده باشد و ایضا هرگاه در رکوع امام در رکوع نموده باین گونه بعد از آن
 شخصی است که در رکوع قبل از رکوع سجده رکوع امام رخصت
 نموده باشد و ایضا هرگاه بیکای که بیکای که امام در رکوع
 بوده است باین دو صورت در رکعت نموده است
 احتیاطاً غایب نام است آنچه ذکر شد شش صورت است

صورت بشتم آنت که نکره الامام گفت بعد از آنکه امام
مکن غسل از آنجا و بجز رکوع امام رفیع رکعت از رکوع نماز
در این صورت نماز این شخص طاهر صحیح است؛ یعنی که قطع نماز
در حق این شخص لازم نیست بلکه جایز نیست غیر است میان
بر اول آنت که قصد اتقوا و مودعه نماز را متروک و ایمان نماید
و دوم آنت که تامل نماید یعنی بانه بر وصف افتد و
تمام نماید تا امام بعد از فراغ از سجده و برخیزد آنوقت شخصی
قصد نماز است با امام نماید رکعت اول آن شخص خواهد بود و
ثانی امام مکن قصد اتقوا و استسما است از بقای بر وصف تمام
این در صورتی بود که در رکعت اول امام محقق با امام بوده باشد
و اما هرگاه در رکعت ثانی امام محقق با امام شده باشد باز
در نحویت که ذکر شد در صورتیکه  نشاء اتقوا
نماید بعد از متعارف و اما هرگاه در تشهد اخیری زیاده باشد
این را در این صورت بقای بر وصف و تمام کماست محقق

میشود بر اینکه لازم آید زیاده‌ای قیامیکه احوال صورت نما شود
 پس در چنین صورت عدول از اینجام با نغز و نایب نماز است
 اینان نایب و محسن در سجود و ذکر سجود بسیار طول شد
 و اما هرگاه چنین حالت در رکعت نماز اتفاق افتاد پس هرگاه قصد
 انقضاء نماز و اشکال در آن نیست و اما هرگاه در وصف
 ایت تمام باقی ماند چونکه قرائت در حق این شخص در چنین
 صورت مطلوب و لازم است آیا لازم است که معبر نموده
 تمام بر خیزد بجز رکعت چهارم مثلاً آن وقت آن شخص
 مشغول قرائت شود یا لازم نیست تمام نمودن بلکه در
 اشغال امام بسجود اشکال قرائت در حق چنین امری
 بایز خواهد بود و محسن است حال هرگاه چنین امری بکند
 مأموم در رکعت نماز اتفاق افتاد باشد
 نظر است که بعد از قیام تمام امام العبد از فراغ از قیام رکعت
 بیسم امام خواهد بود و از قول مأموم قرائت در حق مأموم

این بصورت است ایستاد لازم است تا فلان یا یعنی مشغول و است
 نشود اما امام برخیزد تا سر تا فلان لازم نیست بلکه در حال اشغال
 امام سجود و تشهد اشغال مأموم نخواست جایز خواهد بود
 حکم بکوبان قرائت قبل از قیام امام در این صورت اشکال
 از سابق خواهد بود نظر اینکه هر یک از سجود و تشهد که امام
 ایستاد بناید از اجزای رکعت ثانی است پس لازم می آید
 در وقتیکه امام مشغول رکعت ثانی باشد مأموم قیام
 بصلوة نموده باشد یا اگر قرائت از مأموم در وقتیکه
 سخن امام شده در رکعت ثانی یا قرائت مأموم است و در وقتیکه
 که حکم بکوبان قرائت توان نمود حکم بسجود قرائت از مأموم
 در صورتیکه رکوع رکعت ثانی را امام در رکوع رکعت اول
 معزوفین در محل طاعت است  این نیست که
 عدل از اقامت امام بفرمانده یا بچنانچه در سابق بیان شده
 هر دو در حالت برخاستن نباید وقت مشغول باشد و یا

و اگر در آن چه نوشتند چنانچه اگر مرد اینست در آخر وقت
 شک دارد که وقت غارچ شده باشد در چنین وقت بریت
 او میتواند نمود احتیاط نیست که اگر کثرت بفرموده مطلقه کنند
 و اگر مرد در اول وقت یعنی شک دارد که وقت غارچ
 است یا نه در چنین وقت شروع بریت میتواند نمود اگر
 رطوبت ظاهری بخوبی که کثرت در بریم بصلی بوده باشد بزرگ
 این معفو عنه در مسئله است مثل غایت کثرت در بریم
 بوده باشد یا نه در این مسئله متصور بجهت صورت باشد
 اول آنست رطوبت ظاهری برسد بخوبی که اقل از خمس بود
 باشد و بعد شود از خون بدن یا ثوب بصلی برسد ظاهر است
 این رطوبت را بجهت معفو عنه بزرگ باشد و از این
 رطوبت اقل از خمس اگر بوده باشد در حال عدم پوست یا اگر
 بجهت آنکه غرض از اقامت و تفرغ اینست این دم میشد و غرض
 از نجس غیر دم در مسئله ثابت نیست و دم آنست این

چون کمره در هم رسیده و این در طوبت مشرشد اعاطه ابراهیم
در نمودن ظاهر نیست از غوثانست با شدیم آنت که این
با قلی از در هم رسیده و بهشت افتاد اصل خون شد لکن خون
از سجد در هم رسیده و در صورت ظاهر نیست که غوثانست بوده
باشد سوال پان فرایند که تا مسکه من الضمین چه قدر باید باشد
چون استیلا شد به وقت اینست که فصل این الضمین را
زیک کام که غوطه است باشد و در صورت زیاد مانده این
قدر استیلا مقتضی است این تناز است **سوال** انفصال در طول
صف را فرمایند تا چه قدر مجزی خواهد بود بنا بر روی شریف ح-
معلوم نشد که مراد از انفصال صف در طول چه چیز است اگر
مراد اینست مقدار انفراج اول صف یعنی مقدار بعد یعنی اول
صف از دیگری ظاهر نیست یعنی **بعضی** که **بعضی** از آن
که در آن صف باشد مضر لغت مضر اول آن صف باشد
لکن سوال در صحت فائسی میشود که هر جهت استیلاست خوف



آنست که نماز را علاوه بر آنکه واجب است و آنست که
 قضا صحیح نیست بچند قسم نیست بگفتند و اقامه میکنند در صورتیکه
 عاجل باشد یا بیک نماز واجب دارد و مستحب دارد و در صورتیکه
 عام باشد یا بیک نماز واجب دارد و مستحب است از واجب و مستحب
 ممکن نیست دانند که واجب کدام است و مستحب کدام است و آن
 برگاه و آنست صحیح نباشد مگر ذکر رکوع و سجود و تشهد و سلام ^{صحیح}
 باشد و اتیان نماز بجهت یعنی بگفتند ممکن باشد چنین شخصی
 در چنین حالت نماز است یا این بعد از آنست و اتیان نماز بجهت
 اقامه نماز چنین صورت و واجب بگفتند و اما هرگاه ممکن از آنست
 نباشد اقامه کردن واجب نیستی است و اگر برود و آنست
 در وقت آنکه بقصد وقت میتواند خود و هرگاه کسی نداند که نماز
 مشغول بر واجب و مستحب چیست و لاکن الف ناهیکه را که
 اتیان نماید و واجب باشد و هیچیک از مستحبات را اتیان نماید
 در این صورت قصد و جوب در وقت واجب است و همچنین نیست

توبه مطلقه و ادب هر که اقتضای جزاء واجب نماید و جمع اینها
واجب و مستحب نماید بافتاد و اینکه این واجب و مستحب و قضا
در مبتدیان نماید که هر آنست که غار او باطل باشد و اگر قضا
مطلق نماید بلکه اقتضای توبه مطلقه حکم نصیب نازک
حکم کسی که عالم باشد که مصلحت مستحق را بر واجب و مستحب
لکن همیشه از واجب استغناء نموده باشد در ساله مطلقه
و آن کسی که عالم باشد با آنچه در باب نیست در ساله و نموده
بوده باشد آنچه نصیب و اعیان و مستحب و غار او
لکن در حال قیام و تکلیف الا حرام از آن راجع که فرموده اند
نیت واجب در واجب و مستحب و مستحب نصیب و اول
با کل توبه مطلقه یا در واجب توبه در سنت سنت یا در سنت
توبه در واجب واجب هیچ مستحق این است که از مستحب
و تکلیف که در غار او چه صورت دارد و در صورت عدم تعیین
نیت با هر آنست که صحیح بوده باشد غار چه توبه در مستحب

قرائت از مأموم صحیح است و در رکعت قرائت مأموم ثابت است
 است و بعد از آنکه مقصود از آن قرائت است و بعد از آنکه مقصود از آن قرائت است
 در رکعت مأموم در رکعت سیم یا غیرین در رکعت چهارم رکعتی و همچنین در رکعت
 ثانی و رکعت سیم رکعتی خواهد بود مأموم مسنون بوده باشد یا نه لکن در رکعت
 عدم مسبوقة مأموم غیر است مگر قرائت حد و تسبیحات در بعضی شکل
 اینکه نماز او متعذر بوده باشد و اما در صورت مسبوقة مأموم
 غیر است مثل اینکه مأموم در رکعت ثانیة یعنی ایام شده در رکعت
 اگر چه در رکعت اول مأموم در رکعت ثانیة ایام قرائت از مأموم
 ساقط است مگر در رکعت ثانیة مأموم که رکعت ثانیة ایام است
 قرائت در رکعت مأموم متسبیح است و اما در رکعت سیم یا غیرین از نماز
 چهار رکعتی پس در این صورت اگر مأموم در رکعت ایام نمود در رکعت
 اولی ایام در رکعت سیم یا غیرین و در رکعت ثانیة از مأموم ساقط است
 و اما هرگاه در رکعت ایام نمود در رکعت ثانیة ایام در این صورت اگر چه
 قرائت از مأموم در رکعت اولی که رکعت ثانیة ایام است ساقط است

بکن در رکعت ثانیة مأموم که رکعت ثانیة امام است ایقان و راست
بر مأموم لازم است احوال بقرآن در این صورت باین ترتیب و اما اگر
در که امام خود در رکعت ثانیة امام در این صورت ایقان بقرآن
بر مأموم لازم است خود در رکعت اولی مأموم بوده باشد
یا رکعت ثانیة لاکن در صورتیکه در که امام در رکعت ثانیة خود در رکعت
را بعد امام که رکعت ثانیة مأموم است اگر چه مطلق قرآن بر امام
لازم است لاکن در رکعت ثانیة امام که رکعت اولی مأموم است
کما هی ایقان بقرآن لازم است و کما هی لازم است
آن نیست که اگر وارد شده شد در وقتیکه امام در رکعت
شده رکعت ثانیة بود در این صورت به استیلا می تواند رفت نماز
در وقت مذکور محقق امام شود در رکعت اولی و ثانیة از مأموم
در این وقت یک قطعت اگر چه یک کلمه است و کما هی لازم است در رکعت
اولی مأموم و همچنین است حال بر که امام در وقتیکه
امام کمتر رکوع رکعت و در رکعت ثانیة خود در این صورت نیز

ظاهر نیست که قرائت در ناموم ساقط است بخواند یا آنوقت
بعد از نیت و تکبیر الا حرام و احسن در رکوع شود و اتیان قرائت
نما به و اما هرگاه در رک امام موزد در حال قیام امام پس در اینطور
قراست در حق او مغلوب و لازم نبوده باشد سرال علای امامیه
و انهای اثنا عشر به غیر ما بیند که شخصی از او متولد شد
و چشم پیاپی داشته و بعد از شش ماه چشم او نابیه شد و عا
با و حود قرائت و صحیح بودن خارج و دانستن مسائل و احادیث
بتواند است بکنند از برای سبب کسی که قرائت و خارج آنها
صحیح نباشد باین و دیگر نیت نماز و غیره را با بر زبان بنویسد که
باین دست زبانت را آن مرد کور میتواند است بکنند یا حکم
شرعی باین فرما شد و بیه در هر شب که ما سرین اشخص را
عادل دانستند و ^{این شخص} این شخص را دانستند که این شخص را در نماز
در روز و رات که در این شخص را دانستند و همچنین معتقدان
باشند که این شب و در هزار میباید از شخصی بسیار از کتب غنیته

در چنین صورت آن اشخاص اقتدا می‌نمایند و همچنین شخصی که
بودن واجب عدم جواز امامت نمیشود به در صورتیکه اگر مرد و
ما بین امامت شخص یا پیاد امامت یا اولی و افضل است که
مسئله امامت نماید و امامت حکایت نیست فقط میگوئیم نیست
از امور قبیله است و لذا در آن به غلبه نیست بلکه برکات فقط
نما به با اعتقاد اینکه این لفظ قیت است چنین شخص در این جهان
آدم حجاب بود و فرزند در امامت کردن این نماز یومیه و نماز
سبب عبادت شد بر کمال امامت در نماز یومیه می‌تواند نمود
امامت در نماز سبب هم می‌تواند نمود بشرط عدم اذن از او
بیت مسلم با مرور واجبه در آن به پیغمبر رسید
با قند و مجتهد و علم با وثیقه است احدی با آنکه عبادت با وجود
مجتهد احکم و او حق را با عبادت نیست و این عدم جواز
آیا عبادت است یعنی از سالی با عبادت نیست بلکه با عبادت
مجتهد و ثبوت او وثیقه معنی است و ثبوتی نیست و ثبوت است

و ثقیل و امکان تقیید و محدود الی القیاس و اثبات و تعلیل غیر
 اثباتی جایز نیست و غایت در بعضی مسائل و ادیان دیگر نیست و
 چه میزبانند بجهت مناسبت که امامیت علی اجتهاد و
 بر فرض ثبوت همچو امامی تقیید نیست را نیز جایز میدانند
 مامومی که تقیید مجتهدی میسازد که تقیید نیست را جایز
 نمیدانند میبایست با همچو امامی اقتضا نماید یا باریب و بر فرض
 حوازی آیات و نقلی که بدون اطلاع از مجتهد منکر کرده
 نماز او چه صورت دارد و جواب اختلاف مجتهد کواثر بقا
 بر تقیید مجتهد نیست را بخوبی نمیکند و اما هرگاه کسی اقتدا
 بجمعی مجتهدی کرده باشد با عدم اطلاع از ششوی مجتهدی
 که تقیید او می نمود پس اگر در معین اقتدا شک داشته
 در محله عمل نماز او باطلی اعاده آن لازم و اگر شک نداشته
 بلکه متقنه صحت آن بود و در نیست که نماز او صحیح و
 باشد نظیر این که در نیست که مسئله محل و مکان نشاء

بود باشد و ل چه میفرمایند در باب شخصی که امامت میکند و
برای موم معلوم نیست که این شخص امام محبده است یا نه
آیا برای موم لازم است که مشخص کند باند که امام مقلد است
یا نه بلکه بعضی ثبوت عدالت او شرعا کفایت میکند
می تواند اقتدا بچنین امامی نمود یا می تواند خوب ظاهر نیست
چنین که موم امام را عادل دانست و اقتدا با او باریزه
اگر چه مسلم با جهاد یا تقلید او نداشته باشد پس صورت
ثبوت عدالت امام مشخص از اینکه او محبده است
یا مقلد لازم نیست و چه میفرمایند در بین مازح
فقد افراد آیا جایز است قصد افراد مطلقا یا بجز نیست
یا احتیاج به تحصیل است مثل در عدالت احتیاج
یا انتظار بآن فرمانیه خوب ظاهر نیست که مخرج از
بقصد مازح در غیر مازح واجب نیست و خوب اتمام آن
مازح بجا نیست باشد پس هر وقتی که نخواهد قصد افراد

نتواند نمود اگر چه انفراد در حال احتیاج بود باشد
 می هرگاه جماعه در آن نماز واجب باشد مثل نماز جمعه
 مثلا مقصد انفراد در حال احتیاج را باینکه نماز او در جماعه
 پنجم ظاهر نیست که مراد مستثنی این باشد که امام است بقیه
 مجتهد می باقیست بقیه مجتهد است که سبب که تقلید مجتهد
 میکنند که بقای بقیه است را بگویند باینکه آیا چنین
 اشخاصی اقتدا بچنین امامی نتوانند نمود یا نه و ظاهر نظر در
 در اینجا هم اینست که اگر آن امام بعمل می آورد در امور غیر
 در نماز چیزی که مجتهد است که بای حل آن امام بر بقای
 او است بخوبی میگوید و مجتهد می که بای آن اشخاص بقیه
 دوست بگویند میکنند و چنین صورت ظاهر نیست که آن
 چنین اشخاص را امامی جایز باشد مثل اینکه فرض شود
 امام احتیاج میکند از مالایم به اسلحه و از حریر مثل کمر بند
 از پشم و بند زیر جامه از ابریشم نظر بقضای مجتهد

اگر مستور بوده باشد بطن و کنان سجده بر آن سائر نموده بعد از آن
بر آن سائر نماید نه بر کف و اگر آن سائر از غیر بطن و کنان بوده باشد
حکم بکار سجده بر روی آن سائر شکست با تکیه از سجده بر بطن یا کنان
یا ثوب منبج از آنها بلکه جایز نیست و ظاهر اینست که بمنزله تمکن از سجده
برارض مثلاً میث سجده بر ثوب و با عدم تمکن از ثوب سجده بر کف
می تواند نمود خواه مانع از سجده برارض حرارت برآورده باشد یا برودت
آن و آیا منافات در سجده بر ثوب یا بر کف عدم تمکن است بر سجده بر بطن
مثلاً در جمیع وقت نماز یا نه بلکه در اول زوال تمکن از وضع سجده برارض
میست همان وقت می تواند سجده بر ثوب نمود اگر چه معتقد این بوده باشد
که در آن وقت تمکن از وضع سجده برارض نخواهد شد ظاهر آنست که چه
احتیاط در ادایست بمنحین است حال در تبدیل مکان یا بمنحین کردن
میکنیم در سجده تمکن از سجده برارض نیست بجز آنست که برالکن در سجده
تمکن خواهد بود با وجود این می تواند سجده بر ثوب نماید یا نه بلکه لازم
تبدیل مکان نموده سجده برارض نماید اگر چه ظاهر از ظاهر ثوب افضل است

لیکن همیشه احتیاط در ثانی است حاصل است که اگر ممکن از نبود بر ارض
 یا نبات غیر ماکول و جلوس بوده باشد یا کانه سجده بر غیر اینها جایز است
 و در صورت ممکن از بر سه نوع خیر است بیان بر یک که نوشته باشد اگر
 مسجدی افضل از دیگری بوده باشد و اگر ممکن از هیچ یک از انواع طه
 نبوده باشد جایز است سجده بر قطن و کتان یا ثوب منسوج از آنها نمود
 باشد و در صورت عدم ممکن از اینها جایز است سجده بر معدنیات یا
 مثل آهن و غیره و امثال اینها و در صورت عدم ممکن از اینها جایز است
 سجده بر نماییه بر چری که ز ارض بوده باشد و نباتات و نه تحصیل از اینها
 مثل پشم و ثوب معمول از آن و برف و امثال اینها و در صورتی که
 ممکن از هیچکس نبوده باشد جایز است سجده بر خاک کف نایله پس حوله
 سجده بر پشت کف سجده از غیر از جمیع خواهد بود **مفهم** واجب است که
 سجده بر خالی بوده باشد که اگر در آن قرار گیرد پس سجده بر پشت یک پا
 و کل رقیق و امثال اینها که به بدن مستقر نباشد جایز است و اما هرگاه
 مفصل بوده باشد در چنین محلی از آن بنماید لازم است که ترک

مجموع است و در آن چند بحث است **اولی** مایزیت سجده مکرر زمین
یا چیزی که از زمین رویده باشد بشرط آنکه ماکول یا نجس نبوده باشد
پس سجده بر مثل آن برود کوزه و شک و اجزای آنها جایز خواهد بود و همچنین
سجده بر جرد شکیده و اما سجده بر کج ظاهر نیست که جایز نبوده باشد
لکن در صورت ممکن از غیر او تن بطریق اعتیاد است **دوم** برگاه
چیزی در بله ی ماکول باشد و در بله دیگر ماکول نباشد ظاهر نیست
که سجده بر آن جایز نبوده باشد هر چند در بله ی که غیر ماکول است و اگر
بنای ماکول باشد در راتنه اند در اشیا مثل برکه و دو پوست خیزه و پوست
با حام ظاهر نیست که حکم بر حالتی تابع آن حالت است پس سجده بر برکه
بوده و اولی احوال جایز نخواهد بود بخلاف که در آخر جایز است و اما
مثل خیزه و بادام و پسته و فندق که پوست آنها ماکول است ظاهر نیست
نه در آخر پس سجده بر آنها در اول احوال **سوم** و همچنین است در
لکن مادامیکه متصل با اصل است پس مادامیکه شکسته نشده باشد سجده
بر پوست آنها جایز است و هم چنین است پسته و فندق و گرد و بعد از آن

شکسته شده و متواتر آن اخراج شده و بر پوست آنها که متفصل از هم شده
 جایز خواهد بود و همچنین است پوست خرتومه و بنه و آنه و اوایکه متفصل است
 باصل خواه پاره کرده باشد یا نه سجده بر آن جایز نیست و اما بعد از پاره
 کردن و جدا کردن ماکول آن را از پوست ظاهر نیست که سجده بر آن است
 جدا شده از اصل جایز بوده باشد و اگر آن نبات ماکول باشد در ابتدا
 و انتها مثل خرما و زیتون و غیره نه پس ظاهر نیست که سجده بر آن جایز نیست
 و بر جمیع احوال و اما کندم و جو و شلتوک پس سجده بر جمیع آنها جایز نیست
 خواه قبل از آنکه در آن بوده باشد یا بعد بلکه سجده بر آنها جایز نیست
 اگر چه از پوست دریا ورده باشد و اما پوست آنها ظاهر نیست بر آنها
 جایز نباشد و در حال اتصال باصل و جایز است بعد از انفصال از اصل
 و مراد از لباس بودن نبات است که مستعدا لباس بودن را داشته
 باشد پس سجده بر قطعه که تاج جایز نخواهد بود خواه قبل از خول بوده باشد
 یا بعد از باطن بوده باشد و هرگاه چیزی بافته شده باشد از معادن فلز
 و غیره و اللبس مثل لیف خرما پس اگر چه در حال نبود و نقوش بر غیر

اعتقاد التلبس سجده بکج خوانده بود و اگر قعود بر عتاد التلبس بکج خوانده بود
 و ازین قیاس است سجده پس برگاه قعود بکجی از جهت قعود بر آن یکاه
 که سجده از آن باشد و است بکج است و اگر قعود بر میان بشای یا بر میان
 و آن یکاه با هر بکج خوانده بود **سینه** جایز نیست سجده بر کاغه خواه
 ما خور باشد از جهت که سجده بر آن جایز باشد یا نه مثل کاغذی که معمول از
 قطن و کتان بوده باشد ظاهر نیست که سجده بر کاغه جایز بوده باشد اگر
 چه ما خور از غیر بوده باشد لکن جهات این بائین از غیر منقول
 و اگر بر کاغذی چری نوشته داشته پس اگر با کتابت یعنی آن چری
 که کتابت بر روی آن نوشته اند چری که بود بر آن جایز نیست لکن
 موضوعی از کتابت است که وضع چهره بر آن کفایت یکم در سجده باز
 جایز است در صورتیکه چهره قعود در موضع خالی از کتابت کتب است
 سطح کاغه است ظاهر نیست که سجده بکج چهره باشد یا نه چنانکه
 برگاه وضع چهره نمود چری با اعتقاد آنکه آن چری است که سجده بر آن
 بکج است بعد از آن فاء اعتقاد او مشخص شده که سجده بر آن جایز

از کاغه خالی

بوده پس اگر عالم شده بحقیقت حال قبل از ایشان بذكر واجب ممکن است
 از رسانیدن چهره پیزی که سجده بر آن صحیح بوده بعد از رسانیدن بان
 ایشان بذكر واجب نماید بر گاه در این صورت این شخص ممکن شده باشد
 از رسانیدن چهری که سجده بر آن صحیح بوده باشد بجهه آیا این جایز خواهد
 بود بنا بر این شخص مخیر خواهد بود میان رسانیدن چهره را بان چهره یا رسانیدن
 آنرا بجهه ممکن است تفصیل در مقام باین نحو که اگر آن موضع که سجده بر آن
 صحیح است یا مساوی است با عرضی که چهره بر آن دهمش یا پانین است
 یا بلند تر از مساوی بوده باشد اولی ایش که پیش از را بکشد تا بر آن
 موضع مساوی که سجده بر آن جایز است و همچنین است اگر عرضی که پیش از
 همی آن میکشد آنقدر از آن موضع بوده باز اگر حکم بتعین کشاید
 پیش از کشیم تعیناً اولی خواهد بود از رسانیدن چهری را که سجده بر آن
 صحیح بوده باشد بر پیش از اما اگر بلند تر از آن موضع اول بوده باشد
 غالی ازین پیش که عطا یا تمام است یا بطریق سرشپ اگر اول است
 نظایر پیش که رسانیدن چهری را که سجده بر آن صحیح است بجهه اولی است

از کشاندن جبهه را بهی آن موضع و این تحصیل در صورت آن
نیز محتمل است و از آنچه مذکور شد مشخص میشود که اگر پیش از او اولی
بر مثل تر یا که آن بر بنی مثلاً که آمده باشد و بعد از آن که مشخص شد
هر حرکت دادن تا موضع تر یا که آن قرار گیرد اولی است از اینکه
سرا از آنجا حرکت داده بهر ساند و اگر عالم شد بحقیقت حال بعد از
رفع راس از سجده یا اشغال سجده صحیح خواهد بود و اگر عالم شود بحقیقت
حال قبل از ایستادن به کمره حجب ممکن نیست از رسانیدن جبهه
بچهره که سجده بر آن صحیح بوده باشد بجهه یا عدم فعل منافعی در پیش
که تفصیل داده شود در این مقام ما بین اینکه در سجده آخر است و یا رفع
رأس ممکن است تحصیل یا بیع التوجه علیه پیش و این صورت در پیش
که بگویم سجده بر آن صحیح بوده باشد پس لازم است که ایستادن به کمره
نماید در همان حالت و اگر عالم بحقیقت حال آنکه در سجده آخر شد
قبل از آنکه در آن حالت ممکن نیست از چهره که سجده بر آن صحیح بوده لکن
یا رفع رأس ممکن از آن خواهد بود در این صورت ظاهر همیشه که ایستادن

بجز بمان عات در حق او تعیین است بیست اما بعد از رفع ریس ممکن است
 نخواهد شد در این صورت نیز مثل در صورت مذکوره ایاتان بذكر واجب در نماز
 حالت نماز بعد از آن رفع ریس نموده بعد از تحویل یا الفتح انجود علی
 ایاتان بیاقی از انجود نماید در این صورت اگر چه بجز نماز حج است
 ککن اهتمام در اسودین تحقیق رعایت احتیاط است با عاده نماز و اگر مثل
 صورت سیم است ککن میداند که با رفع ریس نیز ممکن از تحویل نمی که
 سجده بر آن صحیح بوده باشد بیست با عدم فعل شافی در این صورت نماز
 باطل خواهد بود و آنچه مذکور شد در جمیع اقسام در سجده بر خنس نیز جاریست
 پس برگاه سجده بر خنس نمود پس اطلاع بر آن یا بعد از رفع ریس از
 سجده است یا قبل اگر اوست سجده صحیح است و اگر نماز است یعنی علم بوقت
 حال قبل از وقوع ریس از سجده است پس یا قبل از ایاتان بذكر واجب است
 یا بعد از ایاتان بآن اگر نماز ایاتان بذكر واجب بوده باشد ظاهر
 مایست که سجده صحیح بوده باشد و اگر قبل از ایاتان بذكر واجب بوده باشد
 اگر در آن حالت ممکن بوده باشد از رسانیدن چهره بجز پاکی که سجده بر آن

صحیح بوده باشد یا رسانیدن آن را بیکه چنان نموده بعد از ایتان بکه
 اتمام نماز نماید و اگر در آن حالت ممکن انان برده باشد یا بارغ
 ریس ممکن این خواهد بود با عدم فعل منافعی یا نه و علی تقدیر این
 یا در سجده آخر است یا در غیر آن تفصیل آن بخیریت که بیان شد بر پنج
 بر کامصلی شروع در نماز نماید و در آسمای نماز عده می بهر سید که
 ممکن است از وضع جبهه بایضاح البود علیه مثل اینکه بر روی خوش روی
 ایستاده مهری در وسط آن گذارده مشغول نماز شده و در آسمای نماز
 طفلی آمد و آن مهر را بر پشت درفش پس اگر وقت مغرب است بیکه اگر
 نماز اقطع نماید یا تخصیل نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده و در
 نماز در وقت کوتاه بنمود ظاهر است که قطع نماز جایز نبوده باشد بلکه
 که اتمام نماز نماید و در عین سجده در کف یا ثوب تخصیلی که بیان
 خواهد شد نماید و اگر مسح است معین است که قطع نماید بعد از
 تخصیل چیزی که سجده بر آن صحیح است پیش از نماز نماید و اگر اگر
 معنی ممکن از سجده بر آرض و نبات و مانند نبوده باشد جایز است سجده

برپای بس خود نمایه لیکن لباسی که معمول از قطن و کتان بوده باشد همچنین
 جایز نیست که در این صورت سجده بر خود قطن و کتان نمایه یا بر قطعه کرباس
 اگر چه بر ثوب نبوده باشد و اما ثوب معمول از خمری یا برایست که جایز
 نبوده باشد اگر چه در حق رتبان بوده باشد و اما ثوب مصنوع از پشم و
 نخوان و درمیش که سجده بر آن جایز نبوده باشد اگر چه در فصل برودت
 بود و نبوده باشد و لکن با تکیه بر سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان پنج
 پایان خواهد شد و ظاهر نیست که لازم نبوده باشد که ثوب از خود معصی
 بوده بلکه اگر چه بطور معمول نبوده باشد و در صورت ملائمت نیز جایز بود
 قشمت بصورت اذن او و سجده بر ثوب مقدم است یا بر کف و با عدم
 تکیه بر سجده بر ثوب پیش از آنکه ذکر شود همچنین بعد از تکیه از سجده بر قطن
 و کتان جایز نیست که سجده بر کف دست خود نموده باشد ظاهر نیست
 که سجده بر ظاهر کف مقدم است یا بر سجده بر کف جایز نخواهد بود بلکه لازم است
 که در کف را بر زمین بگذارد و بر ظاهر آن سجده نماید و غیر است یا بر
 سجده بر کف دست راست یا دست چپ و در صورت استسقاء کف

که بنای عمل و بر بنای تقلید است و مجتهد می که این اشخاص
تقلید می کنند تا از این چنین چیز اعلی می دانند و اما هرگاه چنین
نباشد یعنی امام اجتناب می کند ورنه از چیز که مجتهد می
که بنای تقلید این اشخاص تقلید است اجتناب از آنرا
لازم می دانند که چه آن مجتهد است که بنای امام بر بنای
تقلید است اجتناب از آن لازم می دانند و در چنین صورت
ظاهر نیست که این اشخاص بان امام جایز باشد و
ارضا ششم عبارت مستثنی در این مقام است می دانند
و گویند این باشد امر مقلد مرد است ما پس آنکه
تقلید مجتهدی کند که او ثقی باشد یا تقلید مجتهدی کند
که جز او ثقی باشد در این مقام که امر در این است که
ظاهر نیست که تقلید مجتهد می تبیین باشد که چه فرض شود
که آن مجتهد می نسبت مجتهد متواضع غیر او ثقی بوده باشد
سوال چه میفرمایند که بنویسند بنای است عرفی جنب حکام
در این است

در فرض نجاست عرق جنب بحرام را بتفصیل بیان فرماید
 کدام است تا واقع باشد جواب اولاً جنب بحرام آنست که
 جنب شده باشد این شخص بخوبی که آن کتو خوابیده
 در شریعت منوره جایز باشد خواه عدم جواز ذاتی باشد
 مثل جنایت زنا یا جنایت با ستمنا چه مثلاً با عدم جواز بالعرض
 مثل زوجه خود در حالت حیض عرق جنبی نظیر اینکه
 دعوی شهرت بر نجاست آن شده است و در حرم شیخ
 در کتاب مسلمان بر لزوم احتساب از آن دعوی
 اجماع فرموده است لهذا جناب از آن ادعوی طریق
 نجاست میباشند و الا ذکر سجده سهواً پان فرماید
 جواب ذکر سجده سهواً چندین فرموده است اول بسم الله
 و یا ادر الله بسم الله علی محمد و آل محمد دوم بسم الله و یا
 السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و بركاته
 و ذکر آنکه بخواند غیبت و درینست که اولاً بسم الله

وقت بعل آورد اما اگر پیش وقت بجای برده باشد که بعد از خروج نه
مکان منصوب حکم اندک یک رکعت نماز در وقت بعد از غول در مکان
مباح نبوده باشد نماز پیش که نماز در حال خروج لازم بوده باشد لکن
لازم است که ایشاب اندک رکوع و سجود نمود نماید بلکه رکوع و سجود رکعت
دادن بر نحو که بجهت خود پائین زبده باشد شکست لکن نماز پیش
که حرکت دادن سرفی ایجا بجهت رکوع و اندکی زیاده بر آن سجود و منفر نبوده
باشد و اگر آنده ای داشته باشد نماز بعل آورد یکی با ایما و یا هر حرکت
رکوع و سجود نماز دیگر با ایما یا یک چشم یا ایما یا طوطی خواهد بود و اگر امر نماید
مالک بخرج از مکان ماذون فیه و ناشای نماز و شخص شد که در آن مکان
همیش که نماز قطع نموده پروان رفت باشد و در پیش که قطع نماز
نبوده باشد بلکه نماز اتمام نماید مشروط به آنکه از فراخ پروان رود و اگر
اعتیاد مقتضی است که در وقت چهار نماز نماید و یا است نماز ترک
مورد سجده نموده نماز اتمام نماید و اگر منفر باشد و بعد از نماز
منصوب پس هرگاه مجبور در نماز کردن در آن مکان بوده باشد

اوج خواهد بود و اگر حجره در مکانیست و لکن محصور نماز در آن مکان
 مثل اینکه محروس در مکان منسوب باشد شبیه در نزد ایتان نماز
 امکان میث لکن اگر اذن شایه حال بر مای مالک در نماز نمود
 نبوده باشد ظاهر میث که لازم باشد در این صورت اقتضای نماید در
 تصرف با آنچه کون در آن مکان متکلف اذن نمیشود پس کوع و کوع
 بطریق متعارف نمیتواند نمود بلکه بجهت کوع و کوع ایمان نماید چهارم
 برگاه مردی در مکان شغل نماز بوده باشد و زن در محادی این
 یا پیش روی او شغل نماز شود و هم چنین برگاه زن در مکان شغل
 نماز بوده باشد و مرد در برابر او یا پشت سر او شغل نماز شود ظاهر
 میث که در هر دو صورت جایز بوده باشد **بخش پنجم** لازم است در مکان
 مصفی سواهی عید مالی بودن اینجاست معتد به غیر معفو عندها پس اگر مکان
 ممکن بکون باشد و در آنجا بکند و لکن بقصد بک معفو عندها نماز
 فامه میث و اما بعد پس معتبر در عبادت محل تقدیس است که در منع آن
 کفایت ینکاید و در تحقق بعد **بخش ششم** در پان خیریت که بعد از آن

بخس تیر در موضع محصور حکم بخس ده و اما در شبهه بمصوب پس حکم یکو بخور
بر آن شکست بلکه در عیث که در این صورت ایماه متعین بوده باشد و اگر
متنکن اینجو در موضع دیگر بوده باشد خالی از عیث یا آن اشتباه در موضع
محصورت یا غیر محصور اما در موضع محصور مثل اینکه یک موضع از اوطاقی کج
شده باشد ممکن از اوطاق دیگر بوده باشد یا یک و طاق درین
پنج اوطاق بخس بوده باشد و اوطاق بخس ششده باشد یعنی پس
امثال این دو صورت بجهه همان موضع جایز نیست پس لازم است که
نماند از موضع دیگر نموده باشد و اما هرگاه موضع غیر محصور بوده باشد
ظا هر عیث که اجتناب واجب نبوده باشد و مراد بمصور در مقام است
که در اجتناب اینجو بر آن شقی نبوده باشد پس مراد غیر محصور در مقام
است که در اجتناب از آن معوقی بوده باشد و معیار در تحقیق شقی و عدم
آن حال اغلب است **مطلب نه** در اذان و است بر آنکه شود
پن معشاه و شمار پن افعال است که اذان و اقامه در مسجد است
مطلقا خواه در نماز جماعت بوده یا ازادی بجزیه بوده باشد یا اختیاری

جماعت واجب باشد مثل مجرای ادا باشد یا مضایقه هم درین
افعال نماز است به آنکه افعال واجب نماز است **اول** نیت است
و مراد از نیت در اینجا نیت است که مصلی در حین شروع نماز قصد نماید
که این نماز معین را بعمل می آورم بجهت اتمثال امر خداوند عالم جل شانه
تعالی است که معین قصد کفایت نماید در محنت مملوۀ خواه و حیب نما
نمازی است ادا باشد یا اتمام باشد یا قصر و فرتی می باشد این
نماز و غیر نماز از عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و زکوة و خمس و صوم
و حج در اینجا نیت در جمیع اینها همان امر قلبی است که متعلق است به هر یک
از عبادات مذکوره کیفیتی که مذکور شد بالا اضافه بحال هر یک از عبادات
مذکوره و ایضا بلفظ بقصد آنکه موقوف معین نیست تشیع خواهد لیکن
ظاهر است که موجب فساد اصل عبادت نشود مگر در صورتی که در غیر
اتصال موقوف از آن استثنای که شرط صحت عبادت است لیکن این بسیار
بعد است در حالتی که ممکن است ظاهر است که تعیین قصر و اتمام لازم
است اگر چه در اینجا کناره باشد در رعایت آن احوط است و هرگاه

تکلیف نیست تمام و قصر در نماز بوده باشد مثل اینکه یکی مضاعف
دیگری ادا کرده باشد تعیین اتمام و قصر در حالت لازم است چنانچه
هرگاه این فرض نیست به تمام یا به قصر تحقق شود تعیین لازم است
و همچنین هرگاه اشتراک میان واجب و سببی بوده باشد مثل نماز نافله
صبح و زیطره بعد از طلوع فجر در حق کسی که نافله کرده باشد تعیین
واجب یا ندب لازم است و گاه است که لازم می شود بر کلف در حالت
تعرض و صف دیگر مثل اینکه بر امام لازم است در جماعت و وجه قصد
امامت نماید خواه و بوب آن با اذات بوده باشد مثل نماز فجر و
عیدین در حال تحقق شرایط یا با العوض بوده باشد مثل اینکه در حق
خود واجب نموده است بنده و خوان که نماز معین را جماعت نموده
باشد با امامت و اما در صورت استیجاب جماعت پس بر امام لازم است
که قصد امامت نماید بلکه یا قصد افراد امام برست در حق مأمورین
منفصل است و لکن در حق مأمورین لازم است در صورتیکه قصد قضا
و هشته باشد پیش اقامه نموده باشد و مختار است که پیش شرط نماز

در برون باین معنی که تحقیق و ماییت نماز مرکب از بیست و سیار اجزای
 محدود آن بیست غایب از تحقیق بیست و شرط صحت و حصول مثال است
 و چون بیست صلوة عبارت است از قصد بایمان صلوة و این قصد با
 با انشای اضطرار میشود مگر بجز غایت و غایبه و این غایت با انشای
 و اطاعت خداوند عالم است یا مثل ریاء و سوء و خوانها اگر اول است
 صحیح است و داعی بر افعال مختلف است مثل خوف عقوبت در آخرت و ترس
 است مثال و وصول ثواب یا هر دو و از اذلت یا تحصیل عزت
 نزد امر یا هر دو یا توصل بمطالب دنیویه بلکه در بیست که حکم بصحت
 شود اگر چه منظور عزت نزد مردم بوده باشد لکن با الطبع نه با اله
 پس مکلف در عین بیست تادی بیست که ایتان باین نماز بینام
 بیکه آنکه خلاق عالم شانه امر بآن فرموده است یا آنکه رضای الهی
 بعلی جلالت در عمل آوردن یا اینست یا اینکه این اطاعت محبوب خداوند
 عالم است و خوانها پس بر کمال این مراتب غنی شود خواه هر چه است
 نبوده مثل محض متابعت عادت خوردن صورت نماز را بعلی آورد

یا آنکه نغز باشد در آن قصد یا نماید در هر دو صورت عبادت با
خواهد بود خصوصاً در صورت در یا عبادت از پیش که داعی را تمام
عبادت قصد تقرب مخلوقین بوده باشد خواه بجهت اینکه او را غلب
داند یا بجهت آنکه تعظیم او را مستور داشته باشند یا اینکه او را پنهانی
یا اجابت او نمایند و بگذارد انمعنی موجب بطلان عبادت می شود
خواه داعی بعبادت محض این باشد یا غیر این یا این را بر داعی قرار
دهد مثل اینکه منظور او هم اطاعت الهی بود بعل شان و هم تقرب پیش
بمخلوقین باشد و اما هرگاه مقصود با الفات بوده باشد مگر اوقات
الهی جل شان و طلب لذت بهرگاه احدیت مؤبط از دین او نیست
و غیر مقصود با الطبع بوده باشد ظاهر نیست که حکم بطون توان
بدانکه آنچه مذکور شد در پان یث شکلی را اعتبار آن در عین
مردع نمودن بنام یث لکن ابعای آن در عین آن تأثیر
هضم یث بلکه باشد که اتمام نماید بقضای آن یث کافی است
در تحت ملوآت و مراد از استمرار عین یث تا آخر ملوآت این است

که در جمیع احوال صلوة شاعر و شکر کرده باشد که ایقان باین نماز
 متین نمایم بجز امتثال و اطاعت خلاق عالم جل شانه دستمراء
 با نیمی لازم میست بلکه استماری که لازم و مقبر در حق صلوة است
 که به نیتی که در اول صلوة تحقق شد جمیع اجزای نماز ابقضای آن
 ایقان نماید بجز از این مطلب نمایم با استمراء حکمی پس هرگاه بخوی شود
 که اخلاق ازین نماز استمراء شود نماز باطل خواهد بود بعد ازین مطلب
 و است که آنچه مذکور شد از قصد یا نمودن در حالت یث بود و اما اگر
 یث یا در فعلی از افعال نماز نماید پس اگر قصد یا نماید در فعلی از
 از واجبات مثل قرات یا یا رکوع یا سجود یا غزاینها پس اخلال با
 حکمی خواهد بود لکن نماز باطل میشود خواه اعاده نماید آن فعل را بعد از
 ترک این یث فاسده و خود بقضای نیت سابقه نماید یا نه در هرگاه
 قصد یا در فعلی از افعال سجده نماز نماید مثل قنوت ظاهر یث که
 موجب بطلان نماز میشود و هرگاه قصد یا نماید در اجزای صلوة
 لکن نه در اجزای واجبه و نه در اجزای مستحبه مثل اینکه قصد یا نماید در

قیامی که بعد از فراغ از قیامت و قبل از میل کردن بر کعبه باشد
بعد از آن ترک نموده و مخفی شده بقصد رکوع بعد از خود مقتضای پیش
سابقه ظاهر میست که موجب بطلان نشود پس نماز صحیح خواهد بود اگر چه
احتیاط در دین مقتضی اعاده نماز است بعد از اتمام و اما قصد قطع
نماز پس از در حین میست این قصد تحقق بوده باشد شبهه در بطلان نماز
میست در پنجمین است هرگاه در حین میست زدید و تشکیک و قطع آن شد
باشد در رکعت ثانیه و اما میست قطع در آشنای نماز پس از در حین میست
بما شرفعلی از افعال واجب نماز شود ظاهر میست که نماز باطل شود و
خواه اعاده آن فعل نماید بعد از ترک آن میست و خود مقتضای نیت
نماز یا نه بلکه در میست که چنین بوده باشد اگر چه آن فعل از افعال
سجده نماز بوده باشد اگر چه احتیاط در این صورت مقتضی اتمام نماز
بعد از آن اعاده نماید و اما هرگاه میست قضا نماز نموده در آن وقت
بما شرفعلی از افعال نشد بعد از ترک آن نیت و خود نیت ملو
شرح در افعال نماز نمود ظاهر میست که نماز صحیح بوده باشد اگر چه

احتیاط تقضی عاده نماز است بعد از اتمام و اما قصد منافعی از دنیا
 شرعی مثل حدیث و تحکم و هسته بار و خواندن خواه در حالت نیت بوده
 باشد یا در آشنای صلوٰه پس اگر با علم بنا فیات بوده باشد تفرقه پان
 قصد اینها و نیت قطع که مذکور شد نخواهد بود و اگر با جهل بوده باشد
 لغو میتوان نمود باین نحو که باین نیت فعلی از منافعات خواه در
 حال نیت بوده باشد یا در آشنای صلوٰه در صورت جهل بجهل شرعی
 و عدم وقوع آن منافعی صلوٰه محکوم شود بصحت بخلاف صورت علم
 به آنکه چون معلوم شد که نیت صلوٰه از جهل شرعی است نه انحراف
 صلوٰه مثل سایر عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و خمس و زکوة و حج
 چنانچه اعمدی نمیتواند ادعا نمود که نیت زکوة و خمس و صوم و زکوة
 خمس و صوم است و بهم چنین نیت وضو و غسل و تیمم چنین است حال
 در نیت صلوٰه نیت در همه از جهل شرعی است لکن اگر شرایط کتبی
 که اختلال بآن سبب احوال است و به آنکه هرگاه کسی در نیت
 متعین صغری شود که موصوف تصوف باشد مثل در واجب و سبب

در سب و ادا در ادا و قضا در قضا و بکذا شکلی در محنت این است
و هرگاه از راه اشتباه متعرض خلاف شود یا بمعنی که می باشد نماز
ظاهر مثلا واجب است یا نماز شب مثلا سب است یا است نیت نماز
در ازل و قصد استجاب در ثانی نمایه لکن اشتباهات قصد استجاب در
اول و در جوب در ثانی نمود پس در محنت این قسم شکلی است و اگر متعرض
خلاف شود مانند مثل اینکه با علم بستی بودن قصد و جوب نمایه
یا با العکس ظاهر است که صحیح بوده باشد و اگر متعرض خلاف شود
باجا مثل اینکه نیت بر جوب نمایه در سب با افتقاد و جوب نیت
استجاب نمایه در واجب با افتقاد استجاب در این صورت این شخص
مبدع و عبادت آن باطل خواهد بود پس هرگاه کسی غسل جنابت
نمایه بقصد و جوب در صورتیکه ذرا و مشغول بواجبی که موقوف
بر غسل بوده باشد یا نباشد و غسل هم اثناء ~~بجای آورد~~ واجب نبوده
باشد و معتقد این هم بوده باشد که غسل در این وقت بر او واجب است
و باین قصد غسل با عمل آورد و ظاهر است که غسل باطل بوده

باشد در آنچه مذکور شد در عبادات مستحب بود و اما اجزای عبادت پس
 هرگاه کسی قرائت فاتحه الکتاب را در نماز بجا آورد بقصد اینکه قرائت
 در نماز وظیفه مستحب است بدیع است پس آن ثم در عمل محکوم بطلان خواهد بود
 اما این وجوب در نماز مستحب پس آن نیز ظاهر است که باطل بوده باشد
 یا بمعنی که نماز مستحب یا بعل یا درده خواهد بود لکن حکم بفساد صلوئه مشکی است
 ظاهر است که باطل بوده باشد مخصوصاً هم است که اگر کسی در حال تنهایی
 یا برای وجه قصد وجوب نماید در حال ایقان در اجزای مستحب
 قصد استحباب نماید یا آنچه مطلقاً متعوض وجوب در اجزای مستحب نشود
 بلکه قصد قربت مطلقه در جمع نماید یا قصد وجوب در اجزای واجب
 و قربت در اجزای مستحب یا بعکس نماید عمل آن در جمع این قسم
 صحیح است و هرگاه کسی عادت مستقر شده که وظیفه را با آداب بسن
 بجا آورد اگر چه بعضی از آداب بسن باشد چنانچه غالباً چنین است
 و فرموده او در مقام میث چنین نمازی بوده باشد و اشاره نماید
 بچنین نماز که این نماز را بعل می آورم بجهت آنکه بمن وحی است پس

حکم بخت نماز در چنین صورتی خالی از اشکال می باشد و ممکن نیست که شود
که بجهت احکام سهو و شک نیز باین واجب دستبرد زده باشد من
باب المقدمه و اما برگاه کسی است یا از اجزای واجب دستبرد نماز نمودن یا
بعل آورد و در نماز سهوی از او واقع نشد ظاهر می باشد که نماز او صحیح و
اعاده آن واجب نباشد و اما معنی قربت که متعارف شده است نزد
آن در می باشد ممکن است که اراده از قربت این باشد که ایتان نماز
میکنم بجهت آنکه نماز موجب قرب و نزدیکی بنده می شود بدرگاه اجداد
یعنی مذکور جهات بدرگاه الهی یا آنکه ایتان نماز می نمایم بجهت جلب
احدیت نظر باینکه این نماز موجب تکلی از مغایر و مناقض می باشد
تکلی بصفتی است با آنچه ایتان باین نماز می نمایم و اما معنی سلی
صلوة النظر اداء الوجود به قربا الی الله می باشد که من ایتان می نمایم
نماز نظر اداء بجهت جلب بودن آن بر من که آن اطاعت و تسلط
امر الهی جل شانز و برگاه اشاره بواجب بطریق توصیف شود و بطریق
علیت است خواهد بود باین نحو که اعلی صلوة النظر اداء و اداء

در

الی الله وید از افعال نماز قیام است بد آنکه قیام در آشنای نماز یا در
 رکعی است و آن قیام است که در ضمن تکبیرة الامام بوده باشد و بجنب قیام
 متصل رکوع و یا قیام واجب غیر رکعی است مثل قرائت در ضمن حمد و سوره
 و قیام بعد از رفع پس از رکوع و یا قیامی است مستحب مثل قیام در ضمن اذکار
 مستحب مثل قیام در تکبیرات مستحب و ادویه و استسماخه در حال سجاده و
 قنوت و گواهیها و یا قیامی است باح و آن قیامی است بعد از فراغ
 از آیات حمد و سوره علاوه از قده ضرورت و مراد از قیام متصل رکوع
 قیامی است که از آن مصلی منتقل میشود بر رکوع شرعی نه مطلق قیامی که بعد از
 فراغ از قرائت بوده باشد و نه قیامی که از آن منحنی میشود پس اگر کسی
 منحنی شد بقصد سجود قبل از تسبیح یا بعد بجل سجده متذکر شد که رکوع را
 بعمل نیامد و لازم است که دست بایستد و بعد از آن بر رکوع رود و
 بعد از اتمام رکوع رفع را سازد و کعبه نماید اتمام نماز نماید پس برگاه
 دست نشود نماز او باطل خواهد بود اگر چه خود را بهیئت رکع برساند
 و اگر کسی منحنی از قیام شد بقصد رکوع و متذکر شد که اخلال بقرائت

سوره شلا نموده پس اگر بجهت رکوع شرعی رسیده باشد خود بجهت تدارک
منسی جایز نیست و بعد رکوع شرعی جبارت از انحنایست که ممکن بود
باشد از رسانیدن و دوست به وزانو و برگاه متذکر شود و منسی قبل
از بلوغ با نجهت لازم است که خود نماید بجهت تدارک منسی و برگاه کسی نمی
شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بجهت رکوع شرعی متذکر شد که اخلال نیست
نموده خود بجهت تدارک قوت منسی جایز بلکه مستحب است و اگر کسی نمی
بقتصد رکوع و قبل از بلوغ بر رکوع شرعی متذکر شد که رکوع شرعی را بعل
آورده است بقصد بحد ظاهر نیست که نماز او صحیح بوده باشد و اگر نمی
شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بجهت رکوع شرعی غافلانه رکوع باشد یا مقصد
این شد که رکوع را بعل آورده است بقصد بجهت و متذکر شد که رکوع را
بعل نیاورده بوده است لازم است که رت بایستد و آنوقت نمی شود
بقصد رکوع و خود بیات رکوع کفایت نکند بلکه اگر کسی ممکن باشد
از قیام استقلال و در جمیع احوال نماز بشود در اندام رعایت نیست
و اگر ممکن نباشد از قیام استقلال و در جمیع احوال از رعایت نماز

پس اگر حکن از قیام استادی هست در جمیع احوال نماز لازم است که پیش از
 نماز و اگر حکن است از قیام استقلال در بعضی احوال نماز و از استادی
 در بعضی دیگر لازم است که جمیع مابین هر دو نمایه قیام استقلال در مقدر
 استادی و غیر مقدره خواه برود و اینها در کتبی بوده باشد یا هر یک
 در کتبی و هرگاه کسی معتقد این بوده باشد که هرگاه همیشه در قیام استقلال
 کند در بعضی احوال نماز محتاج خواهد شد بقعود در بعضی احوال دیگر بکفایت
 آنکه هرگاه همیشه نمایه قیام استادی را کل نماز یا قیام یا استادی خواهد
 بود یا بعد از استقلال یا استادی در بصورت جایز خواهد بود یا نه
 یا هریش که جایز نبوده باشد پس لازم است که با تکیه از قیام استقلال
 آن را همیشه نمایه اگر چه معتقد این بوده باشد که با اختیار آن محتاج
 خواهد بود بقعود در بعضی احوال نماز به آنکه هریش که لازم است
 بر معنی در حال قیام اعتماد بهر دو نمایه بخیر که خروج بر هر دو پایا بود
 باشد خواه بطریق مسادات بوده باشد یا با بقای ثقل بدن را
 پایا است بیشتر کند یا عکس این خواه کل اینها در نماز واحد

بوده باشد بلکه در وقت واحد یا در نمازهای متعدد و بداند که هرگاه
کسی ممکن از قیام مستقلی نباشد عدول نماید به قیام هشادمی و اگر
ممکن از آن نباشد بقعود مستقلی و الا بقعود هشادمی و اگر ممکن
از قیام بوده باشد لکن نداند که هرگاه همیشه یا قیام نماید محتاج خواهد
بایستاده بجز رکوع و سجود بخلاف اینکه هرگاه عدول از قیام بقعود نماید
این وقت اگر چه نماز او قاعده نخواهد بود لکن رکوع و سجود بطریق مرسوم
خواهد بود پس لازم است که احتیاط قیام نماید و عدول بقعود بایز است
و هرگاه کسی شبانه مجلس نموده نماز و ممکن بوده باشد از قیام بجز
آنکه ایستاده داخل رکوع شود این قیام در حق او واجب است پس
بر میخیزد و بعد از آن بر رکوع می رود و لکن ظاهر است که طمانینه بعد از
قیام بر این شخص واجب نبوده باشد از همان مجلس بر رکوع می رود
باین معنی که نمی شود بکندی که محاذی شود و نه با چیزی که پیش از آن
او است و نه محاذی آن است که نمی شود بکندی که محاذی شود و نه
او بموضع سجود و هرگاه ممکن نباشد از سجود مرسوم که در سجده و بارها

بصره بجزد علیه بوده باشد پس برگاه شکن از استخاء بخیر که قسم کامل رکوع
 تحقق شود فضا ده بوده باشد و این فرد کامل را نیز در رکوع اعتبار
 نموده لازمست در سجود که نخنی شود علاوه از آن مقدار که در رکوع نخنی
 شده تا فرق بین استخاء رکوعی و سجودی حاصل شود برگاه در این صورت
 این فرد کامل رکوع را اعتبار نموده خواه قضا بر نموده باشد بفرد اول
 یا نه ظاهر اینست که در استخاء سجودی لازمست علاوه از آن مقدار
 که در رکوع بعد آورده باشد بخیر که فرق ما بین دو استخاء حاصل شود
 و ظاهر اینست که علاوه از این مقدار باید لازم نموده باشد بملا حقه
 لازم همان قدر است که صادق باشد استخاء سجودی تخفیف بوده از
 استخاء رکوعی و برگاه شکن میث علاوه از استخاء که فرد کامل رکوع با
 تحقق میشود پس احتیاط منقضي میست که در استخاء رکوعی قضا را نماید
 بفرد اولی یعنی بقدر کامل زیرا که بر حکم تعیین این عدم تجویز
 فرد کامل ممکن میست لکن روایت احتیاط در مثل ای مقام از محسنات
 اهل بیاست و بدانکه برگاه مکلف قدرت بر شش نشسته باشد

و لازم است با قدرت پهلوی که از این جانب یعنی روپشت کسی که او را بگیرد
میکنند و در صورت عدم قدرت یک جانب بین ششبار جانب بسیار نماید
بعکس اشکالات و هرگاه ممکن بچک نباشد بر پشت بخوابد یا مارا یک جانب
بقیله دراز نموده شروع نماید و در جمیع این سه حالت لازم است که کوع
وجود بایمان بوده باشد و ایما و بسرا با امکان و ایما بجهت وجود زیاده و زیاده
باشد از ایما بجهت کوع و با عدم تمکن از ایما و بسرا ایما بچشم نماید و احتیاط
مقتضی است که شخص عین بجهت وجود پیشتر بوده باشد از شخص عین بجهت کوع
و ایمان بجهت کوع وجود در حال ایما نماید یعنی در صورتیکه ایما و عین بود
باشد ذکر کوع وجود در حال شخص عین ایمان نماید و دفع عین را در ایما
قائم مقام رفع ریس نماید چنانچه در صورتیکه ایما بر اس بود ایمان
بذکر نماید بعد از حرکت دادن ریس و ادرم گرفتن و بالا انداختن قائم
مقام رفع ریس در کوع وجود خواهد بود و حقیقی قائم که ایما بجهت کوع وجود
محض بصلوة اصطناع یا مستغلا نیست بلکه ثابت است در هر موضعی که
تمکن از کوع وجود بطریق مهور نبوده باشد و ظاهر است که در جهت

در حال ایستاده بخود بنزد نمودن چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده باشد یا
 بنشیند یا بپوشد نیز اگر ممکن بوده باشد از بنده نمودن آن چیز پس لازم است
 که با بیعت بوجود علیه ما بنده نموده و آنوقت بمحوش ایستاده بر سر سجده بر آن
 چیز برساند و اما هرگاه ایستاده بر سر مکن نبوده باشد بلکه مکلف یا دایما
 بچشم بوده باشد ظاهر است که رسانیدن چیزی را که سجده بر آن جایز
 بوده باشد به پشانه واجب نبوده باشد پس اگر کتف یا کتف یا دایما
 بچشم سجده کنایه میکند لکن در صورت امکان اگر رعایت آن نماید
 شاید اسلم بوده باشد و به آنکه هرگاه مکلف مشغول نماز باشد با قیام مستقلا
 و عاجز نیست از اتمام نماز با آن حالت متعلق میشود از قیام مستقلی بقیام
 ایستادی یا بصلای دو صورت بخلاف این متعلق میشود از قیام ایستادی به
 آنکه با استقلال یا امکان و با ایستادی یا عدم امکان در صورت
 عاجز از همه متعلق میشود از قیام بقیام مستقلی و با عاجز از این متعلق میشود
 بقعود ایستادی یا بصلای دو عدم امکان متعلق میشود بقعود و آنکه با
 با عاجز از همه متعلق میشود بقعود و آنکه با عاجز از همه متعلق میشود با صلیح

در حالت شهتاد مرض و ترل تکلف است و همچنین است حال در ترقی و
خفت مرض یعنی هرگاه شروع نماز نمود مصطلحا و بعد ترقی در حال و
بهم رسیده شغل شود بقعود انقضاء و یا جزا از به شغل شود با مصطلح این
در حالت شهتاد مرض و ترل تکلف است و هم چنین است حال در ترقی
و خفت مرض یعنی هرگاه شروع نماز نمود مصطلحا و بعد ترقی در حال
او بهر سبب شغل شود از مصطلح بقعود هشاد و همچنین است حال از
بقعود هشاد و استقلالی و از قعود بقیام و بکذا و نظایر این است که
ناقصی نبوده باشد و لزوم ترک قنات در صورتیکه اشتغال از غایت
او با علی بوده باشد مثل اشتغال از مصطلح بقعود و از قعود بقیام
کلا بیکر است در صورت عکس است و نظایر این است که فرقی با این حاین
نبوده باشد یا یعنی که ترک اشتغال بقنات و در هر دو صورت لازم است
سینم از افعال نماز تکبیرة الاحرام است بهر آنکه هرگاه کسی معادش
مکرر بقتل تکبیرة الاحرام پس بکبرت با و متعین است احتیاج تمیز
بود و اگر تکبیرة الاحرام سبع اقتضایه را بعمل می آورد و هر یک که

بخواند تکبیر الاعوام و در میانه هر غیرت در آن ما بین میث و جوب و ما
 اینکه این تکبیر الاعوام است اگر چه قصد قربت مطلقه در همه نمازیه همان یقین
 اینکه این تکبیر الاعوام است یا میث یا تکبیری است که بأن دخول
 در نماز تحقق میشود کفایت میکند و شامل و امتیاز و به آنکه تکبیر الاعوام
 رکن نماز است پس اخلال بآن موجب بطلان نماز است خواه عمد
 بوده باشد یا سهوا و تفاوت در این باب بین پاشا و ما بین آنکه اخلال
 بنفس آن بوده باشد یا بخیر آن یا با بر سر بردن و اخلال بخیر آنست
 از اینکه عمد برین تکبیر بوده باشد یا بعضی برای بریک از برین خوا
 تبدیل بوده باشد یا با سقاط و هم چنین است حال ادای حروف و
 از مخفی حروف دیگر نمودن در جمیع این صور نماز باطل خواهد بود و
 هم چنین است حال در صورت زیاده کلمه اما زیاده حرف پس اگر
 یسب غیر اشباع است فلا یجوز و اگر یسب اشباع حرکت است
 پس تحقیق سب غیر که شامل این غیره شود این است که حرفی که
 اشباع حرکت او میشود یا ضمیر غایب است یا غیر ضمیر غایب اگر ضمیر غایب

پس یا اینست که ما قبل این ضمیر غایب ساکن است یا متحرک اگر حرکت
اشباع حرکت آن ضمیر بخوبی که مؤلفه حرف بوده باشد جایز نیست مثل
علیه و منه و عنه و اگر ما قبل آن ضمیر غایب متحرک است پس اگر حرکت
اشباع حرکت بخوبی که لازم است و اگر وقف نماید حاجت اشباع نیست
و اگر مضموم یا مفتوح است مشخص است که در حالت وقف اشباع نیاید
و اما در غیر حالت وقف پس ظاهر است که سهو و سهوا در مثال
ایمقام اشباع ضمیر است بخوبی که مؤلفه داده شود بنا بر این اکتفا می کنیم
ازین محل اشغال است و اگر حرکت حرفی است که آن حرف غیر ضمیر غایب است
پس آن چند قسم است **اول** است که بعد از آن حرف حرفی است
که آن حرف حرف نه باشد لکن حرف مد و خطیست بلکه همان
مفروض است در اینصورت اشباع حرکت آن حرف مد که مقدم بر حرف
مفروضی است یا محیط است اگر چه اشباع حرکت آن حرف مؤلفه حرف
بوده باشد خواه مؤلفه داده بوده باشد مثل نون یا مؤلفه لف بوده
باشد مثل صاء یا مؤلفه یا بوده باشد مثل حم و آلم و نحوها و حق نمائیم

که کلام در شباع بجهت که اصل حرف نه حاصل شود میث بلکه علامت
مقاربت است و نیز است که بعد از آن حرف که شباع حرکت آن
منظور است یکی از حروف نه است و آن حرف نه مکتوب چنانچه در پیش
سبب نه موجود است یا نه در صورتیکه سبب نه موجود است یا نه است یا
یا سکون در صورتیکه همزه بوده باشد یا آن همزه با حرف نه در یک کلمه
باشد یا در دو کلمه در صورتیکه سبب نه سکون بوده باشد این سکون
یا ذاته است یا عارضی است پس سبب نه بر چند قسم میشود اول است
که سبب نه همزه بوده باشد لکن با حرف نه در یک کلمه جمع شده باشند
و ازین قسم علامت است که شباع حرکت آن حرف مقدم بر حرف نه لازم
بوده باشد بخدی که مؤلف حرف بوده باشد و دوم مثل است لکن سبب نه
که همزه است در اول کلمه ثانیه بوده باشد در این صورت اگر چه حکم بر دوم
شباع حرکت آن بخدی که مشکی است لکن شبهه در بار آن میث تغییر
قسم اول به متصل نیاید و از قسم ثانیه به مفصل سبب نه است که سبب نه
سکون لازم بوده باشد و از بهر آنکه بخدی و لا الضالین در این صورت

نیز ظاهر اینست که اشباع حرکت آن حرف مقدم بر حرف نه لازم بود
باشد و تغییر این به سکون لازم مدغم نیاید **چهارم** هشت که سبب سکون
غیر لازم بوده باشد در این صورت نیز اشباع حرکت آن حرف بخیر که
حرف بوده باشد با اشکال جابر است مثل العالین و نون پنجم هشت
که حرف نه متفک از بیب بوده باشد یا یعنی که حمزه و سکون بعد از
حرف نه نبوده باشد خواه مقدم بر حرف نه بوده باشد مثل آن و
اول و ایمانا یا مقدم بر نه نبوده باشد مثل رحمن و غفور شده در غیر
حالات و ثقف در جمیع این صور اگر چه در افعال با اشباع حرکت آن
حرف که قبل از حرف نه است **مطلقا** حرجی نیست لکن حکم به هم جواز
اشباع بخیری که ضعف آمده و معتبر حاصل شود بلکه حکم بفساد عمل بسیار
مشکلت بلکه ممکن نیست بنا بر این هرگاه کسی اشباع در فقه فای نه
دریم نه بخیر که آمده و بخیر شده بقدر و در حکم جواز آن ممکن نیست
و هم چنین در کسره های **یم** در غیر حالات و ثقف و همچنین در مثال آن
مثل آمده ا و الف لفظ جلا در مثل آمده اکبر و اشباع الف علی در سجا

رتبه اولی و ثانی **ششم** شباع حرکت در غیر مقام مذکوره داین
 بر پنج قسم میشود اول **هش** که شباع حرکت نماید بخوبی که سوزد حرف بود
 داین حرف در مثل مقام موضوع باشد بجهت معنی و آن معنی مقصود قاری
 تیرم بوده باشد مثل **یک** شباع **قو قاف** نمود و خلق در آن کبره **بتج** آسم
 و **تک لا علی الذی خلق** بجندی که الف حاصل شود معلوم است آن
 الف در مثل این مقام موضوع است از برای علامت تیره و این معنی را قصد
 نماید تشکیکی در عدم جواز و بطلان عمل در این صورت **میش** در مثل
هش که در قصد آنچه را که زیاده مقتضی این بود یعنی قرات نمود شباع
قو قاف در آیه شریفه بخند که لکن قصد اینک تیره است نمود یا اگر قصد
 عزم آن نمود **هش** در این قسم عدم جواز بطلان **هش** است **سیم** **هش**
 که آن حرفی که از شباع حرکت حاصل شده اگر چه در مثل آن مقام موضوع
میش بجهت معنی لکن موجب انطباق کلمه مزید نمیشود و در تحت معنی
 الفاظ موضوعه مثل شباع در نحو **یا** اگر بگوید که **یا** و حرف **یا**
بب شباع **نحو** در این مقام اگر چه وضع بجهت معنی نشد است لکن **هش**

این شد که این لفظ صریح شد در تحت بعضی الفاظ و منو و نظر بانکه
اکبار جمع کبر است و کبر تعاده و در هل را گویند و این نیز بر دو قسم است
یکه آنکه این معنی با غنوی قاری است یا نه در صورت اول تشکیکی
در سادان میث و اما در صورت ثانی پس محار و اینجا بر فساد عمل
و فرقی در این باب ما بین آنکه اکتفاء بان نماید یا اعاده بروی
میچ نماید میث کرد صورتی که فرض شود که این شباع سهوا شده باشد
این صورت اگر عالم شود بحقیقت عال بالعمای محل قافی لازم و با تجاوز
از محل کافی نباشد و در هر دو صورت عمل میچ است و از آنچه مذکور شد
حکم چهار قسم ختم معلوم شد **چهارم** از اقسام مسئل است که شباع حرکت
نماید بخوبی که موله حرف بوده باشد لکن نه از قبیل قسم اول بوده باشد
و نه از قبیل قسم ثانی مثل شباع ضمیر و ال محمد نه بخوبی که واحد حاصل شود
و شباع کسره و موله بخوبی که یا حاصل شود و نیز اینجا ظاهر حکم بطلان
عمل است و این صورت **پنجم** آنکه تفاوت میث در حکم بقاء و در مقام
مذکور ما بین اینکه نماز بوده باشد یا غیر نماز مثلا کلاوت قرآن که

بر آن شخص لازم شده باشد سبب اجاره یا غیر اجاره بله زنی که هست
 ما بین ملاوت و آن ملا و نماز است که اگر ایتان بچنین علی در ملا
 و آن نمایه اجراء بان بشود نمود لکن با تدارک و تلافی بخوبی که خیال
 بر تپ واقع نشود و علی پشیم و میج است و اما در نماز پس اگر سهواً
 علی از صادر شده باشد و از محل سجاده نموده باشد لازم است تلافی
 نماید و با تلافی نماز محکوم بخت است و اگر بعد از سجاده از محل شد
 شود و تلافی ضرورت است بلکه جایز است و نماز صحیح است و اما اگر گاه
 نموده باشد پس ممکن است تفصیل داده شود در این مقام باین نحو که
 این زیادتی موجب این می شود که مزیدینا خارج از قرآن و دعا
 ذکر شود باز اگر اذلت مثل ابار که مصداق هیچک نیست و در
 این صورت حکم بطلان نماز و اعاده ضرورتی نخواهد بود و اگر چنین نبوده
 باشد اگر چه در صورت اجراء آن نماز خاصه خواهد بود لکن بر گاه
 اعاده نماید بر وجه صحیح صحیح خواهد بود و از آنچه مذکور شد ظاهر میشود حکم چنین
 استماعی در اذکار است و نماز باین نحو که اگر این استماع موجب خروج

از ذکر بودن شود نماز باطل خواهد بود و اگر نه فساد می گویاید بود در صورت
عده و اما در صورت سهو مطلقا موجب بطلان نیست اگر چه امثال بآن
ذکر مختلف در جمیع احوال کرده نخواهد بود محقق نماند که آنچه مذکور شد در صورت
بود که اشباع حرکت حرفی نماید که در بعضی اقوال ثابت و نماز بوده باشد
خواه در قرائت بوده باشد یا اذکار واجب یا اذکار مستحب و اما هرگاه غیر
از اینها بود مثل آنکه در اشعاری نماز تکلم بحرفی نماید با اشباع حرکت
آن بخوبی بر نه حرف بوده باشد اشغال در آن است ظاهر نیست که اگر
متعدا نماید باعث بطلان نماز شود و الا اگر سابقا بوده باشد ضرری
نداشته باشد یعنی موجب بطلان نماز شود اگر چه موجب سجده سهو شود بگویم
بعد از آنکه این بااحت معلوم شد خود میکنیم بجز که کلام تا در آن بود
پس میگوئیم در تکبیر الحام هرگاه اشباع در فتح بهره نماید باین که
بگوید الله اکبر مثل آنکه اذن کم پس قصد معنی شمام نماید شبیه
بطلان نماز نیست و هرگاه این معنی نسوی نبوده باشد محال نیست که
موجب بطلان نماز شود پس ثانی آن لازم بوده باشد مگر در صورتیکه

سهوا بوده باشد در این صورت ظاهر است که برگاه را عاده نماید و همچنین
 بوده باشد و اما برگاه است و الف بلا و یعنی الف تخطی ما بین هم و بای
 جلا را زیاد نماید بصفت آنچه بان تشال حاصل می شود ظاهر است که حکم
 بفساد و لزوم هشیاف نتواند نمود بلکه ظاهر است که صحیح بوده باشد و اما
 برگاه نموده با جلاله اشباع نماید بخوبی که او حاصل شود پس قاعده اشباع
 مقتضی حکم بفساد و عدم حصول اغتال است و اما اشباع مضمون با در اکثر خوب که
 مؤلفه الف بوده باشد پس حکم بفساد آن اکثر است اگر چه نادی بنوده
 باشد آنچه را مثل این بیات موضع بازای او بوده باشد و هم چنین است
 حال در اشباع آنچه بنده اگر بگوید **م** در لزوم قیام است در جمیع احوال
 تکبیرة الاحرام بدانکه لازم است بر تکلف در صورتیکه ممکن از قیام بوده باشد
 اینان تکبیرة الاحرام نماید در حال قیام اگر چه در حق ما موم سبوق
 بوده باشد چنانچه وجوب است ایست قیام در حال تکبیرة الاحرام و است
 رعایت جمیع واجبات نماز آن مثل طهارت از حدث خبیث
 و استقبال قبله و استعلاء و سرعورت و غیر ذلک پس برگاه اغتال بان

هر یک از اینها نماید اگر چه جزو از اجزای تکبیرة الاحرام بوده باشد نماز باطل
 خواهد بود **پنجم** در میان بطلان نماز است بسبب زیاده تکبیرة
 الاحرام به آنکه تکبیرة الاحرام از جمله رکینه نماز است چنانچه نماز باطل میشود
 بسبب اخلال بان باطل میشود بسبب زیاده آن خواه جدا بوده باشد
 یا سهوا بنا بر این هرگاه تکبیرة الاحرام را بطل آورد سائتا نماز باطل میشود
 و هرگاه سائتا بطل آورد نماز صحیح خواهد بود و هم چنین است حال در هر
 اذان نماز صحیح میشود و در سجده باطل **ششم** اگر کسی میث کرد که این
 تکبیر تکبیرة الاحرام بوده باشد لکن بخدی از تکبیرة الزکوع مثل یا موم
 مسبوق بر کوع معاینه از تحت آن ندانیم بخلاف آنکه قصه نشد یک
 نماید **هفتم** از واجبات نماز قرائت است و در آن چند بحث است
 اول بدانکه وجوب قرائت در نماز بر دو قسم است یعنی و تحمیری و انا
 وجوب یعنی پس در هر دو رکعت از نماز **دویم** بر تحمیری مثل نماز صحیح و
 نماز ظهر و عصر دشامی سفری و نماز کسوف و خسوف و زلزله و غیر اینها
 و نماز جهود و جیدین و هم چنین در هر رکعت از اولین نماز چهار رکعتی

و در کتب باین نحو که تعیین است قرات حمد در اینها با الا شاق و ابدا
 بجزی پس در کتب ثانی از نماز مغرب و کعبین اخیرین از نماز
 چهار کتی نظر باینکه مکلف مجربست در اینها ما بین قرات حمد و تسبیح
 اربع و عثمانیست که اشغال در نماز تسبیح ممکن نیست مگر در صورت
 ایستادن نافذ با قرات حمد سوره با اقتضا بکجه منها و در آنکه
 برگاه کسی اختلال نماید بقرات سوره حمد عاود نماز نماز او باطلست
 قطعا و هم چنینست برگاه اختلال بایه یا کلمه از آن نماید عاود یا هلا
 بلکه چنینست حال اگر چه در اختلال آن حرف از حروف آن نماید
 و ازین تسبیحست برگاه تبدیل حرفی از حروف آن نماید بجزئی دیگر
 و بدانکه حرف ششم شده به قسم حلقی و فنی و شغوی اما حلقی پس
 شش حرف است حمزه و واو عین و حاء و پاء ثقف و غین و خاء با نقطه مخرج
 حمزه و حاء اول حلقیست بنا بر اینکه اعتبار اولیت از جانب سینه شود
 و آخر حلقیست بنا بر آنکه اعتبار اولیست از جانب دهن شود و
 مخرج عین و حاء و پاء نقطه وسط حلقیست و مخرج غین و خاء با نقطه

آخر مطلق است یا بر حسب بار اولی است ازینکه اولی است یا بر حسب بار
از جانب دین و اما فی پس آن بجهت حرف است اول قاف است و مخج
آن آخر زبانه است یا آنچه محاذی است از کام **بالا** **دوم** کاف است و مخج آن
بعد از تجاوز از مخج قاف است و پ بآن از جانب سر زبان سیم و
چهارم **خ** مخج و دمای در لفظ در تحت و مخج این سر حرف **ط**
س است **ششم** ضاد لفظ دارد است مخج آن طرف **س** است که غلط
شود یا بعضی از مواضع فوقانی یا بعضی از طواصن در فوق خواه از جا
بین بوده باشد یا از جانب یسار لکن از جانب یسار آسان است
هفتم لام است مخج آن طرف زبانه است که نزدیک بر زبان بوده باشد
یا آنچه محاذی است باله رباعیات و انیاب در جانب فوق از جانب
چپ است چون است مخج آن سر زبانه است باله ثنائیات در فوق یعنی
پنج دندانهای پیش بالا **نهم** رای **پنجم** **ج** است آن بعد از تجاوز
از مخج نون است از جانب پائین زبان مخج آن طرف زبانه
که گذارده شود بر پنج بعضی از مواضع در جانب **بالا** **دوم** **د** است

طاء و وال با نقطه است و نای در نقطه در وقت بجا می تصریح بآن نموده
 است که مخج این سه حرف سرزباست یا پنج ثنایای فوقانی لکن
 باید سیل نماید در وقت ادای طاء بوی حنک اعلی در وقت ادای
 تا بوی لب پائین و در وقت ادای دل با پن این دو مقیده
 لکن ظاهر است که شرط شود ما پن تکلف طاء و تا و وال در مخج خصوصا
 در وقت که طاء جزا کرده باشد مثل صراط الذین باین نحو که مخج
 طاء پائین تر از سر زبان بوده باشد و پس پنج شین با پنجه مادی
 اوست از حنک بالا **یازدهم** یا **روم** یا **زدهم** نای با نقطه و وال
 با نقطه و نای مثلث است و مخج این سه حرف سرزباست با سر
 ثنایای فوقانی **شانزدهم** صاء با نقطه است **بفهم** سیم با نقطه
بفهم نای نقطه و است اختلاف کرده اند در مخج این
 سه حرف بعضی گفته اند مخج این سه حرف میان زبان است تا طرف
 ثنایای فوقانی و مذکور در جمل از سایل مؤلف در علم قواست است
 که مخج اینها سرزباست تا زیر ثنایای تحتانی و این حاجب تصریح نموده

که مخج اینها طرف زبانت با خود ثنائیا ظاهر است که آنچه مستعاد از
ظاهر این اقوال شده میشود بچک میخیزد باشد بلکه حق نیست که مخج
صادق پانین تر از سرزبانست با مثلی آیه اثبات ثنائیا با او که اذل
کلام بوده باشد و قول این عاقل که مخج آنها طرف لسانست با
ثنا و دیت که اشتباه شده باشد بلفظ بنفس این حرف که صاد
وسین و زابوده باشد و این توهم است اینکه صاد مرکب از سر
ص و الف و وال و هر یکی از اینها مخفی دارد بلکه مراد دیدیم مخام
یعین مخج آنچه مصد باین سه حرف است و مخج آن طرف است
و نفس ثنائیا است بلکه مخج آن غولیت که مذکور شد و ممکن است آنچه
شود کلام این عاقل بخوبی که راجع شود بآنچه ذکر شد باین نحو که مراد
از طرف پانین تر از سرزبان بوده باشد و مراد از ثنائیا است
بان بوده باشد که مخج ثنائیا در حرف کشته شده باشد باین
امر و در قول اذل اسهل است پس بعد راجع میشود بآنچه گفته شد و اما
مخج سین و زاب و پانین با آنرا از مخج صاد است یعنی اقرب است

بر زبان پانچ دند انهای پیش و اما حرف شغری پس مد آن
 چهارست **اول** فاعخرج آن و مطلب پانچین است با طرف ثانیایی
 فو فانه و او سیم سیم چهارم بای سوده است فخرج این سر حرف
 بیان این دو لب است سیم از خارج و با در و خسل دو ادا از بی
 داخل و خارج ظاهر این است که رعایت این و قایق که مذکور شد در
 این وقت قرات بوده باشد بلکه لازم همان قده است که تلاوت
 شود بخوبی که امتیاز ما بین حرف متحقق شود علاوه بر آن اینست
 قرات است بحلا سحر در تلفظ حرف است که در حین تلفظ هرگاه
 ابل لسان مطلق شوند گویند این شخص فلان حرف را تلفظ نمود
 چنین نباشد محکوم بطلان خواهد بود بعد از آنکه این مطلب مشخص شد
 بگوئیم که مطلب است که اخلا بحرفی از حروف فاعخرج الکتاب و همچنین
 کل از کار و ایجه در نماز مشروط بهیه الاحرام و ذکر رکوع و سجود و تشهد
 و تسبیح اخلا بحرف واحد از هر یک که بوده باشد خدا را در حقیقت
 نماز است خواه ترک آن حرف بوده باشد یا تبهیل بحرف دیگر

چنانچه نماز باطل میشود بسبب افعال بکوفه و یا آنچه مذکور شد همچنین
باطل میشود بسبب افعال قشویه و اما بعد تفصل پس رعایت آن عدم
خواهد بود و اما مذکور لازم مدغم پس رعایت آن نیز لازم خواهد بود
و اما تدفوا تخرج صور ظاهریست که رعایت آن لازم بوده باشد و هم
چنین است نه بدال و اما تفصل پس ظاهر است که حکم بعد از عدم
رعایت آن در نماز دیگر نماز اشکالی نداشته باشد و اما مدعا عرض
پس حکم بر عدم آن میتوان نمود بلکه ظاهر است که لازم نبوده باشد و
اما افعال با حجاب و حرکات پس اگر قواعد و غیره معنی بوده باشد
تسکینکی در بطلان نماز در این صورت نیست و اگر مخالف قواعد
حریجه بوده باشد لکن غیر معنی نبوده باشد مثل آنکه تکرار و ال و غیره
قد در این صورت نیز حکم بطلان نماز پاشکال است و اگر موافق
قواعد حریجه است لکن مخالف قواعد مشهوره مثل بطلان
نصب یا برقع حکم بعد از آنکه اگر چه غالی از اشکال نیست لکن
اجتناب اقرب بسبب بطلان است **س** و اما تکلیف در رعایت

تأثر نماز توبه رکعتین اخیرین نماز چهار رکعتی بخیر است ما بین توبه
حد و تسبیحات اربع اگرچه اغلال بوده و حد ننوده باشد در هر یک از
رکعتین اولین پس از مثال حاصل می شود بقدرت حد در هر یک از
رکعتین اخیرین تسبیحات در هر یک از آنها با قنوت حد در حد
تأثر تسبیحات در حد با عکس آن اما تسبیحات افضل است در حق
امام و ما سوم و منفرد و اما حد تسبیح پس آن چهار است باین نحو که
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و هذا کبرهین قنوت است
و علاوه بر آن واجب می باشد بلی افضل است قبل از آن که سه مرتبه ایقان
نمایند و قنوت اولی واجب در دو مرتبه بعد تسبیح و او را بلکه اظهر تعیین
اختصاص و عدم جواز چهار است تسبیحات در هرگاه شروع نمود بلی
از موزه مبارکه حد و تسبیحات اربع غایب است که آنچه را شروع ننوده
در حق او تعیین است حد در آن زمان به یگیری جایز نیست بلی هرگاه
مقصود تکلف قبل از شروع بنماز آن بود که تسبیحات را ننوازد
باشد و باین قصد شروع در نماز ننود لکن در محل تسبیحات غفلت

شروع شود در آثای حمد شده که حقیقت حال در این وقت ظاهر است
 که اجترای باین حمد خوانده شود و لازم است عدول از آن نماید و این
 قسمل است بر این عادت بعنوان استمرار بقراءت تسبیحات بلکه
 چنین است اگر چه شده که حقیقت حال بعد از فراغ سوره مبارکه
 حمد مادامیکه داخل در کعب شرمی نشده باشد و هم چنین است حال
 برگاه مقصود او این بود که سوره مبارکه حمد عادت نموده باشد
 و فعلاً شروع نمود تسبیحات اربع بعد از آن شده که حقیقت حال
 در این صوت تیر ظاهر است که اکثراً آنچه در آن شروع نموده شدن
 نموده بلکه ثابت عدول از آن نموده ظاهر است که جایز است بعد
 از عدول از آنچه شروع نموده همان رهش نموده بعد از دور
 بشهرت که بسم الله الرحمن الرحیم جزء سوره فاتحه الکتاب است بلکه
 بجزایح سوره زاینه پیاشته که سوره براه و چه که والفجر نام تشریح یک
 سوره است پس برگاه کسی در نماز توبیخ تراست ایند سوره را نماید
 احاده بسند در آثای فرمایش بلکه مشکل است در و چوب تقسم

هتو کتاب است بدانکه هرگاه کسی هیچ نداند فاشو کتاب را یا خوب
 نداند بلا تشکیک جهت بر او تعلم او با تکلن ازان و این تعلم گاه
 که واجب یعنی قدرت باینرا آن نام خواهد بود و این در صورتیست
 که در آنوقت تکلن از تعلم است و باینرا عالم است بعد تکلن ازان
 بلکه عالم تکلن ازان نیست و گاه است که واجب پشوی است مثل کسیکه
 متکلن است از نماز جماعت در وقت معینی چنانچه متکلن است از تعلم
 اینهاست که ممکن است که گوئیم که تعلم فاشو کتاب در آنوقت در حق
 این شخص فزاید بطلوب نبوده باشد لکن در صورتیکه قاطع بوده
 باشد متکلن ازان قیما بعد اشکالی که در اینجا میماند آن نمودن است
 که علم تکلن از اربابان نماز جماعت پس از شکل است نظر بقیام است
 منکره از آنجه احتمال دارد امری که مفه نماز بوده باشد در آشنای
 نماز جماعت امام جادش شود آملی و محدث در آشنای نماز یا
 اینکه امام مقرر نماز نماید با اعتقاد طهارت و در آشنای نماز فساد
 اعتقاد او بر خود امام ظاهر شود یا موند در حق او اشفاق باشد

یا در آنای نماز مطلع شود بر منق امام یا بعضی ازین سر که مطلع
نماز است در حق خود یا سوم طاری شود در آنای نماز بچنانچه
تکلیف بنماز در حق او ثابت است اعلم تبکن از درک نماز در جماعت
با این احتمالات منکره مشکل است بنا بر این معری از مطلوب
تعلیم فرما خواهد بود لکن ممکن است که گفته شود که گاه است در صورت
احتیاط بسیار از حال امام علم عادی حاصل شود با شغای هم
مذکور بنا بر این فخر خواهد بود در آن عین ما بین تعلیم فائز و ایضا
نماز جماعت و اگر ممکن است از قراءت از حفظ خارج نیست که بایز
قراءت از کتب اگر چه احتیاط اجتناب است و هر گاه وقت ضیق
بوده باشد بنوشی که هر گاه مشغول تعلیم شود ممکن از درک نماز در وقت
خواهد شد ظاهر است که اشتغال تعلیم در این وقت در حق او جایز
باشد بلکه لازم است که نماز را بعلی آورده بپوشاند و او بوده باشد
لکن در این مقام تفصیلی است که پان آن نیست که این شخص
باستماع شرایط تکلیف در خود وقت اگر ممکن از تعلیم بود و مع

و از آن احوال بآن نمود تا پیش وقت ممکن است کفر شود نماز بطلان
 در این وقت در چنین شخصی نماز با فاتحه الکتاب است با احوال
 با اشخاص آثم است و با ایمان نماز با عدم فاتحه امثال در نماز
 میث را اگر ممکن نبوده پس که بعضی از فاتحه معلوم است و هم چنین
 بعضی از قرآن غیر از فاتحه معلوم است و این صورت ظاهر
 میث که اکتفا به آن مقدار معلوم فاتحه بجهت که معادل فاتحه شود
 لازم میث که ظاهر نبوده باشد و هم چنین مگر از مقدار معلوم از فاتحه
 این نیز لازم میث و اگر هیچ چیز از فاتحه معلوم است لکن مقداری
 از قرآن غیر از فاتحه معلوم است خواه مقدار معادل فاتحه بود و یا
 یا نه در این صورت ظاهر میث که حد دل از قرآن خوان نبرد بلکه لازم است
 تلاوت قدری از قرآن نماید و احتیاطاً بعضی میث که با امکان
 اقتضای باطل از مقدار فاتحه الکتاب نماید و تقریب میث که با امکان
 بعد در حروف و آیات را رعایت نماید اگرچه آیات مختلف بوده باشد
 و آیات فاتحه در حروف و بجهت تحصیل نمودن شش آیه در قرآن که معادل

با کلمات و حروف شش آیه فاتحه بوده باشد بسیار مشکلست و تعلم
فاتحه چندین مقابل اسهل از هشت و اما هر گاه عالم بقرآن مطلقا نبوده
باشد لکن عالم بذكر بوده باشد در این صورت اگر چه ایشرا بمطلق کج
همایر هشت در حایت مقدار فاتحه و هجده هشت لکن حیاط در بیان
تکرار تهلیل تسبیح است بمقدار فاتحه **ششم** در بیان کیفیت قرائت
آخرست یعنی کنگ به انکه واجب در حق آخرس در جمیع ابغرای قیو
ایست که زبان را حرکت داده باشد و در همین حرکت لسان قضا
نماید بقلب خود که این حرکت بجهت تکرار لا حول الا بالله قرائت یا بجهت
غیر اینهاست و ظاهر هشت که همان عقد قلب کفایت میکند حاجت
باشاره یا نکشت نبوده باشد **هفتم** به انکه در صلوة مذکور ازین است
که صلوة مذکور است قرائت سوره در اینها مجرب است بخلاف صلوة
مفروضه که بنا بر عشار و شهور در حال حیثیت است چنانچه لازم است
قراءت فاتحه کتاب در آن و حیثیت قراءت سوره و کسین لازم است
و در هر رکعت از نماز دو رکعتی و در هر رکعت از کعبین اولین نماز سه رکعتی

و چهار کف بعد از فراغ از قرات سوره مبارکه صد یک سوره از سوره
 قرآنی از قرات که ذکر شده خواهد تلاوت نماید و اخطال بان جایز
 نیست مگر در چند صورت اول درین اگر پیشانی که مناط سقوط تکلیف است
 در قرات سوره در حق او تحقق نبوده باشد و در سبب استیصال مجرب است
 در حق کسی که بعد از دخول در نماز وصف استیصال عارض او شود
 احتضار بجهت شایسته مثل اینکه ایستاده بنماز و بعد از دخول در نماز
 شده که با نیت و عهد کرده بوده است بجهت انجام امر محمی تردد
 رفته باشد و غفلت در همان وقت شروع در نماز نموده که شخص خود را
 نشتر است یا آنکه شروع در نماز نموده شخص دیگری حاضر شده مطلب
 محمی با و دارد و در کمال استیصال و گزاینها در رکاء وصف استیصال
 قبل از شروع در نماز حاصل بوده باشد پس آن بر دو قسم است
 اول آنست که در رکاء ترک از اذان وقت نماید بجهت اشتغال به
 انجام آن عاجت تلبیس قرات صلوٰه در وقت دارد و در آنست
 که چنین نبوده باشد بلکه همیشه که احتضار بجهت ترک سوره در هر وقت

ثابت بوده باشد خصوصا در صورت اولی ظاهر است که این حکم من
باب رخصت یا بمعنی که ترک قرائت سوره در حق رخصت
استبجال بخیر که مذکور شده جایز بوده باشد نه اینکه ترک در حق او حین
بوده باشد که قرائت سوره نسبت با وجایز نبوده باشد بلکه قرائت
سوره نیز خواهد بود بلکه در رخصت نسبت به بعضی عبارات اسباب کسی را
نماید که قرائت سوره اقرب با احتیاط بوده باشد مگر در صورت
تغیری که مناط سقوط تکلیف است **سیم** در ضیق وقت یا بمعنی
که وقت وعت قرائت سوره برود و نه اورد و در این مقام چند
احتمالات **اول** است که آن کس سبب شریک تکلیف نبوده باشد
مگر در آنوقت و بعد از اجتماع دو ک وقت را ننهد مگر مقدار را
که کفایت یک رکعت با فاتحه بدون سوره نماید پس لازم است بدان
چکر کفایت نماید با اقتصار در آن بجهت ترک بره جایز نمیشد بلکه
منعین است **دویم** مثل اول است مگر اینکه وقت باقی و عت چهار
رکعت یا بیشتر رکعت بدون سوره را دارد ممکن است که گفته شود

بواز قرائت بعض سوره قرائت است در نماز به اگر جایز است و است
 نمودن سوره طه که وقت سبب قرائت آن فوت شود و هم چنین
 جایز است قرائت سوره غزیم یعنی سوره آل عمران و سوره نعل و
 و التیم و سوره طلق و منع از قرائت سوره نه کوره شخص بجز اینست خواه
 زبده بود یا نبوده باشد یا غیر بود یا مثل نماز خوف رکوف و غیر اینها
 پس منع در صلوٰه نه در ثبات میث و چنانچه حرام است قرائت
 این سوره در صلوٰه مفروضه موجب بطلان نماز تیری شود و فقی در
 این باب ما بین جابل و عالم نپاشد در هر دو صورت قاری آثم
 و نماز او باطل است مگر در نواقض که در آنوقت قرائت این سوره یا
 و نماز صحیح است و هم چنین جایز است خواندن که سجده که قرائت آنهم
 موجب بطلان نماز است و اما قرائت بعضی از این سوره که غیر از سجده
 بوده باشد پس اگر تکلف قاری قرائت کلی برده سجده بوده باشد
 بقصد سوره و آنچه در نماز و بعد از قرائت بعضی از آن که غیر از سجده
 بوده باشد نادم شد عدولی برده دیگر نمود یا بریث قرائت کلی سوره

از اتمام سوره لازم است حد دل این سوره نموده قرائت سوره دیگر
نموده نماز اتمام نماید و اما حکم سجده در اقسام ثلث مذکور پس
یکونیم ناسی در ایستام با ناسی حکم است با یعنی که بد است که این
چهار سوره شتم بر آید است که قرائت آن موجب سجده است لکن
ز اموش نموده و حق میگویم نسیان گشته تقصیر او نموده باشد نظر باین
ناسی مقصود حکم عام است و نماز او باطل خواهد بود یا اینکه مراد
از ناسی است که غفلت از بر او شرع نموده بقرائت این سوره خوا
ناسی حکم یعنی که مذکور شده بوده باشد یا نه ظاهر است که در هر یک
از اقسام ثلث که بوده باشد یا نه سجده بر او واجب بوده باشد لکن
بعد از فراغ از نماز و اما هرگاه ناسی حکم با یعنی بوده باشد یعنی
بد است که قرائت سوره عزیم در نماز جاریست و این معنی را
ز اموش نموده و قرائت نموده بگذارد بحدی که بعد از آن
مذکر شده خواهد بعد از دخول در رکوع بوده باشد یا قبل از دخول
در رکوع ظاهر است که نماز او باطل باشد پس ثانی نماز دوم بوده باشد

اگر چه آثم در حق او نپاشد و اما بر کاه قبل از انیان سجده مکروه
 نه برایش که نماز صحیح بوده باشد لکن انیان سجده بعد از فراغ از
 نماز نماید و لازم است عدول از آن سوره بسوره غیره نموده نماز را
 تمام نماید و در حج بنحویست یا اما عاده نماز است بعد از اتمام
 اما بر کاه مکروه که بحقیقت حال در انسانی قرائت سوره لکن قبل
 از بلع نصف سوره بلکه قبل از تمام از نصف در این صورت یا هنگام
 عدول از آن سوره بسوره دیگر لازم است تشکیکی در بحث نماز است
 و اگر مکروه بحقیقت حال شده بعد از تمام از نصف و قبل از شروع تورات
 آیه سجده یا مکروه در انسانی قرائت آیه سجده در این دو صورت
 نیز ظاهر است که عدول از آن سوره بسوره دیگر لازم و نماز بعد از
 عدول صحیح و سجده در صورت اخیر لازم نبوده باشد اگر چه بعد از فراغ
 از نماز بوده باشد و معنی زمانه که با یکدیگر قرائت آیه سجده در نماز واجب
 جایز نیست همچنین استماع آیه سجده در نماز واجب جایز نیست بلکه مکروه
 بعد از نماز است صحیح بر در کلمات جامع از انها لازم ایست

گواه بود و همچنین شروع بپوره نموده و بعد از آنکه تعیین نموده
 نماید اگر چه بعد از فراغ از قرائت کل پوره مذکور شد بحقیقت حال
 در این صورت ظاهر است که اگر کتب باین پوره نمیتواند نمود بلکه لازم است
 خود نموده قرائت پوره دیگر نماید بعد از تعیین یا همان پوره را
 تعیین نموده قرائت نماید و قرآن در این مقام گواه بود اگر چه
 بعد از بیست قرائت پوره دیگر نماید و هم چنین است حال در صورتیکه
 شروع بپوره نمود قبل از تمجید از نصف در صورتیکه حد دل از آن
 پوره جایز بوده باشد این نیز از جمله قرآن نهی نمیشد و اوج از
 از اینها در عدم صدق قرآن قرائت آیات قرآنیست در وقت
 پس سلفا اشکالی در آن نیست و اما صلوة مند و پس جود قرآن
 در آن محل تا غل میث **بحث** مآذوم در بیان رعایت هر دو احتیاط
 به آنکه اقوال ثابته در صلوة و در اثبات هر دو احتیاط منقسم به قسم
 لازم بجز لازم الاختفات و اما یزنا برین اما هم بجز برین پس آن
 قرائت حد پوره است در کتب از زلفه فجر و تعیین اولین از نوب

دش و اما لازم الاغقات پس آن قراءت محد و در است
در رکعتین اولین از ظهر و عصر مغری در کتین اولین از ظهر و عصر
مغری در پنجمین قراءت محد یا بدل او از تسبیحات و در کتین پنجمین
ظهر و عصر دش و رکعت ثانیة خوب و اما بایز که رین پس آن
ما حدای آنهاست بدانکه هم در مقام این است که مشه بر چند اثر شود
اول است که اقل مرتبه چهارین است که فرض شود قراءت بخوی بود
باشد که اگر شخصی با عه ال قوت سامه در جنب او بود و باشد
بهر صورت او را در هر طرف بشنود و او را در مرتبه اغقات است
که قراءت بخوی بوده باشد که سماع نسبت بخود قاری در صورت
اعه ال قوت سامه متحقق شود نه غیر در مرتبه فوق آن است که سماع
چنانچه نسبت بخود متحقق میشود نسبت بغير هم متحقق شود لکن نه بغير هم
دوم است که حکم هر دو قراءت در مملوۃ مذکور بمشخص است به بال
در حق نشا ثابت است پس زن غیر است ما بین هر دو اغقات
مکرر صورتی که معلوم او بود باشد که اینی صورت از او می کشند

در این صورت اخفات در حق او تعیین است و هرگاه زن امام است
 زمان نماید لازم نیست بهر دو قرائت بخوبی که سماح در حق مادرین
 متحقق شود و امام لازم رعایت اخفات در قرائت و بدل و در
 مواضعی که مذکور شد فوقی ما بین رها و نشاء باشد و آنچه مذکور شد
 در جهرازم بود و امام بهر سبب مثل بهر در سجده و او چه و از گاه
 در صلوة بهر سبب غایب است که در حق نما این استجاب ثابت است
 بلکه اشغای بهر در اینجا بطریق اولی خواهد بود سبب به آنکه مختار
 استجاب بهر است در بسم الله الرحمن الرحيم در صلوة اخفات بهر
 سبب است بهر بهر بسم الله در غیر نماز صبح و کتین اولین هشائین مطلقا
 خواه رکعتین اولین ظهرین بوده باشد یا در رکعتین اخیرین این
 مثل رکعتین اخیرین مثل رکعت ثانیة مغرب هرگاه صدرا شها ضیاء
 نماید خواه در حق امام بوده باشد یا در حق منفرد و امام در حق ماموم
 غایب این است که چنین نبوده باشد بلکه سبب در حق او اخفات است
 سینما در صورتیکه امام بشنود هرگاه بهر نماید چهارم است که هرگاه کسی

اختلال بجزو اخفات نماید اگر عاده باشد نماز او باطل است قطعی
اگر چه اختلال بآن در کل بوده باشد و اگر اختلال جاها بوده باشد
با نیمنی که بنده است که رعایت بهر در قراءت در نماز هیچ لازم
بوده یا قراءت اخفات در نماز ظهر لازم بوده اخفات در اول
و بهر در نماز نوده یا اینکه عالم بود لکن سائیا و غفلت چنین بود
نماز صحیح است خواه جاہل عالم شود بعد از دخول در رکوع یا قبل
از دخول در رکوع لکن بعد از فراغ از قراءت یا در اشای قراءت
و هم چنین است سائیا خواه شد که شود کفایت حال بعد از دخول در
رکوع یا قبل از آن بعد از فراغ از قراءت یا قبل از آن مجمل و صحیح
اموال نماز صحیح و صحیح است و ظاهر این است که چنین بوده باشد اگر
چه عالم شود یا شد که شود در اشای آیه آنچه را که قراءت نمود محکوم
بصحیح است اگر کتب بهمان بنای عاده آن شرط نیست اگر چه بخلاف
کعبیت معتز در آن ایان نموده باشد و در مابقی بعد از علم یا ندان
بکفایت حال لازم است که رعایت کعبیت معتز در آن نماید و ظاهر است

عالم بحقیقت بآنکه در آشنای کلمه واحد بوده باشد ظاهر است که در
این صورت اعاده آن بعضی کلمات قراءت نموده با کیفیت معتبره در آن
لازم بوده باشد و هم چنین است حال هرگاه عالم بآنکه در آشنای مثل
کلمه واحد بوده باشد مثل اینکه ما بین جار و مجرد با ما بین مضاف
و مضاف الیه در این صورت اعاده جار با مضاف یا رعایت
کیفیت معتبره در آن نمایه و اختلال بکبر یا اختفات سابقا ظاهر است
ظاهر است که بجز اوجده نیز واجب نبوده باشد و هرگاه کسی عالم
بوجوب جبر و اختفات بوده باشد لکن اشتباه در محل آن نموده
مثل اینکه جبر ننمود در نماز اعتقاد اختفات ننمود در جبری ظاهر است
حکم این شخص حکم جاهل نبوده باشد پس هرگاه عالم شد بحقیقت حال اگر
چه بعد از فراق از نماز بوده باشد اعاده نماز لازم است بلکه پیش
که چنین بوده باشد اگر چه در آشنای نماز اگر چه قبل از دخول
در کعبه بوده باشد و باید دانست که آنچه مذکور شد که لازم است رعایت
جبر در قراءت در نماز که ظاهر است که این حکم مخصوص بغير ما موم سبق

بوده باشد و اما ما سرم سبوق ظاهر است که هر دو قراءت در این
صورت بر او واجب نبوده باشد بلکه در حدیث که هر جایز نبوده باشد
لکن در صورتی است که باقی بر دفع اتمام بوده باشد و رعایت
بهر لازم است در بیان موالات است به آنکه واجب است
رعایت موالات در آیات فاستجاب و آیات سوره و همچنین
بیان این دو سوره یعنی آیات را متوالی یکدیگر تلاوت نماید یعنی
در آثانی قراءت آیات هر یک از ماخذ و سوره احداث چیزی تمام
که مانعی صدق قراءت حد یا قراءت سوره نبوده باشد و همچنین
ما بین سوره ششمی متعلق از قرآن بوده باشد یا در حدیث یا اگر
پس برگاه احداث چنین چیزی نماید اگر چه بوده باشد و آثم موجب
بطالن قراءت است و اگر سوره یا یکصدی بوده باشد بطالن
قراءت ثابت است اگر چه آثم معنی است و اگر ^{خارجی} متعلق
شده باشد صورت صلوة هم مستوجب بطالن نماز است مطلقا
خواه حد بوده باشد یا سوره قول بوده باشد یا محض نكوت یا هر

و اگر ماضی صورت ملوکیت لکن ماضی صورت قیامت است اگر چه
 بوده باشد ظاهر است که استیفاء نماز قیامت بوده باشد و اگر سهر بوده
 باشد و در استیفاء که نماز صحیح باشد اکتفا بهمان استیفاء قیامت نماید
 در بیان عدول از سوره بقره و دیگر است پس میگویم مثل
 منصرف بچند صورت **اول** است که از سوره بقره و دیگر بعد از
 سجاده از نصف در غیر سوره عدول نماید یا اشکال چنین عدولی جایز
 است اگر چه سوره غیر بقره و توحید باشد و سوره که خواهد عدول نماید سوره
 موظف در این نماز بوده باشد پس لازم است که نماز ایهان سوره
 که شروع نموده با تمام برساند چنانچه عدول از سوره بقره و دیگر جایز
 است هم چنین عدول از زمین بقل جایز است **دویم** مثل است
 لکن در سوره بقره و عدم جواز عدول در این صورت نیز محل تأمل است
 لکن اگر عدول نماید از نماز و در نماز تا غلظه و اتمام نماز نماید است
 نماز تا غلظه بعد از آن ایستادن نماز و رقیه نماید سوره بقره و نمازین
 ظاهر است که این عدول جایز بلکه مستحب بوده باشد بجهت دو فضیله



نماز یا سوره بجود و منافقین ظاهر است لکن در صورت بیان بخشی
که شروع نمود در آن نماز بپورده قل بر آنکه احد یا قنلت و زهری از
اینکه روزی در جماعت یا اگر استجاب و در سوره و در ظهر و در جماعت یا بار
این بر کاه یا تذکره در جماعت و سوره بجود و منافقین و در جماعت
شروع نمود بپورده قل سوره احد در چنین صورت بعد از استجاب از ایست
نه عدول از سوره بپورده و نه عدول از زمین بقل یک یا ریش
محضی نماید که حکم مذکور که جارت از جواز عدول از زمین بقل بود
باشد محض نماز و جماعت و نماز شب جماعت یا شب و هم چنین
نماز صبح نیز ثابت است و ظاهر است که در نماز عصر و جماعت ثابت
بنوده باشد بلکه ثبوت حکم در نماز جماعت نیز محل اشکال است پس حکم محض
نماز ظهر و جماعت خواهد بود و آیا حکم مذکور محض است یا در اول از
نماز ظهر یا در رکعت ثانیه نیز ثابت است خالی از اشکال است اگر
ثبوت در کفین اقرب ثبوت سوره عدول از سوره بعد
و توجیه قبل از نماز از نصف پس اگر در غیر از جماعت یا اشکال

حد ولی جایز نیست اگر چه حد ولی بپوشد و منافقین باشد و اگر حد ولی
 بپوشد پس اگر سوره معده دل ایها غیر سوره معده و منافقین است تطبیقا
 در حد و حد ولی بان میست و اگر سوره معده و منافقین است پس حد ولی
 جایز است اگر چه در غیر صورت سیان بوده باشد و این حکم ثابت است
 بقضای اطلاع خواه در نماز معده بوده باشد یا نه بپوشد یا معمران بگو
 حق ثبوت نیست در نماز کسج روزه و هم چنین جایز است در صلوة مذکوره
 حد ولی از غیر سوره معده و توحید در صورت عدم تجاوز از نصف بومی هم
 یا منافقین و اما حد ولی سوره معده و منافقین بپوشد و توحید یا غیر
 این دوسره پس آن ثابت نیست بلکه قطعی الانقضا است و باید دانست
 که حد ولی که از توحید و معده ثابت است بپوشد و منافقین در صلوة
 مذکوره بر وجه اطلاق نیست بلکه این که حد ولی نماید که در رکعت اولی
 از توحید یا معده بپوشد و در رکعت ثانیة از هر یک از سوره نین بری
 منافقین در رکعت اولی جایز نیست چنانچه در رکعت ثانیة حد ولی
 از هر یک بپوشد جایز نیست و اما حکم حد ولی از غیر سوره معده و توحید

از سایر سوره و از این قبیل در کتاب در نصف این نیز باید در سجده
یا در غیر آن سجده اشکالی در جواز عدول و هر دو حال بیست خطی
در روز توبه بوده سجده و منافقین و عقی نماند که آنچه که شده از اول
تا در میقام در صورتی بود که سوره بعد از سوره نسی مقصود تکلیف
بود در وقت شروع در قرائت آن و اما برگاه و من شود که در
در وقت شروع نسی تکلیف نبوده بلکه غفلتاً و زهره شروع نوا
ظاهر است که در این وقت آن سوره از محل کلام خارج است بلکه
عدول از آن سوره لازم است بامعنی که اگر کثرت قرائت چنین سوره
نیست از آنکه اگر چه شده که بعد از فراغ از سوره لکن قبل از دخول
در رکوع و اگر بعد از دخول در رکوع شده که کثرت مال نماز
صحیح است و اما قبل از دخول در آن خواه بعد از فراغ از قرائت
سوره باشد یا در آثانی آن ظاهر است که تمام باین قرائت
بیشتر از آنکه پس لازم است که عود نموده قرائت همان سوره را
خوانده شده و مفرود نماید بعد از قضا آن با قرائت همان سوره

نیت کرده شد و مسوره سابقه نماید با سوره مغایره یا بر دو سوره
 و اعاده بسم الله در اول سیم لازم است و اما دریم که قرائت
 سوره منوره را خواسته باشد بعل آورد پس ممکن است تفصیل داده شود
 ما بین اینک شخص است که تکرار سوره منوره را بخواهد بخواند
 و ما بین اینک شخص است که آن یا شبیه آن حالت در سوره
 اعاده بسم الله لازم در سوره منوره اخیرین لازم است و اما برگاه
 سوره منوره منوی مکلف بوده پس مختار نزد محقق است که تعیین
 سوره قبل از بسم الله لازم است اگر چه اشکال در آن میتوان نمود لکن
 در تعیین سوره قبل از بسم الله اوثق با احتیاط و اقرب بسبب کتاب است
 محل تشکیک نیست بلی گاه است که عادت مکلف جاری شده است
 بقرائت سوره منوره در آغاز و در چنین صورت بهمان عادت
 بهمان سوره است و بگویم محتاج به توضیح نیست مگر در صورتیکه خواسته باشد
 بخلاف معاد معمول رفته باشد در این صورت البته محتاج به تعیین است
 اول از افعال نماز که مع است و در آن چند بحث است اول

در حقیقت رکعت به آنکه رکوع در شریعت در حق مختار عبارت
از آنکه آنست که بعد از قرائت یا بدل او تحقیق او اعتقاد او آنکه
که ممکن شود بپای و از ساییدن دست به دراز انداختن یا
یا قاصر الیدین یا طویل الیدین نمی شود بقصد استوی گفته به آنکه
رکوع و جهت در هر رکعت یک مرتبه که نماز آیات که در رکعت ازین
مشتمل است پرغ رکوع و این رکوع چنانچه در جهت در صلوة
مفروضه رکن تیرست پس با غلال و زیاده آن نماز باطل شود
خواه در آورده باشد یا نه و در نماز چهار رکعتی باشد یا غیر آن و در
رکعتین اخیرین بوده باشد یا غیر آن مثلاً که شود بان در حال سجود
یا بعد از آن و ظاهر همیشه که مثلاً بان بعد از دخول در سجده
اول کفایت میکند در حکم سجده نماز اگر چه قبل از آنکه شال بدو
و آنچه بعد از آن باشد و اما برگاه مذکور که بگویند قبل از دخول در سجده
ظاهر است که نماز صحیح بوده باشد اما یک جبر بطل سجده زبیده باشد
و در جهت است که بعد از آنکه تحقیق حال بایستد آورده بعد از آن

مختی شود بجز رکوع ویم در تحقیق بخانه است که بان رکوع شرعی تحقیق
 میشود لابد است در تحقیق رکوع شرعی در حق قائم مختار از انخانه که ممکن
 بوده باشد بسبب آن از رسانیدن کفین بر کفین و این به انکو تحقیق
 میشود یکی انخانه که سینه است بر انو بار سه و یکی انخانه که باطن کفین است
 بر انو بار سه ظاهر میست که بر دو کفایت میکند و این در حق است
 و آت پس بر کاه زن مختی شود بجهی که در دس اصابع بر انو
 بر سه ایستد کفایت بنماید در تحقیق رکوع واجب بلکه در میست که کوفه
 شود کفایت اقل ازین بقیل بلکه رابع در حق زن است که انخانه
 او در رکوع اقل از انخانه مرد بوده باشد اگر چه مثل انخانه مرد
 نیز کفایت بنماید در حصول مثال و اما رکوع قاعده و غیر مختار پس
 کعبه است آن چنین میست چنانچه سابقا ذکر شد و ممکن است که کسی بگوید
 رکوع در شریعت جاریست پس انجا که ذکر کرد و آنچه در حق غیر مختار
 مذکور شد مثلاً ایای بعین مثلاً این رکوع میست بلکه قائم مقام کعبه است
 و ایای ایای بعین یا ایای بر سر مثلاً رکوع است در احکام پس بر کاه

کسی که تخلف ادایای برپس بوده مثلاً در مقام رکوع اخلال پاش
کرد یا ناسیاً بعد از دخول در سجود یا بعد از فراغ از سجود و شکر شده
خواهد بود احتیاطی بوده باشد یا قائم مقام آن مثل ایستادن برپس
در صورت عدم تکلّف از سجود نماز قاسم است یا نیز سلسله عمل نماز
ظاهر است که حکم بطلان نماز شدن نزد پس نماز صحیح خواهد بود
و حیثاً لازم نخواهد بود لکن احتیاطاً عاده نماز است بعد از
اتمام و تنبیه در این مقام است این است که خود بجهت تدارک غشی
لازم است یا نه ظاهر تفصیل است ما بین اینکه سجود این شخص بطریق
معهود بوده باشد یا بطریق ایضاً در اول حکم بکنیم بعد از نماز
خود بجهت بعد از آن پاشکالی نظر بعد از آن بعد از لازم خود
بنشی در صورتیکه شد که بعد از دخول در سجود بکلاف در نماز
پس در حکم بعد از نماز خود بنشی در این صورت پاشکالی میتوان نمود
که اینک نگوییم خود بجهت تدارک غشی مستلزم زیاده در نماز میشود یا
اخلال با ایستادن برپس موجب بطلان نماز است نظر

با یکدیگر گاه می خورد بجهت آنکه کسی یعنی ایام بجهت رکوع یا اعاده نماید
 ایام بجهت سجود یا نماز اگر اعاده ننهد نمی آید زیادتی و راجع برای
 نماز و الله اعلم می آید اختلال بسجود یا ایما بنا یا بنا یا بنا یا بنا
 رکوع یا قائم مقام آن و علی التقديرین نماز باطل می شود و اما بنا بر
 پس ظاهر است نظر بر ذم تقدم رکوع بر سجود و اما بنا بر اول نظر
 بجهت صحیح روی در کافی از جناب فخر الله وائل و الله و آخر الامم
محمد باقر که فرمود که استیقن ان الله اذن فی صلوة المکتوب لم یعده و بها
 و مستقبل صلوة مستقلة اذا کان قد استیقن بقیة ^{در بیان}
 رکوع مخفی است بدانکه هر گاه کسی مخفی بوده باشد خواه در اصل خلعت
 چنین بوده باشد یا باعتبار عارضی مثل مرض یا بجهت پیری اگر کتفا
 او کمتر از حد رکوع شرعی بوده باشد لازم است در بین رکوع مخفی
 شود تا بجهت رکوع هر سه و اما بر آنکه بجهت رکوع شرعی بوده باشد
 پس اگر متکلی بوده باشد از تعلیل استخاء یا بمعنی که متکلی است از کم
 کردن استخاء بجهت یک از حد رکوع شرعی میل بقیام نماید نظیر این است

این تعقیب لازم بوده باشد بعد از آن نمی آید و بقصد کوع و اگر متکلی بوده
باشد ازین لکن ممکن است که آنجا زیاد تر بوده باشد لازم است آن
آنجا زیاد تر را جعل آورد بقصد کوع محض لا تسأل و اما هرگاه
تختی بخوبی بوده باشد که تعقیب استخوان در حق او ممکن نبوده باشد
و هم چنین زیاده در این صورت ظاهر است که ایما و کینه کوع در حق
او تعیین بوده باشد پس اکتفای به آن آنجا بجز کوع نمیتواند نمود
در واجبات رکعت بدانکه در حجب متعلق بر کوع چند
پیرش **اول** باقی بودن است در حال رکوع بقدر آنکه در حجب
و بعبارت آخری لازم است شروع بذکر حجب نماید بعد از طلوع
بکعبه کوع شری و شروع بر رفع پس بنماید قبل از فراغ اذان پس
هرگاه شروع نمود بذکر حجب قبل از طلوع بجز کوع شری یا رفع را
مقد قبل از فراغ اذان عاده اتماء باطل خواهد بود و نیز ملائمت
بقدر ذکر حجب در حال ایقان آن در ادب ملائمت در ایقام
سکون بدن مصلی و استقرار است پس حرکت بعضی اصابع بلکه حرکت

دست مقرر و منافی با حائز مبنی مذکور است پس برگاه انیان
 مذکور واجب نماید کلاً و بعضاً در حالت عدم استقرار بدن و در انداز
 باطل خواهد بود و معنی نماید طایفه بعد از ذکر واجب و حیث است اگر چه
 و حق شود عالم مذکور بوده باشد **سیم** ذکر است بدانکه ذکر
 واجب در کوع در حالت محسبانه چند واده ذکر است یا تسبیح
 صغیر است و در تسبیح کبری در مقام سبحان ربه العظیم و کعبه
 و در تسبیح صغری سبحان الله کن تسبیح کبری از سر صغیر
 بلکه احوط تر است و در حال ضرورت گفتن یک سبحان الله قمران که
چهارم دفع ریس اندک کوع است بخوبی است بایسته کن لازم
 که دفع ریس بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد چنانچه لازم بود
 که شروع بذکر واجب بعد از بلوغ بحد کوع و استقرار بوده باشد
 پس برگاه شروع بذکر کوع یا تسبیح یا ذکر استقرار یا شروع
 نزد دفع ریس اندک کوع قبل از فراغ از ذکر واجب نماز باطل خواهد
 بود برگاه همه ابوده باشد مشیج مقام مقتضی این است که گذر شود ذکر

که قبل از بلوغ بگذر کوع در آن شروع نموده یا قصد استنجاب
و نه قصد واجب و بر جمیع نقاذیر یا اکشاف همین ذکر نموده و در ذکر
کوع یا نه بلکه یک ذکر تمام در کوع نموده و بر هر نقاذیر است
چنین نموده یا بعد از پس سلسله مقصود به دلزده صورت می شود و
صورت سوماتلی در محنت نماز است لکن شرط اینست که در صورت
اکشاف همان ذکر شده باشد که کفایت حال مکرر بعد از رفع
از کوع اگر چه از استنجاب بوده باشد و اما اگر باشد که کفایت
حال در کوع و اکشاف همان ذکر نزد شبیه در بطن نماز است
و اما شش صورت بعد از پس شکیلی در بطن نماز و در صورت
آن است و آن در صورت است که اکشاف همان ذکر نموده باشد یعنی
ذکری که قبل از بلوغ بگذر کوع شروع در آن نموده حالا خواه عالم
بوده باشد بگذر کوع یا جاهل چنانچه در حق تسبیح می از حوام که قضاء
نموده اند که ایتان باین ذکر منتهی به بعد از بختی شدن عود خواهد بگذر
شرعی رسیده باشد یا نه خواه قصد واجب در آن ذکر نموده باشد

یا قصد استجاب یا از قصد وجوب نموده باشد و از قصد استجاب
و اشکالی که هست در صورت یا در وقت یعنی در صورت عدم کفایت
بآن ذکر است یا ایتان ذکر تمام در هر کوع شرعی خواه عالم بوده باشد
مگر در کوع شرعی یا باطل لکن ممکن است که گفته شود این موجب بطلان
همان ذکر شود نه اصل نماز نظر باینکه مفروض است که ایتان
بذکر کوع در محل شرعی آن نموده است مگر در صورتیکه مقصود این شخص
در حین اتذ الفلوة آن بوده باشد که ذکر کوع را باین خواند
نموده باشد در این وقت ممکن است که گفته شود که نمی تواند اصل صلوة
شود پس مقتضی نماز نماز خواهد شد لکن ممکن است اشغال با قطع نظر
ازین مفروض در بعضی صور از سنبل اندازد دیگر توضیح آن است که
هر یک از سه صوره مفروضه متصور می شود به صورت پس فهمیدن
به صورت نه قسم می شود اول آنست که قصد وجوب نموده در آن
ذکر که شروع در آن نموده قبل از ایلوغ بجز کوع پس در ذکر می که
ایتان بنماید بآن در هر کوع یا قصد وجوب بنماید یا قصد استجاب

در صورت اول لازم می آید قصد و موجب و پذیر کرده باشد در غایت
و حال اینکه وجیب یکی است و در ثانی لازم می آید قصد استجاب
در وجیب نظر باینکه آنچه را قبل از بلوغ بگذراند کوع شرعی شروع نمود
بهیئت دوجو مطلوب در غایت بنوده است پس وجیب آن ذکر می است
که اتیان بنماید در حد کوع شرعی معروض است که قصد استجاب
در آن بنوده است و قسم ثالث اگرچه سالم ازین محذور است لکن
اتیان کرده است در غایت بقصد مطلوبت چیزی را و حال آنکه
اشکات مطلوب بنوده است و از آنچه مذکور شد تصویر شش قسم باقی و
حال اینها مشخص میشود مکن است حکم کرده شود در کل این قسم مدام
حصول مثال نظر باینکه داخل کرده است معیار در مطلوبیت
خیر مطلوب را بقصد مطلوبیت بنا بر این مکن است تفصیل داده شود
ما بین اینکه اتیان نماید بقصد مطلوبیت در آن حالت و یا بعد از
مطلوبیت فی الجمله یعنی میدانند ذکر در کوع مطلوب است لکن عقیده اند
در هر حالت مطلوبیت پس اتیان بذکر بنماید بقصد اتیان مطلوب

در اول نکر شود بعب و نماز بخلاف در نماز بجهت هر یک در
 مورد مذکور نماز باطل باشد لکن احتیاطاً مقتضی اتمام نماز
 بعد از فراغ اعاده نماید مگر آنکه اگر چه مذکور شد حکم شروع بذكر رکوع بود
 قبل از بلوغ بجهت رکوع و اما حالت رفع پس از رکوع قبل از فراغ از
 ذکر پس درین چند اشکالی ندارد نظیر اینکه آن ذکر یا ذکر واجب است
 یا مستحب و علی تقدیرین با سهو این عمل و قیسه یا عدا در صورت
 سهو نماز صحیح است در صورت عدا اگر ذکر واجب بوده است نماز
 باطل و اگر ذکر مستحب بوده نماز صحیح و در صورت عدا اگر ذکر واجب بوده
 که در صورتیکه بخیر تقسیم تقدیم مستحب بر واجب در این صورت نیز نماز
 باطل خواهد بود از امور در حدیث معتبره بر کعب طایفه بعد از فراغ
 پس است مراد از طایفه در این مقام ایست که بعد از آنکه رفع را
 از رکوع غرض بخیر بایستد که مراد آن باشد بر آن که بدن تشنه ساکن
 و مستقر است بهین قدم کسی کفایت میکند چنانچه سابق بیان شد
 حرکت بعضی اعضا مثل اصابع بلکه حرکت بدنه نیز مستحب و بد آنکه

مذکوره که عبارت از اکتی، بقدر مذکور و ذکر و بقا در مذکور کون
ذکر و حب و طایفه بقدر اذن در رفع راس از کون و طایفه بقدر
آن محض میث بقدر این بلکه نوافل هم پیستاده بعمل آورده ظاهر میث
که لازم باشد رعایت کل امور مذکوره یعنی اخلاق پس چنانکه بایز
بنوده باشد و اگر اکثرا دما شیا بعمل آورد بچپک از امور مذکوره فاما
میث که ذکر بعضی در کون و سجود و تقصیر نماید یا یا و ~~و~~
در کون و سجود همان ذکر اول است خواه قصد و بوجوب در آن نموده
یا نه از افعال واجب نماز سجود است بدانکه سجود در نزد
عبارت از وضع جبهه است در حالت پیشانی یا وضع پیرست که
که قایم مقام جبهه بوده باشد در حالتی که نتوان از وضع جبهه نبوده باشد
بر زمین یا بر چیزی که قایم مقام زمین بوده باشد و کلام در چند
بجای است بحث اول در وجوب سجده است در نماز بدانکه وجوب است
در هر رکعتی از نمازهای واجب و سجده بوجوب شرعی اگر چه شرط این
ثابت است در جمیع صلوات مندوبه بوده باشد یا مفروضه و چنانچه بوجوب است

دو سجده در هر رکعتی از رکعات صلاه مفروضه از ابرای کسب است
 که انحال بر در موجب بطلان نماز است اگر چه سهوا بوده باشد و همچنین بنا
 بر دو فوق مدین با بیست ما بین اینکه نماز در رکعتی بوده باشد یا
 رکعتی یا چهار رکعتی و در چهار رکعتی ما بین آنکه در کتین اولین بوده
 باشد یا از تین پس نمایان بعد تین در رکعت دهمه در هر جا که بوده
 آنکه موجب بطلان نماز است در صورتیکه نشد که نشود مگر بعد از دخول
 در رکوع رکعت دیگر و اما نمایان بعد دهمه که نشد که نشود مگر بعد از
 دخول و در رکوع رکعت دیگر مختار اینست که این موجب بطلان نماز نشود
 مطلقا خواه در کتین او دین بوده باشد یا غیرها لکن قضای سجده
 نمیه بعد تسلیم لازم است **بحث دهم** در بیان امور و وجوب در حال سجده
 دوران شش پرست **اول** که از دادن هفت عضو است بر زمین مثلا
 و این هفت عضو عبارتند از: کفین و کعبین و ابهامی از جلین
 یعنی پیشانی و دو کف استخوان و دو زانو و دو انگشت بزرگ و دو پا اما چه
 پس عبارت از مقدمه است که اعطاء کرده است بران از فوق بر سرگاه

سوی سر و از دو طرف بین بسیار و چین و درگشت اندادی از
عاجین و موضع خالی از نو از ما بین عاجین پس عیب یعنی شاف
جبارت ازین مقدار است که محده است بجهت دو اربعه مذکوره و اما کف
دست پس بنهار و در کف دست جبارت انشای الیه نکشتن
تا بقریب نند و اما که پس جبارت است از محل بنام او اخر استخوان
ران و استخوان ساق پا و اما آنها مان پس مراد از آن درگشت
بزرگ و دو پا است و ظاهر این است که بگذاردن این درگشت امری
حاصل شود خواه بر این درگشت بوده باشد یا غرض آن یا بطن آن
به یک از سر نخ که بوده باشد بکشتن می توان نمود و در انگشتان می توان
در اینها بین دیدن درگستین محل تا می بیند و اما چه پس می بیند
این است که آنهم مثل اعضای سینه مذکور است پس بکشتن می توان نمود
در چه تیر میس و در حقیقت وضع اعضای سینه مذکور بر وی بوده باشد
که اعتماد بکلف به اینها بوده باشد پس هرگاه سبب معادله نفس
نقدرا یکطرف چند از دیگری نخواهد بود لکن تنویر ما بین ساجده لازم

از جمله

پس برگاه اتمام است بعضی منها را در شربت به یکی یا
 شربت بلکه شربت بجز راجع است در آن که در آن وضع جهه
 بجز نمی که بجهه در آن بجهه بوده باشد در عایت مایع بسجود علیه کفین و
 رگستین و ابهامین از عین لازم است و اما بجهه بر محول مایع بجهه
 علیه پس اگر آن محول متصل و جداست از بجهه بخیر که در حال سجود بجهه
 بر آن بگذارد و این قسم بجهه و چپ است و اگر آن محول بخوبی است
 که طاق بجهه بوده یعنی محولی است که بجهه چپ است مثل اینکه مهر را در
 می نماید مایع بجهه و کلاه بجهه یک در حال قیام و غیره طاق بوده باشد
 به پیش از بجهه یک حالت سجود از حیث موضوع بودن بر جهه مثل حالت
 قیام بوده این قسم طاق است که در حال ایستادگی یا زانو زده باشد مستقیم
 است که مساوی بوده باشد محل بجهه با محل و قوف یا بلندتر بوده
 باشد بقدر بلند و پس و این جهت از جهت بجهه شدن مصلی تا باین حد پس
 اکثراً و همیشه من باب آنکه اگر کسی نمی شود بعد از آن که قصد
 سجود بشکلی در محت آن است و اگر نمی شود از برای غیر سجود مختار

در نزد حقیر اینست که لازم نیست بر مقدار و ثانیای مخفی شود بقصد
سجود و فزونی نیست در این باب ما این است که مخفی شود بقصد سجود
یا نه مثل اینکه افتاد در این وقت نیز میگوئیم که لازم نیست پسندیده
مخفی شود بقصد سجود بلی هرگاه در حق کسی افتاد بگوید که چه اذبحل سجود
واقع شد و مطلقا قصد سجود نیست در اینصورت باین وضع چه بر
ارضی نحو سطر اکثای ایشان نمود بلکه لازم است رفع راس ننوده
بعدیکه بعد از آن صادق باشد که وضع چه بگوید سجود ننوده و ظاهر
اینست که باینست بایستد بقصد سجود مخفی شود و قول بعد هم جواز
اکثای خواه مخفی شده باشد بقصد غیر سجود یا نه بقصد سجود و غیر سجود
قوی است لکن بطلان در صورت اجترای بآن عدم مجدد بقیام
بجز احتیاج بکسر سجود است و اما هرگاه عود نماید بقیام و بعد از آن مخفی
شود بکسر سجود غایب است و پاپست لکن این در صورت است که مخفی شده
باشد بقصد غیر سجود یا قصدی در اختیار نداشته باشد و با هرگاه مخفی
شده بقصد سجود و غیر سجود در اینست که اکثای بآن تواند ترویج کرد

بتمام در این صورت مشکل است و سیاط در اعاده بعد از اتمام بهنگام
 حالت است بجا میبرد و محک نماز است در حال بسیار این است که محل
 بلندتر از محل قدم نبوده باشد یا اگر از مقدار این و اما امر در انکشاف
 مشکل امر در انکشاف است و آنچه مذکور شد ظاهر این است که تکیه یا
 در انکشاف است اگر چه بسیار این است که زیاد تر از این بنا باشد
 و تکیه پسند در کلام جماعتی از اعانم شده بقدر انکشاف چهار
 انگشت مضبوط و مختار ازین حکم که عبارت از عدم جواز انکشاف سجد
 از موقف یا اگر از مقدار پسند نبوده باشد اعتبار است در محل
 جهود نسبت بر موقف و عدم اعتبار این است در محال مضای و دیگر بسیار
 در حالت است و مختار این است که اگر موضع قدم انقضی بوده باشد
 و سجد از رفع از وقت محل بود یا اگر از مقدار پسند جایز است خواه
 در ارض منحدرة بوده باشد یا در ارض قائمه و اما عکس آن یعنی محل
 انقضی بوده باشد از محل و قواف ظاهر است که تخلیص سجد از وقت
 در ارض منحدرة مضر نبوده باشد اگر چه علاوه از مقدار پسند نبوده باشد

لکن حسن چنانچه در امور دینی است

و هر گاه چه در قیاس و در شریعت

در نفسی که از شفاع آن صادر از قیاس بوده باشد پس اگر شکن از این
کشیدن جهت موضع مساوات یا در نفسی که بقدریست قادر بوده باشد
یا نباشد بخل جواز تخاریست که بجز است مابین اگر دفع چه نماید
و وضع نماید بخل معتدل یا بکشد چه را بخل معتدل و ظاهر است که
وضع چه اگر چه در نفسی که از شفاع او گرفته اند بوده باشد سجده تحقق
است و مساوات محل چه یا موقوف مثلا این دایمی نه و این است
سجد و صلوات و لهذا ظاهر است که در سجد و هر در سجده نماز
بان سجده اکتفا بوقوع نمود و هر گاه چه در قیاس و در شریعت که مساوی
یا موقوف بوده باشد یا دفع از آن بوده باشد بقدریست قادر
لکن در هر دو حالت چه در قیاس و در شریعت باشد چنانچه که سجده بر آن
جایز نبوده باشد و عالم بحقیقت حال شده باشد یعنی لذت و اغ
از ذکر واجب تخاریست که بجز است مابین اگر چه در شریعت یا ساین
بما یصح التوجه علیه یا ساین یا یصح التوجه علیه و این چه بلکه در

در هر دو حالت چه در قیاس و در شریعت
بما یصح التوجه علیه یا ساین یا یصح التوجه علیه
و این چه بلکه در

میث که رسانیدن مایع البود علیہ را یکجہ بعض جهات اعتبار را اول
 وابعده بوده باشد از بعضی مناقشات واروده درگاه عالم شود کفایت
 حال بعد از ایتان بذكر واجب خواه بعد از دفع ریس رسیده بوده
 باشد یا قبل از آن در صورت سجود کج و پیزی بر ادیت منصوصا بر ما
 علم کفایت حال بعد از دفع ریس بوده باشد بی هرگاه عالم شود پان
 در سجود بعد از فراغ از ذکر واجب و قبل از ایتان بذكر کسب در حق
 ادایت که عید را بکشد تا برساند مایع البود علیہ یا مایع البود
 علیہ را برساند یکجہ و از آنچه مذکور شد ظاهر میشود حکم اینکه هرگاه عالم شود
 بکفایت حال بعد از اخذ بذكر واجب و قبل از افاق از آن درین
 صورت ظاهر اینست که آنچه را بعلی آورد و هیچ است لازم است اتمام
 آن تا به بعد از رسانیدن مایع البود علیہ را یکجہ یا بعکس لکن
 این در صورت است که طول در شسته باشد رسانیدن مایع البود علیہ را
 یکجہ یا بعکس که موجب اشتغال بتم کلام شود اما هرگاه طول در شسته باشد
 که موجب اشتغال بتم ذکر شود استیفاء آن بعد از ایتان رسانیدن

ما یصح الوجود علیه را بجهت ما ایصال جهه را بآن لازم است و این در
که ممکن از احوال مرین مذکورین بوده باشد و اما هرگاه ممکن از کوچک
نبوده باشد که با کتاب فعل منافی در اینصورت اگر این وقت
بوده باشد قطع نماز لازم است بعد از تکبیل ما یصح الوجود علیه سنی
نماز نماید و اگر در پیش وقت بوده باشد باین نحو که قطع نماز و تکبیل
ما یصح الوجود علیه موجب لغوای وقت نماز شود در این صورت ظاهر
اینست که اعتبار ما یصح الوجود علیه ماقطعت لکن یغصب علی که در پیش
ما یصح الوجود علیه پان شده محقق نماید که آنچه مذکور شد در حق کسی بود که
عالم بحقیقت حال بوده لکن با اعتقاد آنکه محفل ما یصح الوجود علیه است
وضع جهه بآن نمود عبارت آخری عالم بر حکم بود لکن جایز بود
در اینحال فساد اعتقاد او منکشف شد و اما هرگاه عالم بوضع بود
لکن جابل بحکم چنین میداشت که آنچه در پیش است لکن نیست
که سجده بر فرش جایز است و در آشنای سجده عالم بر حکم شد پس
اگر این در غیر سجده اولی بوده باشد نماز باطل و سنیاف او

لازم است در گاه سجده اولی بوده باشد پس بر گاه بعد از فراغ
 از رکعت اولی سجده باشد ظاهر است که باز نماز او باطل بوده باشد
 و در رکعت دومین باشد و اما بر گاه سجده اولی بوده باشد لکن قبل
 از شروع به رکعت دومین بوده باشد و آن وقت عالم شد بکلمه در صورت
 بر گاه ایصال مایع بنمود و چون ایصال مایع بنموده بآن بعد
 از آن انیان بنده کردند و در رکعت دومین که حکم شود ایستادن مخصوصا در صورت
 که وقت مضیق بوده باشد و این شخص تقصیر در علم نکرده باشد
 به گاه کسی عاجز از ایستادن بوده باشد بجهت یکم که گشته پس آن قسم است
اول آنکه تکلف ممکن از ایستادن بجای است بقدر سهولت ممکن
 ممکن از ایستادن بجای است و همچنین ممکن از وضع چهره است بر پری
 که سجده بر آن میستند چهره از ایستادن مقدور یا بکند از روی چهره را بر
 موضع بنده که سجده بر آن میستند باشد یا بپوش بند کردن مایع
 البتة چهره را قبل از آن که بعد از ایستادن مقدور وضع چهره نماید بآن
 در این صورت ایستادن بقدر مقدور لازم است و همچنین وضع چهره بعد از

و انچه مقدور در این صورت حاصل نمیشود در جای دیگر
پهن جایز نیست **مسئله** دل است که اینک شکن از وضع
چهره بر مایع انجود علیه میث نه موضع چهره بر موضع ریش و نه بر موضع
مایع انجود علیه ظاهر میث در این صورت مخفی شدن بقدر مقدور لازم نیاید
بلکه جایز است که اکثر نماید بایجاد بر پس مخفی نماید که در قسم اول که
شکن از وضع چهره است بر مایع انجود علیه بطریق که مذکور شد ظاهر میث
که لازم بوده باشد وضع اعضای بایقه مثل بدن و اعضاء شلوار و
و اشکالی که است در ایستاد این است که بر گاه وضع چهره بایع انجود
علیه موقوف بود **مسئله** در اینک در مابین شخص چسباید این را بلند نماید
تا چهره را بر آن بگذارد و این سبب میث که وضع بدن بر آن
نماید نه و ظاهر میث که وضع بدن از وضع بدن نماید تا وضع چهره بایع
انجود علیه میسر شود و اما در قسم ثانی که شکن میث از چهره بچهره که
سبب بر آن میسر شده باشد در میث که باز واجب بوده باشد وضع
اعضای بایقه **مسئله** پس لازم است که بعد از آنکه موضع نشیند چهره وضع

بدین در بستن بر آمدن و بعد از جلوس بیای بر سر نمایه بجای
 بود و در حال ایامی وضع بدین و ابهامین در بستن نمایه بر
 درمن است که شکر از استخوان مطلق است لکن شکر از ایام
 بر سر است مثل سیم است که اینک شکر از ایام بر سر
 است بلکه شکر از ایامی بدین است حکم در این دو قسم است
 که در اول ایام بر سر یکجه بود تعیین است چنانچه در ثانی ایامی بدین
 لازم است و حکایت وضع بعضی باقیه نوی است که مذکور شد لکن
 ممکن است شکالی در حکم بر جوب آن نشود از امور بسته
 مذکوره طایفه است در سجده بمقتضای ذکر واجب و در آن چند بحث است
 در تفسیر طایفه است به آنکه فی این است که طایفه و وجه و احوال ملو
 خواه حالت تکبیر الاحرام باشد یا حالت قیامت یا حالت رکوع
 و بعد از وضع بر سر سه کوع و ایام سجده بعد از وضع بر سر از سجده است
 که مکلف مستقر و ساکن باشد یعنی در خوف بگوید که این شخص در ایام
 ساکن و مسافر است شخص است صدق یعنی موقوف بکون کل ایام

مثل اصابع دین بلکه کل دین تثابث پس حرکت اصابع و
 دین مافی با تحقق طایفه باین معنی است و مستقره و سکون جمع
 اصناف و احوال معتبر در تحقق طایفه است و واجب خوانده بود همین
 قدر که صادق است سلف ساکن است و ما در این حالت کفایت
 میکند این است که طایفه یعنی که مذکور شد از واجبات غنی
 رکنیه است در این مقام و همچنین در بابش رکوع و احوال با وجود
 موجب بطلان نماز است از امور واجب در سجده ذکر است
 نماز روزه اعتراف نام یقین تسبیح است و سلف عزت باین تسبیح
 کبری اعیان سبحان ربه الله علی و بکده در تسبیح صفرا یعنی سبحان الله
 با انضباط و احوال کبری از صفرا رفع رکعت بر سجده
 یعنی سر برداشتن از سجده خواه سجده اولی بوده باشد یا ثانیه و حتی
 که هست بعد از دفع رکعت از سجده اولی و لازم نیست مجلس بماند
 اگر چه قلیل بوده باشد بخلاف سجده ثانیه که بعد از دفع رکعت از
 مجلس لازم نیست و چون که نماز همیشه که تکلیف است سجده بر سجده است

نماز سجده اولی بوده یا سجده ثانیة لهذا دفع ریس را از بطن او و چه در سجده
 کشف پا چیست برگاه و بعضی اجزای جبهه مانعی باشد وضع
 جزو دیگر تعیین است بر آنکه بوده باشد و اگر عذر مستوجب باشد ممکن بود
 مثل سفر کدوال و غیر این نباشد لازم است که سجده بر چنین نایه و با عدم
 امکان این سجده بر ذوق نایه و لازم است در صورت سجده بر چنین تقدیم
 بجانب یمن بر کف با امکان و در صورت سجده بر ذوق اگر ذوق مستر
 بوده باشد بفرش شریفی ظاهر است که کشف آن لازم بوده باشد کشف
 شریفی ظاهر است که لازم نبوده باشد در سجده تکلیف است
 به انکه اجماع علمای امامیه معتقد است بر آنکه سجده واجب در عبادت
 مختص است در چهار موضع اول در سوره اتراب اسم دوم در سوره و نحم
سینم در سوره غم فقلت چهارم در سوره اتم ترتیل و موجب
 سجده در سوره اتراب اسم و نیک و نیک و النجم و اتراب است آیه آخر است
 در سوره اتم ترتیل و اتراب است این آیه است که انما یؤمن بایاتنا الذین
 یؤمنون اذا ذکرنا بها فخرنا سجده اویم سجده بریم ویم لایستکبرون

بر غیر

در عبادت

در سجده

و محل سجده بعد از قرائت آیه است در هر یک از سه سوره مذکوره
اما سوره سجده در سوره هم تریل پس از این آیه اقبل والنهار و
واللهم و سجده و الله انی خلقن ان نسیم آیه بعد از است و عمار
که محل سجده بعد از قرائت آیه است بعد از است و چنانچه سجده تلاوت
واجب است در حق قاری واجب است در حق مستمع یعنی کسی که بشمار
خود گوش داده شنیده چنانچه موجب سجده در حق قاری قرات
کمال آیه است بنا بر این تلاوت بعضی آیه اگر چه لغظ سجده یا اگر سجده
بوده باشد موجب سجده نیست ظاهر است که در حق مستمع نیز چنین
بوده باشد پس شماع بعضی آیه موجب سجده نمیشود اگر چه شماع
بجود بوده باشد ظاهر است که لازم است در سجده تلاوت وضع
نمودن چهره را بر چیزی که سجده بر آن کج بوده باشد و فوق ازین چهره
ما بین سجود نماز و این سجده است و اما وضع چهره با قبل
مضجع به در تغیر و چنان ذکر العرفان واجب است و حکم بر سجده
در مثل این بسیار پیچیده است و عمار است که شرط نیست نماز

از بحث و حدیث پس چارچوب ^{بجه} و با نجات ثوب و بدن در حق
 حدیث بحث اصول و اگر بلکه در حدیث یعنی اغلال بان و در حدیث
 و غیره در حدیث نجات ثوب و بدن مجازیت و در حدیث و در حدیث
 هم اشکالی میست و در حدیث هم لازم میست و اما ذکر این بود مطلق
 میست که قاضی در حدیث ذکر در این کسب و در میان علمای شیعه بوده
 باشد و اما کبر پس قبل از دخول در جود یا در حال دخول در آن
 ثابت میست با اتفاق علمای شیعه و اخبار معتبره بر نهی از آن
 منع میست و اما بعد از رفع پس نهان پس شهادت در رجحان این
 و ظاهر استجاب است و رعایت این احوالات و اما تشهد و تسلیم
 پس امدی از علمای شیعه قائل به ثبوت آن نشده و بدانکه معتبر
 در شیع استماع تحقیق است خواه قاری معروف استماع شرایط تکلیف
 بوده باشد یا نه ذکر کرده باشد یا نه اما قاری معروف استماع
 کرده باشد یا نه مرعی بوده باشد یا نه ذکر کرده استماع آیه شجره از
 نام یا از بعضی طبره مثل طوطی حبشی یا از بعضی عدم اغلال

در طایفه ایست که هرگاه استماع از دین غیر مجاز نموده سجده واجب
بوده باشد هر چند صورت زن را عیبت دایم یا در حالات رجوع
الله از بوره باشد و اما هرگاه سبب وجوب سجده مکرر شده پس
چند صورت است اول ایست که سجده متعلی شده باشد ما بین
سبب در این صورت من غیر اشکال انیان سجده در ثانی لازم است
خواه سبب ثانی ماثل با اول بوده باشد یا مغایر **و دوم** ایست
که سجده متعلی نشده باشد لکن فصلی که منافی بوده باشد آن نیز
متعلی نشده باشد و متعلق در ثانی قزاعت در ثانی عین متعلق
در اول بوده باشد یا متعلق استماع در ثانی عین متعلق استماع
در اول بوده باشد در این صورت در ایست که اگر ایست که سجده
واحده تواند نمود خصوصا در صورتیکه در بدو او را منقول او این
بوده که در دفعه فصل بهم قزاعت نموده یا استماع نموده باشد
بعد از آن سجده نماید **سوم** مثل ثانی است لکن با متعلی متعلی که
منافی با ذریت بوده باشد حکم تحقق بقعه و سبب در ایستقام

اشکات و تعدد سبب متقنی بعد محبت ککن استاهات در عاقل
 اراده افعال تعدد است ^۱ اذی است که اینان سبب سبب ثانی
 نماید یعنی مین شروع به قول در سبب است نماید که این سبب سبب
 در وقت ثانی است یا استماع ثانی است و سبب سبب قیادت اولی یا استماع اول
 بعد از آن بعمل آورد ^۲ مگر سبب سبب سبب سبب اول را پیش نماید
 سبب قیادت ثانی یا استماع ثانی سبب است که قصد فعل نماید
 یعنی یک سبب سبب سبب آورد و قصد نماید که یک سبب برود و باشد و این
 محتمل است ^۳ است که متعلق قیادت در ثانی مغایر بوده باشد
 یا متعلق قیادت در اول و چنین متعلق استماع خواه فصلی متعلق شده
 باشد یا چنین سبب در بر دو مقام باشد یا نشد باشد و در این قسم نیز
 تشکیکی در تعدد سبب است ^۴ است که اینان به سبب
 نماید و سبب ثانی مغایر بوده باشد یا اول در نوع مثل اینکه اول
 استماع آیه سبب آورده بعد از آن قیادت آیه سبب نماید یا عکس
 خواه مقرر به این سبب بها بوده باشد یا بخلاف و این قسم نیز تشکیلی

فصل پنجمین معاینه است یا با عدم تعلق فصل است حکم این
تیر از آنچه در سابق بیان شده ظاهر میشود که بر این است که داخل
در بر این است که جایز بوده باشد بلکه در بعضی از مورد فرض اولی از
از افراد بوده باشد و بدانکه کفایت نیکند در بیان بسیمه بقای
چهره بر حالت سجده پس هرگاه کسی در سجده بوده باشد در بین سجده
موجب سجده بجهت او تحقق شده ظاهر بلکه سقوط باینست که رفع نه
مقطوع باینست که رفع جهاد و تعیین است و اکثرا با بقای
بلکه غیر آن اگر چه موضع انقباض بوده باشد میتوان نمود و معتبر رفع
رأس است بقدر مقدّمه اگر چه بجهت شتاب زود پس هرگاه در حال
قراوت بطریق سجده بخوابد و در آن حالت قراوت آید سجده نمود
لازم نیست در حق او مشب شود بعد از آن سجده درود بلکه همان
حالت که هست میتواند بود و در وقت تحصیل اعتدالی خوابد یا بجهت هرگاه
قراوت در حالت سجده اتفاق افتد اکثرا بر رفع رأس فی الجمله مشای
نمود اگر چه بر زمین درین رعایت تعصبات و جمع احوال و دیگر

در محله مطلوب و رایجی لازم است بر کلف بعد از تحقق بیاد است
 در آیان بجه نمایه و تا غیر در حق ادبایریش در سجودات و در پس
 در صورت تحقق بیب بر کاه کسی با عدم مذکرک بیاد است در آیان
 بسود نمایه آثم خواهد بود و بر کاه کسی افعال سجود واجب یا سبب نمودن
 تذکرک می نماید و ثابت است بعنوان وجوب در واجب و بطریق مذکور
 در سبب و ثبوت است که این تذکرک زادت و زشتا الحسن از
 افعال نماز نشد است و در آن مقام چند بحث است **بحث اول** در
 نشد واجب است به آنکه نشد واجب است در نماز و در کفایت یکبار خواهد
 نماز سبب یا نماز تقریر افعال سجود با نماز آیات و بعدین است
 در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در تبی یکی بعد از رفع پس از سجده ثانی
 در رکعت ثانی بعد از جلوس مطمئن است در بعد از رفع پس از سجده و یا
 در رکعت ثانی و نماز سه رکعتی و در رکعت رابعه از نماز چهار رکعتی بعد
 از آنکه مطمئن در جلوس شد یعنی نماز که آنچه مذکور شد در حالت اختیار
 و اما در حالت اضطرار اگر چه رفع پس از سجده می شود بیست کن تمام تمام

است **در بیان تشنه و حیث قدر و حیث** و در بیان
 چند مقام است **برادر در بیان تشنه و حیث از شهادتین و**
 صلوات است و اعتبار شهادتین یعنی شهادت بر و حدایت و
 شهادت بر رسالت و تشنه در محل تشکیک است **خام دوم در بیان**
کیفیت قدر واجب از شهادتین است مثلاً ایست که قدر واجب
 عبارت از تشنه و آن لا اله الا الله از رده لا شریک له و تشنه
 آن محمد اعلمه در سوره اودلی پیری که معتبر در تشنه نماز است همین
نخام به معتبر است صلوات بر سر در پیشا و بر سینه رسل در آل علی
 آن سرور در تشنه اول و تشنه ثانی و متعین است اقم صل علی محمد
 و آل سلمه از افعال و این نماز تسلیم است به انکه صیغه سلام در دست
 یکی سلام علیها و علی بابا و آله الصالحین و دیگری سلام علیکم
 در محله الله و بر کاتر پس تکلف غیرت و اعتنا بر کاتر از و نیزه
 که بوده باشد پس بر کاتر اعتنا نمود صیغه سلام و علیه السلام علی عباد
 اذا الصالحین را عمل آورده است تسلیمی را که معتبر است در خروج از نماز

به انکه تشنه عبارت است

صیغه

پنجاه هرگاه حشیا نماید السلام علیکم را چنین خواهد بود لکن در صورت
حشیا السلام و علیا خروج از نماز متحقق میشود و پد اشکال اتیان بصیغه
السلام علیکم بعد از آن مستحب است و اما هرگاه حشیا نماید السلام علیکم را
در حکم باستجاب اتیان بصیغه السلام و علیا بعد از آن اشکال است
نظر بعد از معلوم میگردد لکن نظر بعد در فتوی بان از جماعتی از علماء
اصحاب حکم باستجاب در پیش و اما کیست هر یک از دو صیغه
اما صیغه اولی ظاهر است که واجب بوده باشد اتیان بجمع السلام علیا
و علی عبارات الفالین و معتبر در این صیغه خصوص الفاظ مذکوره است
بنات مذکوره باشد و اما صیغه السلام علیکم ظاهر است که اکتفا
بصیغه السلام علیکم توان نمود و انضمام در همه آنکه در کتات ادلی و
احوط است لکن لازم نیست اما رعایت بنات مذکور ظاهر است
که لازم بوده باشد پس هرگاه السلام را مستقیم در رد با استقاط است
و لازم نماید و بگوید سلام علیکم صحیح خواهد بود و مختار است که تسلیم نماید
آخر عبارت پس حاجت بریت چه دی نخواهد بود و مختار در نظر نماید

ایش که تعیین خرج استیلاج میث پس در صورت نقصان هر یک
از دو صیغه که بوده باشد همان خرج است خواه تعیین نماید یا نه اما
در صورت ایتان بهره صیغه تقدیم السلام علینا و آلنا و سلم
علیکم همان صیغه اولی خرج است اگر چه تعیین نماید که آن خرج با
دوم چنین صورت عکس پس خرج از نماز بر یک از دو صیغه مذکور است
که اول ایتان نموده اگر چه قصد نماید که آن خرج باشد مجله تعیین
نمودن اینکه این صیغه محبت لازم میث و هم چنین علی هر ایش
که لازم میث که در حال تسلیم میث این نماید که من از نماز خارج
میشوم به انکه امر مستحبه در انشای نماز بسیار است و از جمله اینها قنوت
پس بگویم ثناء استجاب قنوت است در جمیع صلوة مفروضه بوده
باشد یا نه و به ذرایع یومیه بوده باشد یا غیر یومیه پس قنوت
در همه نمازها مستحب خواهد بود مگر در صلوة عیدین که انکار میث که
که قنوت در تعیین از نماز عیدین واجب بوده باشد در صورت
در جوب صلوة عیدین لکن در ذرایع اینها و زمان پشتر است و در هر

سیما صلوة خدات و مغرب و ابراهام در محافظت آن پیر است و قبل
 ثنوه در غیر رکعت ثانیه صلوة بجهت بعد از فراغ از اذاعت حمد و سوره
 و قبل از رکوع است خواه در رکعت اولی بوده باشد مثل صلوت بعد
 یا در رکعت ثانیه مثل قائله صلوات و به انکه مفاد از اخبار و کلام
 است که هر دعا که خواهد می تواند انکشاف نمود در ثنوت هر چه مصدق
 دعا باین معنی بوده باشد انکشاف آن می تواند نمود که مدی و درین
 علاوه بر آنچه مذکور شد میست و هم چنین که مدی در آن در جانب کثرت
 میست و اما در جانب قلت پس استفاده آن از اخبار بچند نوع شده
اول اللهم اعظمنا و ارحمنا دعا قاضی و اعف عنا فی الله بنا و الاخرة
انک علی کل شیء قدير و دوم رب اغفر وارحم و تجا و دعا اعلم انک
انت الاخذ بالاهل الاکرم سیم بخت مرتبه بجهان از چهارم مرتبه
سبحان الله یحیی و مرتبه بسبح الله الرحمن الرحیم و از آنچه مذکور شد
 ظاهر میشود که اقتضا کردن در ثنوت بهر یک از دعا و خوبتر
 بلکه چنانچه جمع نمود ما بین برود با یکی از ثنوت ذکر مخصوص دعاها

مختصر می است در آثای نماز و اما در جانب کثرت پس آن مردی
ذکر و در بعضی به در کلام شیخ الطایفه در موطا و صباح و قسمی از
اعانم قضا است که افضل ادویه در مقام ثبوت کلمات فوج است
و مختار است که کلمات فوج همین قدر است که لا اله الا الله العلیم
لکرم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما بین و ما بین و رب العرش العظیم و
الحمد لله رب العالمین و اما اثرت پسر است و بیسی در آن
در مقام است اول است که نیایات و حکم با قاضی کا جات
و طلب عبادات و استعدای طلب برساند که بپوشد باشد در جمع
احوال در نماز جای است اگر چه غیر حالت ثبوت باشد و اگر چه نشد
بر وجهی داشته باشد و در افتاد بر این قدر و ابزاری بآن در
ثبوت مؤلف در صلوات پس آن ثابت است بلکه ظاهر است
که مراعات عزت در آن ظاهر است یعنی باشد و بدانکه بر نماز
ثبوت در آن در رکعت واحد است که صلوة عیدین که ثبوت در آن

در هر دو رکعت است بلکه در هر یک از دو رکعت متعده دست و هم چنین صلوة
 جمعه که مختار است که ثبوت در آن متعده دست در رکعت اولی قبل از رکوع
 در رکعت ثانی بعد از رکوع و بدانکه اگر اخلال بعبودت نماید عند آتد اراک
 بجهت آن ثابت میست و هرگاه اخلال بان نماید سهو پس اگر شده کرشه
 بان بعد از میل بجهت رکوع و قبل از بلوغ بجهت رکوع شرعی ظاهر است که بخیار
 خود نموده تدارک نماید و بعد از آن بر رکوع رود و اگر متذکر شده بان
 بعد از بلوغ بجهت رکوع خواهد قبل از اشتغال بنه کر بوده باشد یا در زمانی
 ذکر یا بعد از فراغ از ذکر مستحبین است که بعد از رفع ریس از رکوع متذکر
 بعمل آرد و اگر متذکر شده بجهت انرفع ریس از رکوع و قبل از انکشاف بجهت
 سجود ظاهر است که در همان حالت استجاب تدارک ثابت باشد
 و اگر متذکر شده بعد از انکشاف بجهت سجده و قبل از بلوغ بجهت سجده یا بعد از
 وصول بجهت سجود یا در سجده یا در ایستادن یا در سجده تن یا بعد از رفع ریس
 از سجده نمایند کن قبل از دخول در قیام رکعت ثانی مختار عدم ثبوت
 تدارک است و هم چنین هرگاه متذکر شده بعد از دخول در قیام ثانی و اما

درجهان تدارک بعد از فراغ از نماز پس مختار ثبوت درجهان است
پس راجع ایست که بعد از فراغ تدارک نماید درجهان حالت جلوس
درجهان خود بقیام ثابت میست و اگر شده کر شده بعد از فراغ خواه
قبل از اشغال از اسکان یا بعد از اشغال باقی باشد یا نه ظاهر
ایست که درجهان تدارک ثابت باشد پس در حال تدارک اگر استقبال
قبل است بهمان حالت ثبوت را بعل می آورد و الا مستحب است که
در عقبه نموده ثبوت نمی را بعل آورد و اعمال **شک و سهو** بهر آنکه شک
جبار است از تردد ذهنی میان دو احتمال متقابل بخوبی که درجهان بر یکی
احد طرفین بر دیگری نباشد پس اگر درجهان در یک طرف باشد طرف
راجع ظن است و طرف رجوع دوم شک یا در شرط نماز است یا در غیر
نماز یا در نفس نماز اما شک در شرط پس آن یا قبل از شروع در نماز
یا در اثنای نماز یا بعد از فراغ از نماز اگر قبل از شروع است لازم است
که بعل آورد و نماز بدون آن جایز نیست و اگر بعد از فراغ از نماز
استشانه باین شک میست اعم از آنکه شک در اصل شرط باشد یا غیر آن

بگو این طریقت و جمع عبادات و اگر در اثاثی نماز است نماز را
تمام بنماید و احتیاطاً تحقیق است که بعد از طهارت احادیث آن نماز
نماید و اما شک در نفس نماز با نیکی که شک دارد که نماز را بعل
آورده است یا نه و این اگر در وقت نماز بوده باشد لازم است که آن
نماز را بعل آورد و اگر بعد از خروج وقت است مثلاً لازم است اگر چه
حکم هم ندارد و اما شک در اجزای پس آن یا شک در عدد رکعات
یا غیر آن پس اگر شک در غیر عدد رکعات است پس اگر قبل از دخول
فعل دیگر است لازم است که مشکوک نیزه را بعل آورد و اگر بعد از دخول
در فعل دیگر است اعتباری بان شک است یعنی بنا را بر عدد مشکوک
نیزه میکند و حکم در اجزای ستمه مثل اجزای واجب است اعم از آنکه در
جزء ستمه شک نماید بعد از دخول در جزء دیگر از آن ستمه یا شک در
دایمی از واجبات نماید بعد از دخول در ستمه استجابات با علل این
در جمع این است م بنا را بر عدد مشکوک نیزه میکند و ظاهر این است
که دخول در مقدمات مانع از ورود بنا شده مثل میل نمودن بجهت استوار

یا شک در سجده یا تسبیح و اما اگر کار شک در رکوع نماید بعد از این
 نمودن سجده و قبل از دخول بجز سجده پس متبایا تقصیری نیست که
 عود نماید و مانند اتمام نماید و بعد از فراغ اعاده نماید و زنی که
 ایستاد میست یا پس شک در رکوع یا غیر رکوع نشاءت که هست ایست
 که اگر قبل از دخول در سجده دیگر مشکوک نباشد را بعل آورد و بعد شخص
 شد که بعل آورده بوده است اگر مشکوک نباشد رکعت نماز باطل است
 و استیناف آن لازم و اگر غیر رکعت نماز صحیح است و زنی
 میست که آنچه مذکور شد یا پس نماز و ایست و اما شک در
 رکعات نماز به آنکه این شک اگر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی است
 نماز باطل و استیناف لازم است اگر بجز شک بعد از رکوع و روی باشد
 فعلی از افعال و آنچه نماز شده خواه بعد از آن غلط باشد یا نه
 بهرسانند یا نه بلکه هر چند قاطع شود که حقیقت و ال و هم چنین است هرگاه
 کامل نمود و ظن او با حد طریق متعلق نشد و اگر با شرفه و کامل
 نمود بعد از آنکه ظن با قطع یا حد طریق بهرسانند ظاهر نیست

که نماز او صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی باشد پس اگر ما بین یک و دو
 یا ما بین یک و سه یا ما بین یک و چهار یا ما بین یک و دو و سه
 و چهار نماز در جمیع اینها باطل است و همیشه آن لازم است در صورتی
 که بعد از تردی احدی احتیاج این مغلون نشود و حاصل این عمل بتقصای
 آن لازم است و اگر شک میان دو و سه باشد یا میان دو و چهار
 یا میان دو و سه و چهار پس اگر قبل از رفع رکعت از سجده ثانی است
 نماز باطل است و اگر بعد از رفع رکعت از سجده ثانی است نماز صحیح است
 در اول بنا را بر سه میگذارد و بعد از اتمام نماز یک رکعت نماز بسیار
 بجای می آورد یا دو رکعت نشسته و یک رکعت بپایان و انقل بلکه او است
 و در ثمان بنا را بر چهار میگذارد و بعد از فراغ از سلام و دو رکعت بسیار
 بجای می آورد و در ثمان نیز بنا را بر چهار میگذارد و بعد از فراغ از سلام
 و دو رکعت بسیار و دو رکعت نشسته بجای می آورد و دو رکعت بسیار و دو
 مقدم بر او بر دو رکعت نشسته و اگر شک ما بین سه و چهار است بنا را
 بر چهار میگذارد و بعد از اتمام یک رکعت بسیار یا دو رکعت نشسته بجای

می آورد و در رکعت نشسته افضل است و اگر شک در میان نخواست
 نماز باطل است و اگر بیان سه پنج است پس اگر در حال رکوع است
 یا بعد از رفع ریس از رکوع یا در سجده اولی یا بعد از رفع ریس
 از آن یا در سجده ثانیه یا بعد از رفع ریس از آن نماز باطل است
 و اگر قبل از بلوغ بجهت رکوع است ممکن است که بگویند قیام را منهدم
 ساختن نشسته و شک در اجماع می شود به دو چهار بعد از اتمام ^{سجده}
 و حکم آن مشخص شده و اگر شک میان چهار پنج است پس اگر در حال رکوع
 یا بعد از رفع ریس از رکوع و اگر سجده اولی یا بعد از رفع
 ریس از آن یا در سجده ثانیه ظاهر است که نماز باطل است و اگر
 بعد از رفع ریس از سجده آخر است بنا بر چهار می کند ارد و نماز تمام
 نموده بعد از آن دو سجده سهو بعمل می آورد و اگر در حال قیام
 قبل از شروع در قنوت یا دانشای قنوت یا بعد از قنوت از
 قنوت قبل از بروی بجهت رکوع یا بعد از بروی و قبل از بلوغ بجهت
 رکوع ظاهر است که در این پنج صورت نماز صحیح است پس اگر آن کعبه

منهدم ساختن نشیند شک اورا جمع می شود بر سه و چهار و حکم آن
 گذشت و احتیاط در سجده سوره یحیی آورد و احتیاط مقتضی است
 که بعد از اتمام نماز نماز احتیاط در سجده سوره و اعاده اصل نماز
 نماید و محقق نمائند که در جمیع قسم شک که مذکور شد خواه شک بطلان بود
 باشد یا نه اول بنایه تکلف تا مل و فکر نماید شاید شده که امری شود
 که منتهی با قطع یا منقطع باشد طرفین شود بعد از تا مل برگاه و منقطع
 باشد طرفین شده لازم است عمل مقتضای منقطع و برگاه زیاده شک در
 دود است یا میان سه و چهار پس معروف ما بین اصحاب است
 که در جمیع قسم از بعد لازم است که بنا را بر اکثر گذارد و در وضعی که شک
 متعلق بوده باشد بر دو مافوق آن مثل دود سه و چهار و منتهی در آن
 اکال کعبه است با اتفاق علماء یا یعنی که برگاه بعد از اتمام شدن کعبه
 شک کند ما بین دو مافوق آن لازم است که بنا گذارد شود با اکثر
 و اما قبل از اتمام شدن کعبه برگاه پس بنایه نماز باطل اعاده
 آن لازم است و اکال کعبه بر رفع ریس از سجده میشود بدانکه لازم است

که در قسم مشکوک مذکوره ظل شود با آنچه مذکور شد پس اگر غیر از این نماید
 در استیفاء نماز نماید پس اگر بطلی بعمل نیاورد و در استیفاء نماز
 نماید ظاهر است که نماز او باطل است و اگر بعد از نماز استیفاء
 نماید ظاهر است که نماز یک استیفاء نوده صحیح است لکن آثم است و
 بدانکه هرگاه یکی از قسم مشکوک مذکوره عارض شود در حق کسی که
 حلیف او نماز نشسته باشد پس هرگاه شک در دودش باشد ظاهر
 است که اگر کفای یک رکعت نشسته تواند نمود و هم چنین شک در میان
 دودش و اگر با ندود چهار است کفای نماید به دو رکعت نشسته
 و اگر میان دودش و چهار است کفای نماید به سه رکعت نشسته و اگر
 باین نحو که دو رکعت یک سلام و یک رکعت یک سلام احتیاط و جمیع
 اعاده نماز است و اگر در حالت نماز متکلی از قیام نبوده و بعد از
 فراغ از نماز متکلی باشد ظاهر است که حکم این شخص در رعایت
 وصف قیام و جلوس در نماز احتیاط حکم کسی است که متکلی از قیام باشد
 و در دو حالت و اگر در حالت نماز متکلی از قیام بود و در حالت

در اداء نماز احتیاط ممکن از قیام نبوده باشد ظاهراً و بر این حکم این شخص
 حکم کسی است که ممکن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد و اما کعبه نماز
 احتیاط پس به آنکه ظاهراً بر پشت که این نماز احتیاط مستقیماًست معتبر است
 در اداء و تکبیرة الاحرام و میث چنین منبایه که ایتان پیکر کعبه
 نماز احتیاطه مثلاً منبایم بجهت شکی که از من صادر شده است در میان
 سه و چهار مثلاً و **باب** قربتاً الی الله بعد از آن تکبیرة الاحرام
 بگوید و بعد از آن شروع نماید بقراءت حمد و قراءت سوره بخت
 میث و این است که حمد متعین بوده باشد و بعد از آن از سجده بخت
 اربع جایز نباشد به آنکه لازم است میبادرت بنماز احتیاط بعد از آن
 فراغ از تسلیم بدن فاصله خواه نماز اداء نبوده باشد یا فاصله
 بلکه بایه قبل از کبریات بعد از تسلیم بوده باشد بلکه بتوان ادعا نمود که
 بعضی اوجیه و از کار و قرائت کبریا باشد ای نماز خواندن آنها جایز
 بوده در این مقام یعنی بعد از تسلیم و قبل از نماز ظاهراً بر پشت که جایز
 میث و تکلیف بعد از آن نماز صادر نماید قبل از نماز احتیاط و برگاه

احتیاط

حکایت

الغلق افتاد و حدیث از تکلف مبادرتش اتوی عدم بطلان نماز
بلکه لازم است بعد از عمل آوردن طهارت نماز احتیاط را بجا آورد
و احتیاط نقضی عاده اصل نماز است بعد از فراغ از نماز احتیاط
بلکه چنین است حال اگر چه حدیث مبادرتش مبادرتش باشد پس موجب بطلان
اصل نماز نیست و اگر چه در این صورت آثم است بجهت اخلال بیاثر
و همچنین است حال در جمع منافات نماز بلکه حکم بکرمت تکلم
فی الجمله که منافاتی با مبادرت نماز احتیاط نبوده باشد نیز ان نموده
و ممکن تفصیل مابین نفس در صلوة و عدم آن در اول حکم شود
بطلان نماز مثل حدیث و هسته بابر خلاف نماز و بدانکه هرگاه
نماز احتیاط را فراموش ننموده و بعد از شروع بصلوة لاحقه متذکر
شد پس اگر وقت صلوة لاحقه مضیق است پس قطع آن جایز نیست
و عدول بنماز احتیاط هم جایز نیست و بعد از آن نماز احتیاط
بعلی آورد و اگر وقت آن موعود است ظاهر نیست که اتمام آن نماز
باز جایز بلکه لازم است و بعد از اتمام نماز احتیاط را بعلی آورد

لکن اگر احتیاط نماید با عاده نماز اول بلکه دوم شاید اوصی باشد
 و هرگاه قبل از شروع در نماز احتیاط شخص شده که وقت نماز دوم پیش
 لازم است که ترک نماز احتیاط را نمود و شغول نماز دوم شود اما گشت
 قرائت نماز احتیاط پس ظاهر است که مکلف مجتهد در وقت
 ما بین هر دو اوقات اوصی با احتیاط است و اما بجز اقامه در نماز
 احتیاط پس در آن چه صورت است **اول** است که امام یا مأموم
 بر دو شک نموده اند در نماز ظهر مثلا ما بین سه و چهار و امام اختیار
 دو رکعت نماز نشسته نماید و مأموم اختیار یک رکعت ایستاده ظاهر است
 که اقامه جایز نیست و در عکس این است و این غالی از اشکال است
سوم است که هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند چه هر یک است که هر
 اختیار یک رکعت ایستاده نمایند و در این دو صورت ظاهر است که اقامه
 جایز بوده باشد **چهارم** است که در مختلف شک کرده اند در نماز لکن
 یکی در میان دو و چهار و دیگری در میان سه و چهار در این صورت
 ظاهر است که اگر دوم اختیار یک رکعت ایستاده نماید جایز باشد قهراً

نمودن باذل تخلف او در رکعت بساوه است و هم چنین بالعکس و آن
برگاه اعتبار در رکعت نشسته نماید اقتضای صاحب در رکعت بساوه
بان جایز است و عسکن محل شال است **هشتم** است که اگر چه
در نماز ظهر کرده و دیگری در نماز عصر ظاهر است که حکم این مثل صورت
سابق است در جواز و عدم جواز اول **هشتم** است که نماز احتیاط
اقتضای غیر نماز احتیاط **هشتم** عکس این است و اقتضا در این دو
صورت ثابت است به آنکه اگر قبل از شروع نماز احتیاط معلوم شد
که آنچه بنا بر آن گذارد، مطابق واقع بوده ظاهر است که حاجت
بنماز احتیاط است و اگر قبل از شروع نماز احتیاط شخص غلط
آنچه بنا بر آن گذارد و مثل آنکه بنا بر چهار رکعت شخصی کرده
بوده است ظاهر است که حاجت بنماز احتیاط است بلکه بر تخریب و
میت و تکرار الاحرام یک رکعت نماز را یکبارگی **نهم** است که بنا بر
سلام سجده سهو نیاید و اگر حقیقت حال بعد از آن در حدیث بود
باشد که بر این است که لازم است اعاده نماز بعد از طهارت

و چنین است حال در منافق که سهوا و جهلا موجب بطلان است مثل
 استند بار و اگر در آشنای نماز شخص شده که آنچه بنا گذارده مطابق
 واقع بوده نماز صحیح است و محنت آن موقوف با تمام نماز احتیاطی است
 لکن اتمام نماز احتیاطی نماید بهیشت تا فلا اگر چه کثرت واحده بوده
 باشد و اگر در آشنای نماز شخص شده که آنچه بنا گذارده مخالف قسمت
 ظاهر است که اتمام نماز احتیاطی کفایت میکند خواه چهار مرتبه یا
 مثل اینکه شخص شده که نماز سه رکعتی بوده و این شخص یک رکعت ایستاده یا
 چهار مرتبه یا احتیاطی مخالف بترتبه سواغ را نموده باشد مثل اینکه
 احتیاطی در رکعت نشسته را نموده و هرگاه آنچه را احتیاطی نموده مخالف
 یا ناقص بوده باشد مثل اینکه در صورت مفروضه یعنی در شک میان
 سه و چهار چهار رکعت ایستاده را نموده و قبل از فراغ ازین
 یک رکعت شخص شده که نماز او در رکعت بود ظاهر است که در صورت
 باید رکعت دیگر را علاوه نماید بر این یک رکعت که شروع نموده بود
 و بعد اتمام نماید و زیاده میشت و بکسر منفر نخواهد بود مثل اینکه

در شک دو و چهار بار ابر چپ که از روزه بعد از تسليم شروع نموده
به رکعت نماز استیسا و در اثنا نماز متخلف شده که نماز او سه رکعت
بوده پس اگر قبل از دخول در رکعت ثانیست و در رکعت که اتمام
همان رکعت کفایت کند در حکم بصورت نمازی که گفتم است که
چنین ثانیه و همچنین است حال اگر چه در قیام رکعت ثانیه عالم شود
بکیفیت حال اگر چه بعد از فراغ سجده بوده باشد مادامیکه بر کوع کعبه
ثانیه داخل نشده باشد لکن در اینجا قیام را منهدم نموده نشیند
و تسليم نماید و اتیان سجده سهو نماید بجهت زیاده و احتیاط در اینجا
هم در صورتیست که منافی از منافات نماز که مبطل باشد سهوا
و عده بعد از تسليم و قبل از شروع نماز احتیاط اذان سکف صادر
نشده باشد و اگر چنین منافی از سکف صادر شده ظاهر است که
نماز باطل بوده باشد پس استیسا و ثانیه از تعیین تحقیق حال
بعد از دخول در کوع ثانیه بوده باشد پس حکم این وارد که عالم
بکیفیت حال شده باشد بعد از فراغ از رکعت ثانی و آن نکره

خوابیده و اگر بعد از فراغ از نماز احتیاط شخص شده که آنچه بنابر آن
 که آورده مطابق واقع بوده نماز او صحیح و نماز احتیاط بهتر و نافذ تر است
 بود و اگر در اینحال شخص شده که آنچه بنا کرده مخالف واقع بوده
 در این مقام نیز همان تفصیل سابق جاریست باین نحو که بعد از ظهور
 حقیقت و علم تحقق نقصان در نماز و مخالف با آنچه از نماز احتیاط
 اگر چه آنچه ناقص شده در نماز اگر امیث از آنچه اتیان نموده از نماز
 احتیاط مثلاً یک شک در سه و چهار بوده بنابر چهار که آورده
 و اعتقاد یک رکعت استیاده را بعد از تسلیم نموده یا دو رکعت نشسته
 بعد از فراغ از نماز احتیاط شخص شده که دو رکعت از اهل نماز
 کم بوده در این صورت ممکن است که ذوق کرده شود میان آنکه
 علم کفایت حال قبل از تکمل فعل منافی که سطل صلوة بوده باشد
 سهوا و عمد یا بعد از قبل بوده باشد بگویند لازمست که بر خیزد و
 یک رکعت نماز دیگر اتیان نماید و بعد از تسلیم اتیان سجده سهوا
 نماید احتیاطا و اگر بعد از تکمل چنین فعل بوده باشد حکم شود بطلان

نماز دوم اعاده آن اگر چه تسبیح مقصی اعاده نماز نیست اگر
ناقص شده از نماز کمتر بوده باشد از آنچه در میان نموده از نماز
مثل شک در عدد چهار بعد از اتمام بدو رکعت نماز تسبیح
مستخرج است که اصل نماز سه رکعت بوده پس ظاهر نیست که نماز
با اطلاق و اعاده نماز بعد از وقت حکم کیفیت حال نموده باشد
حکم بر بوجوب وضا میشود اگر چه تسبیح مقصی عدم اطلاق
بانت و اما ترتیب شکوک پس حل بقضای شک آخر است
و اگر مرد شود میان شک و ظن حکم ظن آن حکم شک خواهد بود
و اما کثیر الشک بدانکه مراد از کثیر الشک چنانچه جماعتی از شما
فرموده اند است که در یک نماز سه شک کند یا در سه نماز متوالی
شک نماید و این مختلف میشود باختلاف احوال اینان با اعتبار
جمع بر احوال و تفرق آن گاه است کسی با احوال تفرق و احوال
مکرر شک میکند این کفایت نمیکند در صدق انجمن بلکه هیچ وجه
باب این است که ملاحظه کرده شود حال این شخص نسبت بغالب

از ادب آن در حدال احوال پس اگر بعد از ملاحظه غالب شکی
 در احده ال احوال شخص شده که شک این بیشتر آنوقت این شخص را
 کثیر الشک بگویند و اما حکم کثیر الشک به آنکه کثیر الشک در جمیع مواضع
 بنا میکند بر تحقق مشکوک فیه مگر به موجب تحقق آن موجب بیان
 نماز شود در این صورت بنا را بر عدم میگذارد و هرگاه کثیر الشک بنا
 میکند کثیر الشک شده در نماز دیگر عیثا نه و الاثبات شک او نیست
 در جمیع موارد بنا را بر محتمل میگذارد چنانچه شک او در نماز عیثا
 نه از اینچنین است در شرایط نماز و هرگاه شک شود که کسی کثیر الشک است
 بانه حکم آن در مسئله خالی از اشکالات است اگر چه ظاهر اینست که حکم
 شک در شرایط در این صورت حکم کثیر الشک بنوده باشد و بدینکه
 اگر کثیر الشک ظن او متعلق شود به تحقق امر بطل حکم ظن او حکم شک است
 و بنا را بر عدم میگذارد و هم چنین اگر بگویند عدم چیزی است که
 اشکای آن بطل است بنا را بر وجود میگذارد بجملا حکم کثیر الشک بنا
 بر ایتان مشکوک فیه و عدم عیثا نه بان شک نیست پس هرگاه خلا

آن نماید باین معنی که ایتیان بشکوک نماند نماز او صحیح نخواهد بود
بحث اول در حکم منقطع شدن بابتعلق بنفس صلوته است یا بشریط
صلوة یا بخیر صلوته اگر متعلق بنفس صلوته است پس اگر وقت باقی
در مظنون او باشد که نماند ایجا آورده است پس اگر منقطع بشود
از حساب شرفیه مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نموده باشند نماز را
بعل آورده اعتماد بآن مظنه می تواند نمود و هم چنین است هرگاه عادل
واحد اخبار نماید بعد از نماز و اگر منقطع شریف شرعی نبوده باشد
بآن مظنه می تواند نمود بلکه لازم است که نماند ایجا آورد و اگر بعد از
انقضای وقت است پس اگر منقطع شریف شرعی است مثل اخبار دو نفر
عادل قضای آن نماز لازم است بلکه در حدیث که چنین باشد اگر
منقطع باخبار عادل واحد بوده باشد و اگر منقطع شریف شرعی نبوده
باشد حکم بر بوج قضای مشکل است لکن احتیاط در عدم اعتدال بقضاست
اگر چه ایتیان نماز در وقت مظنون بوده باشد لکن در صورتیکه ظن
منقطع باخبار همین نبوده باشد و این ظن متعلق بشرط نماز است

پس اگر متعلق با نقای است و قبل از شرح در مابین تفصیل این
 شرط لازم است و باید هم آن بهشتغال بنا بر جایز است بلکه در صورت
 شک هم چنین است چنانچه سابق مذکور شد و هرگاه ظن تحقق نیست
 باشد که مستلزم ظن با نقای طهارت ثوب یا بدین است پس اگر
 این ظن مستند سبب شرعی است مثل بخار و دو عادل بلکه یک عادل
 یا پیشتر ازین عالم بود بخات ثوب یا بدین حال یا اعتبار است
 علم رفع شده لکن نجات حاصل است اجتناب لازم است و اگر ظن
 اینه اند بوده باشد مثل اینکه جائز کسی گرفت مظنون است که این
 شخص اجتناب از نجات نمی نماید یا نجات در جائز ترجیح نموده ظن
 بر موصول آن پدید نیامد یا ثوب آن حاصل شد اجتناب لازم است
 و هم چنین است ظن بجهت در صورتیکه مسروق بوده باشد قطع بطلان
 و هرگاه ظن بعد از فراغ از نماز بر آن باشد مطلقا اعتنا نیست با
 و حکم ظن در مقام حکم شک بعد از فراغ آن عمل است مگر در صورتیکه
 این مظنه نسبت تحقق حدیث بوده باشد و مظنه مستند باشد بسبب

شرعی بوده مثل اخبار عدلین مثل اینکه بعد از زوال از نماز ظهر و عصر
عادل اخبار نود که نماز تو با حدت بود در این صورت ظاهر است
که اعاده نماز بعد از اتمام بر وضو لازم بوده باشد و هم چنین است
حال در قبل در صورتیکه عدلین اخبار نمایند که نماز در خلف قبل شده
لکن بشرط بقای وقت نماز در این صورت نیز تکلیفی نمازی که
بعلی آورده لازم است و غیر این در صورت اعاده آن لازم
مثل اینکه نظرون او شده که در حال نماز بوس او از جلو لباسی
بوده که نماز در آن صحیح نبوده یا منقطع بهم برسد که آنچه سجده بر آن
نموده سجده بآن جایز نبوده است یا در حال نماز بدن او با ثوب
او نجس بوده در جمیع این صور عیاشان بآن منقطع میست اگر چه منقطع
بوده باشد یا اخبار عدلین بلکه تا حال چنین است اگر چه علم حاصل
شود اما ظن با نفعای شرعی پس اگر در وقت نماز پیش از آنکه منقطع
با نفعای طهارت ثوب یا بدن بوده باشد مطلقاً الشکات باین
منقطع میست در صورتیکه منقطع بلب شرعی نبوده باشد و اگر منقطع

بسبب شرمی بوده باشد مثل اینکه در تفرع اول اخبار نمودند نجاست
 ثوب پس اگر تزع آن لباس ممکن بوده باشد بخوبی که مستلزم فعل
 کثیر نیوده باشد لازم است تزع آن ثوب بکنس نموده اتمام نماز نماید
 و اعاده نماز در ریش اگر چه مشخص شود که در عین شروع در نماز
 این نجاست بوده باشد بشرط آنکه بعد از اخبار عدلین نجاست
 ثوب سکوت نموده باشد فعلی از افعال نماز نشود تا تزع آن
 ثوب نماید و الا نماز باطل خواهد بود پس ثوب لازم است و اگر
 اخبار نجاست در آشنای نماز نیست بیدن مصلی بوده باشد پس اگر
 تطهیر آن در آشنای نماز ممکن بوده باشد بخوبی که مستلزم فعل منفی
 نبوده باشد لازم است که تطهیر نماید و نماز صحیح خواهد بود لکن بشرطی
 که مذکور شد و الا نماز باطل و پس ثبات آن لازم است و اگر بجهت
 تزع ثوب و تطهیر ممکن نبوده باشد که بعد از ارتکاب فعل منفی در
 این صورت قطع نماز و پس ثبات آن متعین است و اگر مظنه باشد
 طهارت از حدث بوده باشد پس اگر این مظنه مستلزم شرمی

بوده باشد معین است قطع نماز و استیفاء آن بعد از طهارت
و اگر مستحب شرعی بوده باشد پس اگر مظنه سبوق بعلم طهارت
بوده باشد حکم بطلان نماز ممکن نیست بلکه ظاهر است که این شخص
شرعا معتبر است پس نماز محکوم بحجت است و اما سایر شروط مثل اینکه
در آثامی نماز شک کرد که با نماز اول یا با سی است که نماز درین
موجب است یا نه و نظرون عدم محبت شد یا نظرون شد که مکان غصبی است
در این صورت اگر ظن مستحب شرعی بوده باشد اجتناب لازم
خواهد بود و الا لازم نیست و اما بر کار چنین ذوق در محل سجده
محقق شود یعنی نظرون این شد که سجود بر این چیز با جایز نیست پس حکم
در سجده سابق ذکر شد محکوم بحجت است و در ظاهر است که هتباب
لازم بوده باشد پس وضع میدهد نماید بفرمان و با عدم امکان قطع
نماز نماید و اما عن تحقق شرط پس اگر این شخص قبل از شروع در نماز
و مستحب است بیسی از هتباب شرعیه منع است مطلقا و اگر مستحب
شرعی نیست پس اگر بر یک از حدث و خبث در حالت سابقه مطلق

بود ظاهر است که اگر کسی چنین نظر نکرده بود و هرگاه تحقق هر یک
 از حدث و نیت در سابق تحقق نبوده باشد بلکه قاطع بر خلاف
 آن بود مثل اینکه ایتان بودند یا غسل نموده بود و حال آن
 طهارت مظنون الثبات تا نظیر آن حدث نموده باشد و بقای
 آن مظنون است در نظر در این صورت چه اشکال عمل بآن مظنون
 نموده بلکه چنین است اگر چه غل بدل بشک شود بلکه در حدث که چنین
 بوده باشد اگر چه بدل بوجه شده باشد و اگر غل تحقق شرایط در
 اثنای نماز بوده باشد یعنی در عین شروع نماز قطع تحقق شرایط
 و نیت و در اثنای قطع آن بدل بظن شده ظاهر است که عمل بمقتضای
 آن غل میزانه نمود اگر چه کشته پس از حساب شروع نبوده باشد
 و اگر غل تحقق شرایط بعد از فراغ از نماز باشد معلوم شد سابق بر این
 که شک بعد از آن همشایه یا در این چنین حال معلوم است و اما اگر
 متعلق بجز معلوم است پس اگر غل در روایتان جزئی از اجزای
 نماز مثل کبره الاحرام یا قرائت یا بعضی برای آن یا کس

یا سجود رکعتی که از عمل بقضای آن بماند خواه قبل از دخول در وقت
باشد یا بعد از آن پس لازم نیست خود بآن جزو بلکه جایز است
مطلقا خواه آن بجزو رکعتی بوده باشد یا غیر رکعتی و اگر قبل از دخول
جزو پس اگر این منطقه قبل از دخول در رکعت است خود بآن جزو
فازمست خواه داخل در جزو دیگر شده باشد یا نه و اگر حصول این
منطقه بعد از دخول در رکعت بوده باشد نماز هر رکعت که نماز باطل
در سبب آن لازم است و اما در کاه نخل متعلق بوده باشد بعد
رکعات نماز هر رکعت که در اینجا نیز بنا بر منطقه یکدوره در جمع صلوات
خواه نماز در رکعتی بوده باشد مثل نماز صبح و ظهرین و عشا در سفر
یا سه رکعتی بوده باشد یا چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی خواه متعلق
بر رکعتین اولین بوده باشد یا رکعتین اخیرتین و اما اگر نخل حاصل
شود بعد از فراغ باینکه بعضی از کاه نخل در وقت نماز بوده یا زیاد
نموده یا منطقه آن اداین شد که یک رکعت زیاد نموده یا کم نموده
پس اگر بعد از فراغ از نماز بدون فاعله این منطقه بهتر سجد

اگر غیر گنبد نماز صحیح است و اگر گنبد بوده باشد نماز باطلت کرده
 صورتیکه مطلقاً انقضای بدو سجده و رکعت اخیر باشد و در غیرت
 اعاده نماز لازم نیست بلکه دو سجده را بعل آورد و بعد از آن تشهد
 سلام را بعل می آورد و اگر غل بعد از تحقق فصل حاصل شود بخاطر
 که نماز صحیح بوده و اعاده نماز ضرور نبوده باشد **مقام دهم** در احکام
 بدانکه سو یا در شرایط نماز است یا در اجزای آن و علی تقدیرین یا
 مشدک می شود در آشنای نماز یا بعد از فراغ از نماز پس در این مقام
 چند بحث است **اول** در شرایط نماز است که مشدک بآن شده باشد
 در آثان نماز و این برخیزه قسم است **اول** سو در طهارت است از شستن
 مثل اینکه شروع در نماز نمود با عقدا اینکه با وضو است و در آثان نماز
 مشدک شده که در نماز شستن نماز باطل است و همچنین است حال غسل و
 تیمم و در سویت از طهارت از خضاب یا چیزی که عالم بود نجاست و
 ثوب یا بدن را با عدم از آن نجاست شروع در نماز نمود در این
 صورت نیز غلط است که نماز باطل باشد و تیمم سو در قبله است پس که

در اشائی نمازشخصی که آنچه از نماز او انقضاست بقید بوده یا بگو
مین یا یسار بوده ظاهر است که نماز صحیح بوده باشد و لکن لازم
بعد از اطلاع بلا فصل توبه است قبل شود و درین توبه شغالان
واجبه نماز تمامه بلکه افعال سجده نیز چنین است چه در سجده است
در چیزی که سجده بر آن نموده یعنی در اشائی نمازشخصی که آنچه سجده بر آن
نموده سجده بر آن جایز نبوده پس اگر مطلع شد کتفیت حال بعد از
رفع ریس از سجده نماز صحیح لکن آنچه از سجده نماز که باقی مانده
سجده بر آن جایز نیست بلکه اگر بعد از اطلاع متوجه اجماع بر آن نماز
نماز باطل خواهد بود و اگر در عین سجده عالم کتفیت حال شد پس
اگر بعد از فراغ از ذکر واجب است نماز او صحیح است و اگر قبل از آن
بذکر واجب است پس اگر متکلم است از رسانیدن وجه دیگری که سجده
بر آن صحیح بوده باشد یا رسانیدن آن ~~نحوه~~ یا نه اگر ممکن بوده
باشد چنین نماید بعد از آن ذکر را بعل آید و اولی است که با
تکلیف از رسانیدن وجه بانی بر آن را مقدم به آورد بر رسانیدن

آن چیز را بجهت بعد از آن ذکر را بعمل آورد و نماز را تمام نماید و اگر
در غیر سجده آخر نماز مستحضر باشد لازم است که ذکر را بعمل آورده نماز را
تمام نماید و اگر در غیر سجده آخر بوده باشد خالی از این میث که بعد از
رفع پس ممکن خواهد بود از تکمیل یا بیج استیفاء علیه با عدم آن
فعل منافای یا نه اگر ممکن بوده باشد لازم است که ذکر را بعمل آورد
همان حالت و بعد از رفع پس تکمیل یا بیج استیفاء علیه نموده و رفع
بعد بر آن نماید و سجودات باید و اگر ممکن نبوده باشد قطع نماز
لازم است در همان حالت سجود و ایستادن به که سجود در اشکالات مقبیه
اتمام نماز نموده بعد از تکمیل یا بیج استیفاء علیه پس ثانیاً نماز نماید
که در صورتیکه فرض شود که این وقت در ضیق وقت خوانده شود در سجده
همان سجده را همان حالت که استیفاء علیه نموده و در سجده است
سجده بر ثوب معمول از قطن و اکتان و با عدم سجده بر ثوب
سجده بر ثوب معمول نه پس سجده نماید و با عدم ممکن سجده بر ثوب
بر کف نماید و در همان حالت با اینهمه که با اختیار و با رعایت

شروع در نماز نمود و در اثنای نماز مطلع شد که مغموب بوده
پس قطع نماز متعین است و استیفاء نماز در مکان مباح
لازم است مگر در صورتیکه وقت صبح برده باشد باز پس آنچه
از نماز که باقی مانده در عین خروج از آن مکان مغموب بطلانی
آورده شد سوره لباس است پس اگر در اثناء نماز شخص شیخ
که لباس او لباسی است که نماز در آن جایز نیست و جاہل بود
پس اگر تیغ آن ممکن است بخیر که موجب فعل منافی نشود تیغ
نموده اتمام نماز نماید و الا قطع نماید و استیفاء نماز را
باعتبار لباس پوشیده نماید **بحث دوم** در حکم سوره در شرایط
نماز است که مذکور بآن شده باشد بعد از فراغ از نماز و آن
چند قسم است اول سوره از طهارت از خبث است باین معنی که مطلع
بر نجاست در ثوب یا بدن خود بود در عین حال که در نماز
خافیه شده اند از آن و بعد از فراغ از نماز شده که شده
در سوره از طهارت از خبث است باین معنی که با اعتقاد و سوره

و اشش داخل نماز شده و بعد از قرائت اختلاف آن ظاهر شد
 در این دو صورت نماز باطلست اگر چه بعد از اقصای وقت شرک
 شده و همچنین است حال غسل و تیمم **سجده** سهو در قبل است باین معنی
 با عقاد اینست که این است قبل است نماز را بطل آورد و بعد از
 وزغ از نماز مشغول شد که اشتباه نموده پس از نماز باین طریق
 و بسیار واقعه نماز او صحیح است و اگر بسوی یمن بسیار یا بخلاف
 جهت قبله شده است پس اگر در وقت عالم کفایت حال شده اعاده
 نماز لازم است و اگر بعد از اقصای وقت شده لازم نیست لکن **عقبات**
 متقنی عدم اخلال بعقبات **سجده** سهو از نماز صحیح است
 باین معنی با عقاد آنکه آن چیزی است که سجده بر آن صحیح است سجده
 نمود بعد از قرائت مشغول شد خلاف آن در این صورت نماز صحیح است
 مطلقا اگر چه عالم کفایت با بقای وقت بوده باشد غم سهو
 در لباس است **ششم** سهو در مکان باین معنی که در حال نماز بمغفله
 این بود که این لباس لباسی است که نماز در آن صحیح است و همچنین است



حالی در مکان و بعد از فراغ ^{نماز} پیش شده خلاف آن در هر دو صورت
نیاز میجوید اگر چه ممکن از اعاده آن در وقت بوده باشد هم
سهو در اجزای صلوٰه است یا در امریکه متعلق با جزای صلوٰه بود
باشد و شد که بان شده در آشنای نماز ^{در این} بر دو قسم است اول
است که عود بان جایز نیست اگر چه شده که شود بان قبل از
دخول در رکعت و این اخلال بطلان است در اجزای صلوٰه مثل
حالی تکبیر ^{اول} الاحرام یا حال قرائت حمد و سوره یا در حال تیان
بنده که وجب رکوع و سجود پس هرگاه کسی اخلال بطلان در یکی از
از اینها که نه کرده نماید سهو او بعد شده که شد بر غلطی عود بکوت
نه ارک آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه شده که شود بان قبل از
دخول در فعل دیگر و هم چنین هرگاه اخلال نماید سهو آنچه است
معتبره در قرائت مثل اینکه اخلال بکبر ^{نور} در قرائت مجزیه یا
اخلال با خفایات نماید در مواضع احتیاطیه بعد از آن متذکر
بان شده عود بکوت نه ارک آن لازم بلکه جایز نیست اگر چه قبل

از اشغال بفعل دیگر بوده باشد همچنین است حال در ذکر کوع و سجده
یعنی برگاه اغلال نمایه بذکر کوع و سجده و شد کر شود بان بعد از رفع
رأس از کوع و سجده و بجهت تدارک ذکر یا زیست بلکه موجب بطلان
نماز است و این است که خود بجهت تلافی آن لازم است برگاه شد کر شود
با اغلال قبل از دخول در رکعتی که بعد از این است و این اغلال بعد از
حد است کلاً او بعضاً پس برگاه شد کر شد بان قبل از دخول در رکعت
در سجده بنشیند و در دو یا یکی دستش را کلاً او بعضاً پس برگاه قبل
از دخول در رکعت ثانیه شد کر شد که در سجده یا یک سجده را
در رکعت اولی فراموش نمود و لا رت خود نمایه و سجده نموده را
بعل آورد بعد از انیان بسجده انیان بقراءت نماز و نماز را
تمام نمایه و همچنین برگاه قبل از دخول در رکعت شد کر شد که
اغلال بعضی از آیات سوره البقره از کلمات حد نموده بلکه
اغلال بکرت یا بکون نیز چنین است در بصورت لازم است
خود نمایه تلافی نموده را عاده تا بعد آن نمایه و اما برگاه

بعد از دخول در رکوع یا رکن دیگر شده که شود بان پس این قسم بشود
یک قسم است که موجب بطلان نماز است هتاف آن لازم است و این
در صورتیست که کسی رکن از ارکان نماز بوده باشد مثل اینکه
تکبیر الا سلام را فراموش کرد بعد از دخول در رکوع مثلاً که یا رکوع را
فراموش نموده بعد از دخول در سجده مثلاً که اگر چه دخول در سجده
اولی بوده باشد قسم دوم است که موجب بطلان نماز نیست لکن تأمل
آن بعد از فراغ از نماز لازمست باینکه هر دو آن مثل یک سجده هر که
فراموش نمود یا تشهد را فراموش نموده و تشهد کرده که بعد از دخول
در رکوع در اینصورت نماز صحیح انمام نماند و بعد از فراغ از نماز
بلا فصل لا ریت که ایتان منبئی نموده ظاهر است که امر در اینها
تشبه در صلوة در تشهد نیز چنین بوده باشد پس هرگاه در نماز چهار
رکعتی چهار سجده فراموش نماید در هر رکعتی یک سجده را شده که نشود
مگر بعد از دخول در رکعتی که در رکعت اخیر بعد از فراغ ایتان چهار
سجده نموده باشد و اما اگر کسی بگذارد دو سجده فراموش کرده لکن

نیده اند دو سجده از هر رکعت است یا از هر رکعت نماز باطل و پیشانی آن
 لا یش **سینه** نشیمن با هر دو آنچه درین دو قسم نه گرفته پس
 برگاه کسی چندی را احوال نماید و آن کسی از ارکان نماز نبوده باشد و
 هم چنین تشهد سجده نبوده باشد و این برای تشهد صلوٰه تیر نبوده باشد و شد که نشود
 مگر بعد از تکبیر از محل و به خصوصت نماز صحیح و نه اگر کسی بعد از فراغ از
 واجبیت مثل اینکه قرائت را فراموش نموده کلام او بعد از پنجاه
 اربع را فراموش نموده یا طایفه را در حالتی که نماز کرده باشد
 فراموش نمود یا رفع پس از رکوع فراموش نموده شد که نشد مگر بعد از
 دخول در سجده یا ذکر در سجده را فراموش نموده شد که نشد مگر بعد از برخ
 پس از آن سجده و در جمیع این موارد باریک است بعد از فراغ از نماز آن
 بنوی لازم است شیخ مقام مقتضی نقل کلام است در سبب دخول اگر کسی
 در این برای غیبه که غایبی آن **نماز است** آنچه را که لازم بوده در حال
 نماز اظهارت از پشت و در وقت و در غایت و با احوال و در وقت
 و لا یش و باریت بان جائز است **هر گاه** شود قبل از اتمام یک رکعتی

از فراغ

بچونکه اگر کتابت نشانی از جایز نبوده و در پشت که بر گاه غیر کسبیه باشد نشانی شود
 بان قدر اندک کج و خود بچند تارک بچند تسیه فی ریس اگر علم دارد که جلوس بعد آورد
 جلوس اگر بچند جلوس بچند تسیه باشد و در پشت که در از خود و قدر از دخول در حجه
 نشیند و اگر علم دارد که اغفال بان جلوس نموده و در پشت که نشیند و در از
 بچند را بعد آورد و اگر شک شده باشد بر این شک که در حقیق هم باید و در
 تدارک جلوس لازم است و اگر در از هر یک بچند تسیه به رسید و لازم است که بعد آوردیم
 پشت که بر گاه کسر رفع پس از کج را از او گوش نمود ما و یک تسیه بچند تسیه که نموده
 شد که ظاهر است که در پشت خود از هر یک در قیام در حقیق طایفه از وقت بچند
 و اما بر گاه اغفال بطایفه در از رفع پس نموده و سواد شد که بان شود در از هر یک
 بچند تسیه که خود بچند تدارک طایفه لازم بلکه جایز نبوده باشد بر گاه شک
 بچند تسیه که بچند تسیه قدر از تیان بچند تسیه مخ از از ظاهر است که خود بچند تسیه
 بچند تسیه لازم است و بر گاه شد که در از تیان بچند تسیه که غریب از پشت تیان است

و تیان بچند تسیه لازم بود و در حقیق

و در حقیق در حقیق

تعیان

سمر

۱۲۴۵

۱۳۷ سال پیش



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



کتابخانه ملی افغانستان
موسسه تحقیقات و نشر